ژوندون

شماره ۵
سال ۲۷

پنجشنبه ٤ ثور ۱۳۵٤
۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۹۵
۲٤ اپریل ۱۹۷۵



اختصار وقایع مهم هفته







در کشور

مراتب همدردی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم توسط والی فاریاب به‌آسیب رسیدگان حادثه لغزش زمین در علاقه داری المار ابلاغ گردید.

۳۰ حمل :

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه‌خبر داد ازطرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم بنماسبت تصرف شهر پنوم‌پن ازطرف قوای حکومت اتحاد ملی کمبودیا پیام تبریکیه عنوانی بناغلی نورودوم سهانوك رئیس حکومت اتحاد ملی کمبودیا مخابره گردیده است.

۲ثور :

به‌اساس هدایت بناغلی رئیس‌دولت وصدراعظم کمك های عاجل جمعیت افغانی سره میاشت تو سط والی فاریاب به آسیب رسید گان قرای دالان، شنگلی وصیاد علاقداری المار توزیع شد.

۲ثور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم بنا بردعوت اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران هفته آینده برای یك‌مسافرت رسمی ودوستانه عازم آن کشور میگردند.

اول ثور:

بناغلی محمد نعیم، دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ، عدهٔ از اعضای کابینه وبعضی دیگر ازشخصیت های رسمی به‌سفارت کبرای هند مقیم کابل رفته مراتب تسلیت شان رانسبت به درگذشت دوکتور راداکرشنان رئیس جمهور اسبق‌هند درکتابی که به‌این مناسبت درآن سفارت‌کبرا باز شده بود درج وامضاء نمودند .

۳۰ حمل :

سنگ تهداب عمارت پروژه توسعوی فابریکه نساجی بلخ بعد از تلاوت آیاتی ازقرآن عظیم‌الشان ، توسط پوهاندعبدالقیوم وزیرمعارف درمحوطه آن فابریکه درشهر مزارشریف گذاشته شد.

۲۸ حمل :

موافقت نامه تحقیقات مشترك بین مدیریت عمومی باستانشناسی وزارت اطلاعات وکلتور وموسسه افغانستان شناسی برتانوی در کابل عقد گردید.

در خارج

۲۸ حمل :

الکساندر شیلپین بنابردر خواست‌خودش عضویت «پولیتبورو» یعنی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برکنار گردیده‌است.

اول ثور:

ایالات متحده امریکا برای مطالعه بازارو شبکه توزیع برق کجکی سه‌صدوپنجاه هزار دالر به افغانستان کمك بلاعوض می‌نماید.

موافقت نامه مربوط بایسن مساعدت درکابل عقد شد .

۳۱حمل :

نورو دوم سهانوك رئیس حکومت اتحاد ملی کمبودیا اعلام داشت که حکومت وی‌هرگز باسرائیل، افریقای جنوبی ورودیشیا روابط برقرار نخواهد کرد.

۲ ثور :

متعاقب استعفای جنرال‌وانتیورئیس‌جمهور رژیم سیگون آنحکومت خواستار آغاز مجدد مذاکرات صلح ومتارکه با حکومت موقت انقلابی شد.

۲- ثور

درسلسله تقرب قوای جبهه آزادی بخش ملی یاجناح نظامی حکومت‌موقت انقلابی ویتنام جنوبی بطرف سیگون حملاتی ازشاهراه شماره چهار که خط موادرسانی سیگون می باشد صورت گرفته است.

* تران وان هونگ که بعد ازاستعفای‌وانتیو زمام امورحکومت سیگون رابدست‌گرفت‌اولین رئیس غیر نظامی است که‌پس ازدوازده‌سال زمام امور این کشور رابدست می‌گیرد.

عکس بالا:ـ

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم، هنگامیکه سفیر کبیر غیر مقیم امارات متحدهٔ عربی درافغانستان را برای تقدیم اعتماد نامه اش ، درقصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

وسط :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم هنگامیکه سفیر کبیر غیر مقیم سوریه‌در افغانستان را برای تقدیم اعتماد نامه‌اش درقصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف حین تهداب گذاری پروژه توسعوی فابریکه بلخ.

پیک ژوندون

دولت جمهوری افغانستان ایجادصنایع سنگین ازقبیل صنایع‌استخراج معادن ،ایجاد صنایع فلزکاری وماشین‌سازی ، صنایع کیمیاوی و برق‌راکه ضامن پیشرفت سریع اقتصاد وتحکیم‌استقلال کشور است حائز اهمیت بزرگ می شمارد .

از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ٤ثور ١٣٥٤ــ١٢ ربیع‌الثانی ١٣٩٥ ـ٢٤ اپریل ١٩٧٥

منابع غنی کشورما

افغا نستان کشوریست از لحاظ منابع طبیعی مستعد وغنی، بحدیکه بهره، برداری سلیم ازین غنائم فطری آیندهٔ درخشان ومرفه مردم‌و آبادی ومعموری سر زمین محبوب‌ما راتضمین می نماید.

اکنون که دربرتو نظام مردمی‌ما زمینه وامکانات استفاده وسیع‌ومؤثر ازاین همه ثروت های سر شار روز بروز درسا حات مختلف گسترش میبابد، به‌آیندهٔ آباد که‌در آن‌کوششها وتلاشها بی‌نتیجه وبی حاصل نماند فرد فرد وطنپرست وصدیق جامعهٔ ماامیدوار میگردد واین امر سبب می شود تابرای فردای بهتر وفردا های بهترین بیشتر جهد ورزیم وسعی کنیم .

نتیجهٔ برمه کاری های سال‌گذشتهٔ تفحصات نفت ساحهٔ آق دریا وگاز ساحهٔ جمعهٔ ولایت جوزجان از جملهٔ کارهاییست که‌در ایجاد اتمو سفیر امیدواری های‌متذکره میتواندباارزش تلقی شود .

طوریکه ازخبر منتشره درین‌مورد برمیاید فعالیت های تفحصاتی نفت ساحهٔ آق دریا وگاز ساحهٔ جمعهٔ ولایت جوزجان‌در سال گذشته‌ازنگاه اقتصادی امیدوار کننده میباشد .

بقول منبع خبر امسال یکصدو هفتادویك ملیون‌افغانی برای‌تفحصات پترول تخصیص داده شده است .

وبهمین ترتیب توضیح گردیده است که‌یك ذخیرهٔ جدید گاز درساختمان جمعه کشف شده که برای تثبیت مقدار آن دو برمه تفحصاتی مصروف فعالیت است.

خبر دربارهٔ خدمات انجام یافته درساحهٔ نفت‌وگازسمت شمال‌توضیح میکند که‌سه چاه تفحصاتی نفت‌سال گذشته درآق دریا حفر گردیده‌است که‌نتایج آن‌اطمینان بخش بوده‌وبرای تثبیت ذخایر درین ساحهٔ حفر دوچاه دیگر تاماه سنبله امسال در نظر گرفته شده است .

منبع تفحصات‌پترول تذکر میدهد که‌نفت چاههای تفحصاتی ساحهٔ آق دریا که‌در هفت کیلو متری انگوت موقعیت دارد ازنگاه جنسیت نسبت به‌ساختمان انگوت بهتر میباشد، باید بخاطر آورد که قبلادر انگوت دونیم ملیون تن نفت قابل استخراج تثبیت گردیده است .

درساختمان جرقدق نیزذخایر قابل انکشاف گاز بملاحظه رسیده است وباین‌اساس شواهد تثبیت میکندکه درین‌ساحه بیش‌ازسی‌ویك ملیاردمتر مکعب گاز که قبلا سنجش گردیده بود وجود دارد .

باین حساب علاوه ازساختمانهای گاز که‌قبلا کشف شده وصدور آن بخارج جریان دارد شصت ویك‌ملیارد وپنجصد ملیون متر مکعب گاز سلفر دار، درسا حات جرقدق،خواجه گوگردك، یتیم تاق وخواجه بولان تثبیت گردیده است پروژهٔ تفحصات نفت وگاز صفحات شمال کشور گذشته از سهمگیری مستقیم در انکشاف اقتصادی کشور که ازلحاظ تولید وعرضهٔ آن بمارکیت هایی داخلی وخارجی مؤثریت وارزش آن آشکار می شود ازپهلوی دیگر یعنی ازلحاظ بلند بردن سطح استخدام‌و جذب قوای بشری وبالاخره تربیهٔ پرسونل ماهر برای آینده نیز از پروژه هاییست که درردیف سایر تشبثات اقتصا دی شاخص قابل اعتنایی رادر کشور ما رهبری میکند.

امروز که‌در پرتو اقدامات صدیقانه ووطنپرستانهٔ جمهوری جوان ما میتوانیم با امیدواری افق زندگی آینده وحال اکثریت مردم خود را روشن وتابناك تصور کنیم ودرجهت برآوردن این مامول صادقانه‌وتوام باایثار وخود گذری آمادهٔ خدمت‌و همراه صمیمی‌خدمتگاران صدیق‌کشور خود باشیم عشق وطن، عشق اعتلا وترقی وطن دردل های ماسوزا نتر شعله فشان ترمی درخشد واین عشق پاك ووالاتر ازهر احساس‌و تمنای دیگر است،که موقع میدهد بهر کار وهر خدمتی که‌خواه دریك ساحهٔ محدود ویا دریك دایرهٔ منکشف در سرزمین مقدس ماعملی وطرح می شود مطمئن‌باشیم وروی این‌اطمینان خودنیز درهر رشته وموقفی که هستیم خویشتن را شایستهٔ حرکت وتلاش مؤثر ومثمری سازیم از این لحاظ است که‌مادر جملهٔ اخبار نوید بخش هفتهٔ گذشته یکی هم خبرامور انکشافی تفحصاتی نفت‌وگاز رابحث یك‌طلیعهٔ نیك در آغاز سالی که در پیش داریم‌قابل‌استقبال تلقی‌میکنیم.



زیبا روی فرانسوی

سالگرد هوچی‌من

فابریکه کودکیمیاوی مزار شریف انقلاب سبز را کمك می کند

زنان قهرمان چتر باز

بهای جنگ دوم جهانی

سر زمین‌الماس‌وطلا کشورناریال وکیله

انتقال عمارات از محلی به محل دیگر

دپسرلی یوه شپه ...

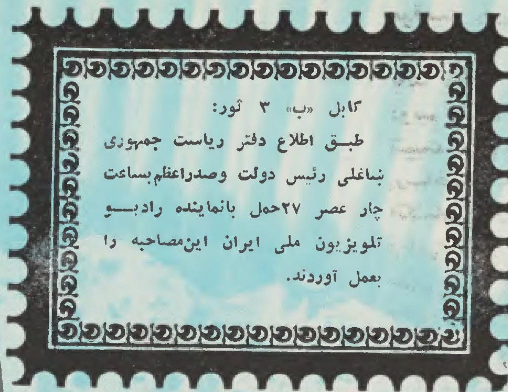
لحظات در تصویر

چراغی که باید افروخته شود

قتل در ایستگاه سرو یس

انگشتا نیکه در بافتن قا لین مهارت دارد

درآغوش باغها ی‌سبز و کشت زارهای خرم



کابل «ب» ۳ ثور:
طبق اطلاع دفتر ریاست جمهوری بناغلی رئیس دولت وصدراعظم بساعت چار عصر ۲۷حمل بانماینده رادیو تلویزیون ملی ایران این‌مصاحبه را بعمل آوردند.

وظایف اساسی بعد از انقلاب

سوال- نظرات حضرت عالی را در بیاناتیکه بعداز استقرار جمهوریت ایراد فرموده بودند مطالعه کرده ام به‌نظر حضرت رئیس دولت وصدراعظم تاچه اندازه درین مدت زمان کوتاه درتطبیق آنها بویژه در مسایل اقتصادی موفقیت حاصل‌فرموده‌اند.

جواب - تصادفا عین سوال جناب شمارا چند روزقبل یك همکار فنلندی شما نیز مطرح کرد. به ایشان‌گفتم درمسایل بعدازانقلاب سه‌و ظیفه اساسی پیش روی ماقرار داشت:

تامین امنیت

استحکام جمهوریت

آوردن تحولات اجتماعی‌واقتصادی.

درقسمت اخیر باید بگویم که کارهایکه ناکنون انجام شده امیدوارم برای وطن مامفید تمام‌شود.

درقسمت سیاست خارجی افغانستان همیشه کوشش مااین بوده تاباتمام کشور های جهان روابط حسنه داشته باشیم .

درمسایل اقتصادی کوشش کر دیم چه ازمنابع خود وچه ازطریق کمك‌های ممالك دوست پلانی طرح شود تا درآینده برای بلندبردن سویه حیات مردم مادر زمینه های اقتصادی واجتماعی تحولاتی بوجود بیاید که امیدوار هستم این تحولات بنیادی‌و اساسی باشد.

سوال - رژیم شماکوشیده استتا بخش عمومی اقتصادی کشوررا‌تقویت کند آیا برای بخش خصوصی هم برنامه یی تدوین شده است؟

جواب - البته اساسا سکتور خصوصی‌جزء پلان عمومی اقتصادی یك‌کشور است. ازاین نقطهٔ نظر درقسمت سکتور خصوصی قانونی وضع شده که‌براساس آن هر کسی میتواند درپروژه مورد نظر سرمایه گذاری کند واینکار بدو صورت ممکن‌است .

اول اینکه خود شخص پروژه یی رابه‌دولت پیشنهاد میکند که‌بعد از مطالعهٔ کمیسیون‌سرمایه گذاری و قبولی آن می‌تواند بکارش آغاز کند.

دوم اینکه خود دولت پروژه هایی را اعلام میکند واشخاصی که‌مایل باشند ، می‌توانند درپروژه موردنظر خود سرمایه گذاری کنند،البته‌سرمایه گذاری درسکتور خصوصی‌بایدبه‌منافع عوام افغانستان مطابقت داشته‌باشد

سوال- حضرت رئیس دولت طی مدت زمان ازمسکو ، دهلی نو، داکاو بغدادبازدید فرمودند وبارهبران این کشورها مذاکراتی درزمینه های‌مختلف ازجمله صلح منطقه معمول فرمودند سوال من آینده نگری این مذاکرات است؟

جواب- درزبان دری مااین اصطلاح معمول نیست اگرمعنی آن نتایج مسافرت های من باشد پاسخ اینست که‌نتایج آن خیلی مفید بود. دوستان خودرا دیدیم مذاکراتی با ایشان کردیم. نقاط نظرهمدیگررافهمیدیم و این دیدوبازدید هاسبب استحکام مناسبات کشور های مامی شود و در آینده نتایج‌مفیدی خواهدداشت .

سوال - بنظر میرسد که‌حکومت شما براستی خواستار گسترش مناسبات با ایران استبرای من‌این نشانهٔ اعتماد به‌نفس حضرت رئیس دولت است. باتوجه به‌همبستگی های تاریخی ،جغرافیا یی،قومی ،دینی و فرهنگی دوملت اکنون آینده روابط دوکشور راچگونه می بینید ؟

جواب- خوشبختانه‌مناسبات ما با برادران ایرانی همیشه صمیمانه و دوستانه بوده وگسترش این مناسبات آرزوی دیرینه مردم‌افغانستان‌است‌ومن امیدوارم که‌این مناسبات برادرانه هرروز بیشتر تحکیم یابد وصمیمی‌تر گردد.

سوال- نظر رئیس‌دولت‌را درزمینه نقش تهران درحل اختلافات‌پاکستان‌و افغانستان میخواستیم.

جواب- نقش تهران البته‌بخودتهران معلوم است امااعلیحضرت‌شاهنشاه ایران ازپانزده شانزده سال پیش درباره مناسبات مابا پاکستان‌معلومات کافی دارند ودرراه حل آن‌کوشیدند که متاسفانه به‌نتیجه نرسید چه‌موقف‌های ماازهم دوربود.

امروز روابط ما باپاکستان خوب نیست واین حالت برخلاف آرزوی ماست. اینکه نقش تهران‌در زمینه چه بوده می‌تواند مربوط بخود تهران‌است چیزیکه من می‌توانم بگویم‌اینست که هر اقدام‌نیك رادرراه حل اختلاف افغانستان وپاکستان بدیدهٔ قدرخواهیم دید. اگر برادران ایرانی مخصوصا اعلیحضرت شاهنشاه ایران درین راه اقدامی بتواندباعث خوشی خواهدبود.

سوال - اگرپیامی به‌ملت ایران داشته باشید استدعادارم بفرمائید.

جواب- پیام من‌به برادران ایرانی پیامی است بسیار صمیمانه ودوستانه از اینکه چندی بعد موقع می‌یابم که برادران ایرانی را ازنزدیك‌ببینم خوشحال هستم امیدوارم ملت ایران تحت‌رهنمایی اعلیحضرت شاهنشاه ایران‌به‌ترقیات‌روز افزون نایل شود.

وقایع مهم سیاسی هفته

تحلیل وقایع سیاسی هفته

بقلم جوینده

سالگرد هوچی من

۱۹می مصادف با سالگرد تولد هوچی‌من ناسیو نالست مشهورو رئیس سابق‌دولت‌ویتنام‌شمالی‌است وی‌که بنیان گذار ویتنام شمالیست درویتنام نهضت ویتمن را بو جود آوردکه ویتکانك از آن‌الهام گرفت. وهسته‌حکومت انقلابی ویتنام‌جنوبی راتشکیل داد.

سالگرد‌امسال هوچی من‌ازگذشتهٔ هافرق بارز دارد، زیرا هر روزیکه به‌سالگرد هوچی من نزدیك میشود یکی ازشهر های دیگر ویتنام‌جنوبی بدست قوای حکومت انقلابی ویتنام جنوبی می افتد وقوای انقلابی با سرعت بسوی سیگون نزدیك می‌شوند.

درهمین هفته شهر تان ریپ، شهر تان شان وشهر هام‌تانگ‌را انقلابیون اشغال کرد ند. واینك سیگون در انتظار محاصره است.

اطمینان انقلابیون

درحلقه‌های‌حکومت‌انقلابی‌این‌سخن در میان است.

که‌امسال سالگرد هوچی من را درسیگون تجلیل میکنند واین معنیی غیر از این ندارد که قبل از تاریخ ۱۹می حکومت سیگون سقوط میکند وانقلابیون زمام امور ویتنام جنوبی رادردست خواهند گرفت اوضاع‌از هرطرف آماده پذیرفتن‌چنین‌واقعیتی است امریکایی ها بسرعت‌از ویتنام خارج میشوند واکنون تنها ۱۵۰۰ نفرامریکایی در آنجا باقی مانده‌کمك های امریکا فقط بنام کمك بشری‌وبه قصد تخلیه اتباع امریکا بویتنام صورت میگیرد. گر چه انتر پرایز بزرگترین کشتی جنگی جهان بآب های ویتنام وارد شده وکشتی های امریکایی بان طرف رجوع‌کرده‌اند وحکومت امریکا تصمیم گرفته‌است. برای اخراج اتباع خود از ویتنام ازقوای نظامی کار گیرد معهذاکمتر تصور میرود مداخله نظامی به‌نفع سیگون صورت بگیرد.

چنانچه فورد در بیانیه اخیر خود نقش امریکا را در ویتنام پایان‌یافته خواند.

وانتیو

ازبین رفتن وانتیو درطول‌دوسال گذشته بشدت مطالبه میشد قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام بعداز اینکه از عدم تطبیق ماده ۱۲ قرار داد صلح پاریس که باساس آن‌یك شورای‌آشتی‌درویتنام بایدبوجودمیاید انتخابات آزاد صورت گرفته وامور ویتنام بمردم آن‌محول میشد ناکام گردید .وانتیو راعامل این ناکامی میدانست ،بنا بران برطرفی وانتیو رامطالبه میکرد واین امرراوسیله فراهم شدن زمینه مذاکره برای‌حل مسالمت آمیز مساله ویتنام می‌خواند .

نقش نادرست وانتیو در ویتنام جنوبی سبب شده بود در این مطالبه مردم ویتنام که‌خصوصا گروه های سیاسی بودایی ها وکاتولیك‌ها جداً سهیم بودند اما وانتیو ازجانمی جنبید.

بیرق های سه گانه

یك خبر نگار که اخیرآتوانست‌به ترتیبی از شهر بزرگ دانانگ که‌در دست قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام افتاده است دیدن کند اظهار داشت که در اکثر مراکز عمده دانانگ سه بیرق بنظر میرسد، بیرق حکومت موقت انقلابی ،بیرق حکومت سیگون وبیرق شورای آشتی وهم آهنگی ملی .قبول این‌سه بیرق دریك شهر تحت تسلط انقلابیون طبعاً چنین معنی میدهد که‌انقلابیون ویتنام جنوبی‌در اظهار خود برای آمادگی جهت اشتراك‌در شورای آشتی وهم آهنگی و حل سیاسی مسأله ویتنام صادق‌بوده‌اند اماوانتیوتا آخرین‌دقایقی که‌احساس میکرد میتواند امید وار باشدوکمکی ازامریکا بدست آورد ازاستعفی‌خود داری‌نمود. و وقتیکه همه پل‌هارادر عقب‌خود ویران کرد مستعفی شد.

جا نشین وانتیو

تران وانگ هون معاون رئیس جمهور وانتیو که بعداز استعفی‌وی رویکار شد، مردیست مجرب که تاریخ حیات وی ومجادلات‌وی‌از همکاری با هوچی‌من شروع‌میشود، وی‌دردوره مسوولیت ویتنام جنوبی را بعهده میگیرد که همه چیزدر همه جاازهم گسیخته است قوای ویتنام جنوبی مضمحل شده این قواء از‌نظرتعداد در هر جبهه به نصف تعداد قوای حکومت موقت انقلابی میرسد از نظر سلاح وتجهیزات‌فاقد سلاح ثقیل است. قسمت اعظم سلاح ثقیل بشمول طیاره ها هلیکوپتر هاو تانك ها وذخایر نظامی رااین قواء بقوای مخالف سپرده است ،از نظر روانی یك عسکر شکست خورده و منتظر تسلیم است، واین تصور را نیز باخود دارد که دیگر کسی از او درجبهه پشتیبانی نمی کنددرحالیکه درسابق هر جایی‌که از پامیماندقوای نظامی بزرگی وی را همراهی میکرد جیب وی از دالر امریکایی مملو بود وآینده مستریح را دوراز جبهه انتظار داشت ،اما اکنون نه‌پشتیبانی داردونه آینده مطمئن وبنا بران مایوسانه جنگ میکند ومایوسانه تسلیم میشود ویا عقب‌نشینی‌وفرار میکند.

آغاز یك پایان

این روزها جریانات ویتنام آغاز یك‌پایان را خبر میدهد پایان‌یك فاجعه عظیم بشری که سی سال است در سرزمین هندچین باشکال مختلف دیده میشود ،خون ریزی وبرادر کشی ده‌سال اخیر بدترین مظاهر این‌فاجعه‌رادرانظارجلوه‌میدهد اکنون کوشش ها در همه جا درواشنگتن در پاریس و درسیگون برای حل سیاسی مساله ویتنام جاریست .اما برای این کوشش‌ها بسیار ناوقت شده است ،حکومت انقلابی ویتنام جنوبی پوره میداند حل نظامی قضیه ویتنام رابیشتربه نفع حکومت موقت انقلابی وبا داش قربانیهایی است‌که انقلابیون دراین راه‌متحمل شده اند لذا همانطوریکه استعفی ناوقت وانتیو را یك‌نیرنگ سیاسی میخوانند مطالبه حل‌سیاسی مساله ویتنام رانیز یك نیرنگ‌دیگر برای‌پوشانیدن‌شکست‌های‌می‌پندارند که در ویتنام رخ داده است بنا بران پیش میروند تا آنجا که ماجرای ویتنام پایان یابد.

وباتجلیل سالگرد هوچی من درسیگون این پایان رابا پیروزی‌اعلام کنند.

چراغی که باید افروخته شود

حفنا الصحه معنو ی

مطالعه دقیق تاریخ ظهور تکامل و انقراض ملتهاو تمدنهاییکه درسینه روزگار جاویدان ثبت‌گردیده است عوا ملی‌را آشکاروبمامعرفی میکند که‌با کاوش وارز یابی در آنها بایـــن نتیجه‌میرسیم که همیشه امراض‌مهلك‌اجتماعی وقتی‌درکالبد یك تمدن و در پیکر یك ملتی بظهور پیوسته است که آن‌تمدن ازفروغ - واقعیت ها بدور مانده ودرآغوش آن‌ملت‌شمار فرزندان پر شور صاحبدل ومردان پاکنهاد، فداکار وحقیقت پرست کا هش یافته‌ا ستو سرانجام چنان واقعشده که شداید،ناملایمات ودهها عامل منفی دیگر ازچنین فقدان‌و - نارسایی جوانه زند، برومند شود، دامنه آن گسترش یابد وانحاط وانقراض مدنیتی‌وملتی رامهیا سازد.

درجهت معکوس این تحلیل ملاحظه میکنیم که‌وجود مردان وطن پرست باتقوی و صاحب فضیلت وکمال و فرزندا ن فداکار و آشنـــا بر مزحیات و معنی زند گی سبب شده‌است‌تا درجامعه وملتی‌که بسوی معراج پیروزی ودر طریق‌تکا ل سعی وتلاش میورزند هرروزازتازه هاتازه ترها رشد وزمینه برای‌فلاح‌ورستگاری هربیش‌از پیش وسیع گرددو کوششهامتناسب وموافق‌بارادمو تصمیم وآرزو وتمنای‌مردم‌آن جامعه ثمر بدهد.

روی این نظر است که درجه کمال‌و - تعالی جامعه‌وملتی‌رامیتوان‌ازروی شمار مردان بافکرو فضلیت وراهنما یان فداکار و حقیقت پرست سنجید و آتیه وآینده اورا باین محك پیش‌بینی کرد زیرا مطالعه تاریخ‌واضح‌میسازد که‌همواره اوج ترقی وتکامل هرملت وهـــر تمدنی‌درجهش فیو ض معنوی وبه نیروی‌انفاس قدسی مردان دریادل وار باب اراده و عزم، صاحبان بینش وحقیقت وپر ورندگان کمال‌و فضیلت در خشیده است.

حکماگفته اند آنچه از مطالعه درذات آدمی روشن میشود مبین این رازاست‌که‌روح‌ملکوتی انسانی همیشه کوشان است که باهزاران - وسیله نفس انسانی راازخواب غفلت‌بیدارکند وسوی خود بکشد یعنی اورا اززبونی‌گرفتاری نفس‌حیوانی وانفعالات ناشی‌ازآن‌رهایی‌بخشیده وباخود یاروهمدم سازد..)

درجامعه ماکه اینك مساعی و کوششهای مثمرومفید درجهات تامین آسایش مادی‌وفراهم شدن‌رفاهیت های معنوی ودر نتیجه‌این‌دوبه خاطربرآوردن منظور رشدو کمال ، سعادت‌و بختیاری ،فلاح ونیرومندی ملی وهمگانی روز بروز متمرکزوساحه آن‌پهناورترمیگردد ،چراغ راه‌زندگی ملی‌ما روشن گردیده است چراغی که‌راه ماراجهت‌وصول به‌مقاصدومرام‌های ملی موافق زیست باشرایط زمان وضرورت‌عصرما منور میسازدوموقع میدهد جهد وتپش وسعی وکوشش ماموثر افتد. درپهلوی‌چنین‌مو هبتی که‌ممکن گردیده اصل قابل عطف اینست‌که‌هر فردما درزند گی مشخص ودر حدود مکلفیت های‌فردی و خصو صی نیرچراغ راه زندگی خودرابايد داشته باشیم چراغی‌راکه فروغ‌آن بدل‌وفکرما روشنی بخشدوظاهر وباطن‌ما را آراسته سازد، چراغی راکه هر انسان‌و هـــر بشری‌که درجهان امروز حق زندگی میخواهد ودرجهان آینده‌ودرد امان فردا حق نیکنامی‌و زنده ماندن تمنا میکند ..

این‌چراغ باآن چراغهاییکه درخانه‌وکاشانه‌و یاسر دروازه منزل‌و دهلیز ورهرو کنار جاده‌و میان مسجد ومدرسه ویاهر کجای‌دیگر روشن میکنیم تاراهی روشن گردد وجوینده ورونده‌ای درتاریکی به‌تشو یش وتکلیف مواجه نشود فرق‌بسیار دارد..

باید ن‌چراغ راهی روشن می شودکه بـــه سعادت وکامیابی ، رستگاری ونجات منتهـــی ووسایل ولوازم ضروری واصول باین مواهب را آشکار می‌سازد این‌چراغ بـلای ضلال و گمراهی ،تاریکی وظلمت راموقع نمیدهد برما چیره شود از راه راست منحرف سازدو - موجبات سقوط مارافراهم کند .

آنچه برای افرو ختن چنین چراغی درقدم اول محسوس تر جلوه میکند خود فراموشی است تابتوان‌اراد ه وعمل نظر ونیت‌خودرابه خاطر روا داری ومرو ت‌بدیگران وبخا طـــر بهترساختن شرایط زند گی دیگران وبخاطـــر خدمت‌به سعادت ورفاه همنوعان بکاربرداین هنر واین‌شهامت وقتی دروجود مابیدارمیشود وتعبیه می‌یابد که‌مافکر خودرا عوض کنیم‌تابا این تعویض‌فکرنوی مایه گیرد وبانیروی‌چنین فکری مفکوره ها وخیالات کهنه ازدماغ مـــا شسته شود بجای خود پرستی دیگران را - بخواهیم در زندگی عنکبوت وار بدور خودنه چرخیم بلکه محور حرکت وتلاش مااحساس مسولیت دربرابر مردم‌ما، همسایه وهمشهری ماهموطن و همنوعان ماباشد وبدنبال ایـــن مفکوره صدیقانه ومجدانه وطنپرستانه‌وشجیعانه تاجاییکه قدرت واختیارما یاری ومساعدت‌میکند پیش‌برویم بااین پیش روی هاست‌که‌دیوجهل وپسمانی پیوسته برای حصول فتح وظفردر برابرما سنگر هاراخالی میکندو کمینگاههارارها می‌نماید این غلبه‌وبرتری وآن انهزام‌وشکست است‌که‌زمینه رابرای ترقی وتعالی‌وگام گذاری درجهت‌موفقیت هاو پیروز ی‌ها لحظه‌به لحظه مساعد می‌سازد وحق زندگی امروزو تمنای‌نیك نامی فردای مارا تضمین می نماید ،امیدواریم درچند صباح هستی نقش همه ما در زندگـــی چنین باشد.

درپهنای سال ۱۳۵۳

۱ـ اسد :

مقررات انکشاف دهات ،نافذ گردید.هدف از تاسیس اداره انکشاف دهات ،انکشاف همه جانبهٔ دهات کشور ،بوسیلهٔ تطبیق پرو گرام های عام المنفعهٔ اقتصادی واجتما عی ، بـــه منظور بلند بردن سویهٔ زندگی مردم دهات میباشد .

• •

۵ـ اسد :

شفاخانه جدید شهر فراه ،که بمصرف ۹ ملیون افغانی از بودجهٔ انکشافی دولت ،اعمار گردیده است ، توسط والی آنجا افتتاح گردید.

هاشم زیژنتون توسط دکتور محمد حسن شرق ،معاون صدارت عظمی ، در شهر آراء افتتاح گردید .

* * *

۶ـ اسد :

اولین جلسهٔ شورای عالی انکشاف دهات تحت ریاست بناغلی محمدداؤد ،رئیس دولت و صدراعظم دایر گردید .

• • •

قصر دارالامان که برای ادارهٔ عالی قضا و عدل تخصیص یافته است ،توسط وزیر عدلیه ولوی خارنوال افتتاح گردید .

* * *

۸ـ اسد :

موافقتنامهٔ قرضه بیش از ده ملیون‌مار ك تحت شرایط سهل جمهوریت اتحادی آلمان‌به افغانستان امضاء گردید .

* * *

۱۴ـ اسد:

عمارت جدید لیسهٔ استقلال ،طی مراسم خاصی توسط وزیر معارف ،افتتاح گردید .

• • •

۱۷ـ اسد :

استخراج تلکاز معدن اچین ولایت ننگر هار آغاز گردید .

* * *

۱۹ـ اسد :

یك هلی کوپتر مربوط به قوای نظامـــی پاکستان ، در منطقه علاقه داری ناری ،مجبور به‌فرو نشستن گردید .

۲۶ـ اسد :

به‌اساس هدایت‌بناغلی رئیس‌دولت وصدراعظم یکهزار وشصت وهشت جریب زمین درپروژه وادی هلمند ،برای عده‌یی ازخانواده های بی زمین توزیع گردید.

• • •

باقی در صفحه ۶۳

جهان‌درسالیکه گذشت

دکتور هنری کیسنجر وزیر امور خارجـــهٔ امریکاوارد هند شده وبامیرمن اندرا گانـــدی صدراعظم آنکشور ملاقات و مذاکـراتی انجام داد .

• • •

حبیب‌بورقیبه، درانتخابات ریاست‌جمهوری درتونس یکباردیگر بحیث رئیس جمهور آنجا انتخاب گردید .

چندین هزار نفر فلسطینی ها بشـــمو ل کماندو ها ی فلسطین روز ۲۲ عقرب‌را، بحیث روزفلسطین بامراسم خاصی تجلیل کردند .

یك طیاره شرکت لوفت هانزای جمهوریت اتحادی آلمان درکینیا سقوط کرده ویکصد و پنجاه نفر مسافران آن سقوط کردند .

• • •

حکومت موقتی ترکیه پس از آنکه پارلمان آنجابه آن رای اعتماد نداد، استعفا کرد .

پیرگرابر وزیر خارجهٔ سویس، برای سال ۱۹۷۵ بحیث رئیس جمهور آنکشور انتخاب شد .

* * *

قوس :

لیونید بریژنیف رهبر حزب کمونیســـت اتحاد شوروی به‌فرانسه سفر کرده وباژیسکار دستن رئیس جمهور آنکشور ملاقات نمود .

• • •

جدی :

پس ازبیست سال بین هند و پرتگـــال معاهدهٔ برقراری مناسبات سیاسی، به امضاء رسید .

* * *

جوئنلای مجددا بحیث صدراعظم مردم چیـن انتخاب گردید .

قانون اساسی مردم چین تعدیل و اخیرا نافذ گردید .







از البوم ژوندون برای شما انتخاب می شود

عکس بالا:ـ

بناغلی محـمد داؤد رئیس‌دولت وصدر اعظم مو قعیکه بنا غلی خلعتبر ی‌وز یرخارجه ایران رادر قصرریاست جمهوری پذیر فتند.

وسط :ـ

دکتور محمد حسن شر ق‌معاو ن‌صدارت عظمی بتاریخ ۵ اسد۱۳۵۳ هاشم زیژنتون را افتتاح کردند

بهار در کا بل

ابر های آشفته وسر گردا ن بر کابل زمین آب میر یزد

وکشتزارها را آبرومندی نصیب مـی سازد .









ترجمه : مهدی دعاگوی

خواهران بدبختیکه زنان مشهوراند

خواهری که شوهر خوا هرش راتصاحب کرد- جنگ دوخواهربخاطر یك پیر مرد ثروتمند ،طعنه هــــای‌که‌فراموش ناشد نی است خوا هرانی که علیه یك دیگر خود حرف‌میزنندو معلوم نیست حق بطرف کیست سرانجام راز های نهفته زندگی دوخواهر مشهور برملا گردید .



لی راد سویل



ژاکلین

بازیگران این موضوع دوخواهری هستند که ازیك‌پدر ومادر بدنیاآمده اند- همدیگر را دوست داشتند - آنها طوری بهم دل بسته بــو دند له دل کندن بــرای شان د شــوار وحتی نا ممکن‌بود. این دو خواهــر ژاکلین ولــی راد سویــل بــودنــه که‌پیوند درخت زندگی شان ازآوان صبا وت بهم جوش خورده بودبطوریکه هریك بی وجود دیگر، درخت زندگی خودرا بی ریشه احساس میکردند .

پدر ومادر شا ن‌راعقیده باین‌بود که آنان یك روح دردوجسم میباشنداین صمیمیت وعلاقمندی عمیق وقلبی از سطح احساسات طـفلا نــه در عمق امواج طغیان گر جوانی رخنه کرد آنها باهمه تفاوت های که در عنفوان در ذهن وروح‌همه‌افراد بوجودمی‌آید از تاثیر این تفاوت به‌امان بودند.

وقتی ژاکلین بخانه شوهر رفت یعنی زن جان‌کنیدی‌شد،لی‌رادسویل از خوشی در پیراهن نمیگنجید .

ژونئون



ژاکلین زنیکه‌اورا خوشبخت‌ترین زن امریکا لقب داده بودند اینك درآستانه دومین بیوه گی.
آنروز های زود گــذر در کنــار کنیدی فقید لحظات پــر سعــاد ت‌ژاکلین بود.
ژاکلین که‌بااو ناسیس ثروتمند فکر میکــرد سعاد تمنــد هــم ا ســت کودکی ژاکلین‌باپدر و مــا در ش .طفلی را دسویل وژا کلین .
لی راد سیو یل شکست خورده که عامل همه بــدبختی های خــو د ،ژاکلین را میداند .

شادمانی های بی‌نظیر «لی‌رادسویل» خواهر ژاکلین دنیای جوشنده‌حیات فامیلی آنهارا رؤیا انگیز ساخته‌بود چنانچه ژا کلین گفته بود خواهرش خط رنگینی را باشادمانی های خود در تابلوی زندگی‌اوبه‌جاه گذا شته‌که این خط روشن حتی ازطلوع سپیده دم‌هم باصفاتر، رنگین‌تر، پراحساس تر ولطیف تر بود. اما دور ازچشم دیگران از غیابــت ژاکلین گر یــه میکرد .

«لی‌راد سویل» گفته بود او درآن واحد بادوچهره متضاد زندگی میکرد وقتی جلوچشم مرد مان بــود مانند سایهٔ بود که از دیار شب گریخته باشد وبدامن دشت‌طلائی روزرسیده

لطفاً ورق بزنید



باشد امـا زمانیکه تنها بود ودر دورا دور خود کسی را نمیدید آن وقت شبیه روشنایی بود که بتاریکی پناه برده باشد. او صاحب احساس سنگین میشد بار کدورت روی شانه هایش فشار تولید میکرد وبا انهـم سعی مینمود کسی چیزی در چهر ه او نخواند .

شدید ترین لحظات فرا مو شـــ ناشدنی زندگی (لی‌رادسویل) زمانی بود که شنید خواهرش بیوه شده و جان‌کنیدی دیگر برای ژاکلین عزیز اوزنده نیست. در آنوقت اواحساس میکرد مرز روشن زندگی ژاکلین از خط سیاه ونفرین انگیز مرگ‌فاصله چندان ندارد از ینرو اودر نها یـت اندیشه های ترس آور قرار گرفت او فـکر میکرد همان طوریکه مرگ ناگهانی مانند یك گرداب سیاه وجود کنیدی را در آغوش کشیدبی شبیه ژاکلین هم‌بماتم‌مرگ شوهر بازندگی وداع خواهد گفت .

«لی‌راد سویل» آن عشق وعلاقهٔ ژاکلین راکه‌به کنیدی دیده بودتصور نمیتوا نست دیگر پـابجاه بـدائره زندگی بما ند از اینرو مانند پاسدار زیرك ونگهبان دلسوز و غمشریك درهمه احوال از او مراقبت‌ومواظبت مینمود .

مـدتی بهمین وتیره سپری شد «لی‌راد سویل» پیونـد عمیق عشقی خودرا از مدتها با ،اناسیس ، قایم نموده بود بین آنها بقدری مفا همـه وهم جوشی ایجاد شده بود که قرار بـود «لی‌راد سویـل» هـمسر دوم (اناسیس) شود. همسری که شکل غیر رسمی وتعهد مخفیانه‌را نداشته بلکه چهره ر سمی رادا شت. و لی ناگهانی بصورت غـیر مترقبه ایـن تصمیم اناسیس عوض‌شدوعلی‌الرغم قول ... ازدواج بـــا «لی‌راد سویل» با ... روئی‌تمام شانه خالی کرد .



چگونه صمیمیت جایش را به‌نفرت داد؟

مدتی «راد سویل» باوصف اینکه احساسات دست ناخورده با خواهر ژاکلین داشت، سپری شد وبعدا او آگاهی حاصل کرد که رشته تـمام خوشبختی های او با مقراض دست داشته خواهرش قطع گردید. اوآگاه شد که ژاکلین با وجود ا ینکـــــه شوهری چون کنیدي را از دست‌داده بود وعلاوتا ازعلایق اوبا اناسیس اطلاع داشت بازهم حسودانه، زهر بدبختی را درجـام خوشی هـای او فروریخت .

دیگر «لی‌راد سویل» آن خواهـر دلسوز وصمیمی ووفادار ژاکلین‌نبود یك قلم باٰاو بیگانه شد، با سر د ی وخشو نت بااورویه می کرد بابغض و کینه بااونگاه مینمود .زیرا حـــــق با او بود چه (لی‌راد سویل) دل بـه اناسیس بسته بود وبا وجود اینکه میدانست کـه درخت عمر اناسیس مقاومت لازم را ندارد باز هم باتمام احساساب باوتکیه زده‌بود اما بی‌خبر ازاینکه تکیه گاهش را خواهرش از اوگرفته بود .

«لی‌راد سویل» از این بی رحمی بزرگ خواهرش دیوانه‌شده‌بود.طغیان وسرکشی میکرد و با ینطریق بهمه نفرین میفر ستاد تا وقتی نیرو داشت وحسادت طغیان‌گر درسطح روح او حکمفر مـایی داشت خشونت بخرچ میداد تا آنکه خسته شد وماننـد یك پرنده که‌از چنگ باد وباران گریخته باشد، گوشهٔ اختیار کرد وبه نوای خشم آگین دل شکسته گوش‌فراداد وهرآن چهره ژاکلین در نظر اومانند هیولای تاراج گری ظاهر میشد وبا اینطریق او قبول کرد که خواهرش بزرگترین ونابخشودنی ترین خیانت رادرحق اوکرده است .

ماجرای زندگی خواهران :

ژاکلین مـی گوید : شهرت و محبو بیت فرا وان ، حثیت بزر گ اجتماعی وپول در خور تو جه که هر گونه سعادتمندی وخوشبختی ها را تامین میکند، متاسفانه در زندگی او کوچکترین نقشی را بازی نتوانست ژاکلین در ۱۹۵٦ یك دختر مرده‌بدنیا آورد. در ۱۹٦۳ فرزندش پیش از اینکه بدنیا چشم بکشاید، مرد ودر ۱۹٦۳ فیـر یـکه در دالاس بوقوع پیوست کنیدی‌شو هر او رااز نعمت زندگی محروم کرد .

از جانب دیگر «لی‌راد سویل» در ۱۹۵۸ برای‌اولین‌باربا (میشل‌کانفلد) ازدواج نمود وبعد از مدت سه‌سال زندگی مشترك دریکی از محاکم روم سندطلاق‌را امضا نمودند وازهمدیگر رسما جداشدند‌درسال ۱۹٦۳ بپاس

بقیه در صفحه۵۸



اناسیس از سال ٤۹تا ۱۹٦۰ باتینـا بسر می‌برد. ازوی صاحب دوطفل شد کـه بعـدا پسرش الکساندر دست به‌خود کشی زد.



ژاکلین فریاد میزند که خواهرش بیمورد درحق اوبدگمان است، برای اینکه اوناسیس راتسخیر نکرده بلکه اناسیس بوده که اورا تسخیر کرده است .

فاصله داشت که دوستی مرا متوجه دامنه سرخ کوهی ساخت . منکه هنوز بسمت شمال پایم گشوده نشده بود خیلی تعجب کردم. دوستان تعجبم را دریافتند و خیلی ساده گفتند که سرخی از بته‌های ارغوان است. ارغوان شنیده بودم ولی‌هر گز این‌همه ارغوان یکجاندیده بودم.همه را وادار ساخته‌وراه‌حرکت خودرا کج کردیم .

بمااشاره میداد که داخل دامنه‌کوه شویم با چشم وحرکات خاصی‌به دیگری وعده چیزی را میداد .

هنوز صد متری نرفته بودیم‌که راه‌خامه شد وآهسته آهسته مردمی که‌واقعاً تعداد شان زیاد بودودر دو طرف سر ك رو ان بو دندبادلتنگی دست‌ها را بحرکت درآوردند وگویا بدین وسیله میخوا ستند هم‌ازرفتن خاك بدهن شان جلو گیری کنندوهم



ارغوان همه را رو ی‌یك‌سفره می نشاند .

لحظات در تصویر



یك شا خه ارغوا ن

حق‌رانندهٔ را بدهند که خیلی سریع موترش را می راند.

ماداخل راه باریکی شدیم که‌بخط درشتی به انگلیسی‌روی‌آن‌کلمه «ان» نوشته شده بود .راه‌خود را یافته بودیم‌اکنون وظیفه من‌بود که هرچه زودتر دهن خود که از تعجب‌باز شده بود بسته‌کنم، زیرا در مقا بل خود کوه های ارغوان رامی دیدم.تپه تاآنجای که دیده کار میکرد سرخ بود. موتر ها یکی عقب دیگری‌به بلندی بالا میشدند و پیاده روها یکی بعد دیگری خود را از سرك تنگ مو تر رو کنار می کشیدند.

زمانی توصیف شمالی وطبعیت زیبای آنرا خیلی شنیده بودم‌ولی باتصور اینکه دیدن وشنیدن باهم فرق‌دارند دلم نمیخواستزود تسلیم گفته‌های دیگران شوم.راه رفتن‌به شمال در آغازخود شاهد بزرگی شدکه‌طبیعت شمال رانا دیده ز یبا قبول کنم ،چه در دوکناره سرك فروشنده های محلی ،دسته های گل لاله را به مو تر ها نز د یك میگردند وحتی بعضاً ازبی لطفی آنهائیکه گویا خریدار این لاله‌ها نیستندلدسته های گل را روی‌سرك پهن‌کرده بودند .

من‌که فقط گل لاله رادر کردها ویامرتب ودر گلدانهادیده بو دم با دوستان پرخاش کنان میگفتم‌که ظلم‌است که این همه زیبایی‌زیرپای موترها خمیر شود .

گل‌غندی را واقعاً زیبا ودرخور ستایش یافتم .بهر بوتهٔ نزدیك شلم‌حتی برسم و رواج‌هم‌پا نهادم وهفت ارغوان راخوردم که خواسته دلم‌بر آورده شود ولی صد تاسف که‌آناً دریافتم که خواسته من برآورده شدنی نیست چون دو جوان به‌درختی نزدیك شدند آنکه‌پسربود شاخه گلی کند وبه دیگری که‌دختری بود هدیه کرد .

در هر گوشه وکنار مردم رامی دیدم‌که‌دورهم‌جمع شده اندو‌میگویند ومیخندند . میخوانند وشاد اند.

من مانندهمه خارج دیده ها و یا شاید تنها به‌گفته مردم دوروپیشم توریستی شلم ،کامره ام‌رابرداشتم وعکسی چند گرفتم که اینك‌شما آنهارا می بینید .

روز آهسته آهسته به پایان نزدیك میشد. تاریکی از دور دست‌هاسر-کشید تا ازدیده کثا فاتی‌راکه میله گران‌بجای گذاشته بودند عجا لتاً ازنظر پنهان کند. من‌و دوستان هم میله خودرا پایان دادیم .



اینها همه را می بینند و لی رو ی‌خود شان را کسی دیده نمیتوانند حتی ارغوان های زیبا .



بهار درکشور ما زیبایی ها ی زندگی ساده وبی پیرایه مردم ما رازیبا تر جلوه میدهد

ازگل احمد زهاب نوری

رادیو افغانستان

برندهٔ جایزهٔ بین المللی

از جمله ۱۶۸ پروگرام از ممالک مختلف جهان پروگرام ار سالی رادیو افغانستان بحیث بهترین پروگرام شناخته شده حائز جایزه گردید.

یك هیأت پانزده نفری از متخصصین برودکاستنگ و ژورنالیزم بر پروگرام های کاندید جاپان پرایز غور ونظارت می کنند...

*** رادیو افغانستان سعی دارد تا از طریق خدمات رادیویی، برشد فکری و توسعه معلومات هموطنان خدمت نماید.**

اخیراً یکی از پروگرام های «کلی، کور او کرهنهٔ» رادیو افغانستان در مسابقه بین المللی «جاپان پرایز» از بین یکصدو شصت وهشت پروگرام موسسات رادیویی و تلویزیونی ممالك مختلف جهان، حایز مقام اول گردید و جایزه گورنر توکیو را که مهمترین جایزهٔ این سلسله مسابقات است، کمایی کرد...

انجنیر عبدالکریم عطایی، رئیس رادیو افغانستان ضمن گفت‌وشنودی پیرامون پروگرام مذکور، میگوید:

ـ یکی از پروگرام های «کلی، کور او کرهنهٔ» رادیو، که‌همه روزه برای پنجاه دقیقه از رادیو نشر می شود، برای مسابقه «جاپان‌پرایز» کاندید و در اوایل ماه دلو سال ۱۳۵۳، به مرکز این موسسه در توکیو فرستاده شد...

وی می افزاید:

تمام موسسات برودکاستنگ و اتحادیه های برودکاستنگ جهانی که عضویت اتحادیهٔ بین المللی تیلی کمونیکشن را دارند درین سلسله مسابقات اشتراك کرده می توانند، البته تنها پروگرام های تربیوی رادیویی و تلویزیونی، موسسات رادیو ـ تلویزن، این ممالك مورد بررسی و غور هیأت حکم قرار می‌گیرد.

رئیس رادیو افغانستان، دربرابر پرسشی راجع به «جاپان پرایز» واهداف آن، میگوید:

ـ مقصد از جاپان پرایز، کمك برای انکشاف نشرات تربیوی‌ممالك عضو اتحادیهٔ بین المللی تیلی کمونیکشین و تشئید مناسبات وهمکاری، بین دول میباشد. از همین لحاظ است که‌همه موسسات برودکاستنگ ممالك مختلف، در آن اشتراك می ورزند.

در مسابقات جاپان پرایز، روی همرفته، سه نوع پروگرام، سهم گرفته می تواند:

تعلیمات ابتدایی، تعلیمات‌متوسط ونشرات تربیوی برای بزرگسالان یکی از شرایط مسابقات مذکور این است، که پروگرام های کاندید، باید هدف واضح و مشخص‌تربیوی داشته و در رادیو، یا تلویزیون مملکت مربوط، برودکاست شده باشد.

بناغلی عطائی، در مورد بررسی، پروگرام های شامل مسابقه، میگوید:

ـ **بررسی پروگرام های شامل** مسابقه «جاپان پرایز» توسط یك هیأت پانزده نفری بین المللی‌صورت می‌گیرد، ده تن از **اعضای این هیأت،** ازممالك اشتراك کننده و پنج نفراز متخصصین و علمای رشتهٔ برودکاستنگ تربیوی، انتخاب می گردند...

نخستین مسابقه جاپان پرایز، در اکتوبر سال ۱۹۶۵ در توکیو دایر شد وازآن سال به بعد، تا حال‌سالی یکبار،این مسابقه، در توکیو وجوایز آن طی مراسم خاصی توزیع‌میگردد،

می پرسم:

این پروگرام رادیو، نسبت به پروگرام های دیگر چه مزیتی‌داشت وجایزه گورنر توکیو، که به آن تعلق گرفت چگونه جایزهٔ ای است؟

رئیس رادیو افغانستان درین مورد میگوید:

ـ ازبین پروگرام های مختلف تربیوی که از طریق رادیو همه‌وقته نشر می گردد، یکی از پروگرام‌های «کلی‌کور اوکرهنه»یابه عبارت دیگر پروگرام «زراعت ودهات» رابرگزیده وبرای این مسابقه کاندید نمودیم، خوشبختانه پس از بررسی عمیق هیأت منصفه، پروگرام رادیو افغانستان بحیث عالیترین‌پروگرام شناخته شده وازبین یکصدو شصت وهشت پروگرام موسسات

بقیه در صفحه ۱۵



مدال مخصوص« جاپان‌پرایز» که‌برادیو افغانستان داده شده است

سکه‌های بزرگ یونانی در افغانستان

تهیه وترتیب از ر، اشعه

افغا نستان بعد از فتو حـــات اسکندر و بعد از تجزیه و اضمحلال امپرا توری او از حوالی و سط قرن سوم (ق.م) به بعد تا حوا لی آغاز عهد مسیح برای دونیم صد سا ل بحیث کانون و مرکز و فر هنـگ یونانی آسیائی باقیماند.

بعد ازینکه در۲۵۰ قم(دیودوتس) حکمران باختر به تشکیل حکمرا نی مستقل یونانی باختری اقدام کر د یك سلسله سکه‌های بسیار نفیسی چه در شمال و چه د ر جنـــو ب هندو کش به ضرب ر سیده که ا ز نظر مقا یسه در بسیار مو ا ر د ا ز سکه های یونانی که در خود یو نان بضرب رسیده بهتر و قشنگـــــــر است.

مسکو کات بزرگ یونانی در مرکز اداری مملکت (بکترا) یا(بلخ) یـك سلسله سکه های بسیار قشنگـــی بضرب رسانیده اند که بیشتر آ ن نقره‌ئی ومانند مدال هـای قشنگ هنوز هم بعد از مرور دو هزار و دوصد سال میدر خشد .

در میان این مسکو کات با ارزش تاریخی بر خی مسکو کـات بسیار بزر گتر دیده شده که قطر آ ن‌تادونیم انـــچ ووزن آن ها تا (۱۶۸) گرام میر سد.

از جمله سکه طلایی (ایو کـر ا تیدس) سکه منحصـر بــــه فرد و بزرگترین سکه طلائی یو نانی جهان است که بخود نظیر ندا رد و حتما در سر زمین افغا نستان بضـر ب رسیده است.

البته بزر گترین سکه های یونانی که تاحال دیده شده اکثراً از خا ك افغانستان بدست آمده جنرال فریه فرانسوی که در زمان امیردو ست محمد خان در هرات آمده بود ا ز آنگوشه افغا نستان تا به بلـــخ و قند هار سفر کرده بود در نقطه ای مو سوم به قره باغ که در حوا لی شهرك در شمال غور افتاده بو د از سکه های بسیار بزر گی حکایه می نماید که تا حال نو عیت و چگو نگی آن معلوم نیست.

زمانیکه (میجر نات) انگلیس د ر هرات بود (۱۸۵۱م) یکی دو عدد از سکه های مذکور را بوی نشانـداده بودند که قـرار گـفته او چهـر ه اسکندر روی آن نقش شده بود.

آنچه جنرال فرا نسوی از زبان (سعادت ملوك) ملـك عـلاقـه داری شهرك واز زبان (میجر نات) انگلیس بیان می کند مو ضوع دلچسپی به این معنی است که در حوا لی جنوب (شهرك) شهر مهمی بوده ودرعصر یونان از مرا کز مهم به حساب می آمد.

مو ضوع بسیار مهم که مر بو ط این مسئله است و قابل ذکرمینماید پنج عدد سکه بزرگ نقره ای است که در موزه کابل و منحصر بفر د هست وبز ر گتریـن مسکـو کا ت نقره ای یو نانی جهان شناخته شده است که در ارتباط مجموعه سکه‌های فوق الذکر ثابت شده که مسکوکات ومدال های بزرگی در طلا و نقره در عصر یو نانی در قرن های(۱ـ۲ و۳ ق م) درین مملکت بضرب می‌رسید.

در موزه کابل در میان‌مسکو کات کلکسیون بزر گی مو جود است که مرکب از ششصد سکه می با شد وازنظر نو عیت و کیفیـت دلچسپ ترین مجمو عه و بزر گترین مجموعه مسکو کات آنزمان بشمار می آید.

این مجمو عه بنام کلکسیـــــون قندوز شهرت دارد وهمه نقـره ای می باشد وپنج عدد از سکه های‌یاد شده نقره‌یی است که وزن هریك‌آن به‌نود ویك گرام میرسـد و دارا ی قطرنزدیك به دو انیم انچ می‌باشد.

بقیه صفحه ۱۳

رادیوافغانستان

بروود کا ستنگ کشور های مختلف جایزهٔ «گور نر تو کیو» را کما یی کرد...

وی ادامه مید هد:

– جایزه گور نر تو کیو، مشتمل ازیك نشان مخصوص یك دیپلـــوم ویکهزار دالر می باشد، که امسال به رادیو افغا نستان تعلق گر فت وطی مــراسم خــاصی بــه نــما ینــد ۂ را دیو افغــا نستــان کــه ضمنــاً در یکی از سیمینــا ر ها در تو کیو اشتراك داشت سپرده شد، ایـــــن مراسم مستقیما از طریق تلویز یون جاپان پخش گردید.

ازرئیس رادیو افغا نستان مـــی خواهم، تا کمی هم در بارهٔ مطالب پرو گرا م مخصو صیکه بر نــد ۂ جایزه شده، رو شنی اندازد.

وی میگوید:

– همانطور یکه پرو گرام کلی کور او کر هنهٔ رادیو، همه روزه ازساعت ٦،٥ شروع و برای پنجاه د قیقــــه نشر می شود، شامل مو ضو عا ت تر بیوی، صحی، زراعتی، اجتما عی، دیالوگ ها ، مصا حبه ها و پا سخ به نامه های شنو ند گان می با شد، پرو گرام ارسالی رادیو افغا نستان به جاپان پر ایز نیز یکی از همین پرو گرام های ما بود، که از طر ف ادارهٔ روزنه تهیه و توسط بنا غلی عبدالمحمد غیاثی پرو دیوس و تنظیم شده بود و با کاپی های انگلیســی وفرانسوی مطا لب آن را بد سترس مو سسه مذکور گذا شته بودیم.

اینبار پر سشم را پیرا مون متن دیپلوم و سایر او راق این جا یزه، مطرح می کنم.

بناغلی سید یعقوب وثیق آ مــر نشرات رادیو افغا نستان پا ســخ میدهد. وی میگوید:

– دیپلوم ضمیمهٔ مدال مخصو صی که به نماینده رادیو افغا نستـــان سپرده شده است، به رسم الخـــط جاپانی بوده و تر جمهٔ دری آن چنین است:

« پرو گرام رادیو یی زراعـــت ودهات» رادیو افغا نستان که درردیف پرو گرام های تر بیوی، بمقصـــد اشتراك در دهمین مسابقهٔ بین المللی نشرات تر بیوی جاپان پرایزارسال شده بود، از طرف متخصصیـــن بروود کا ستنگ بحیث عا لیترین پرو گرام رادیو یی شناخته شد است.

دهمین مسابقهٔ «جاپان پرایز» ا ز تاریخ ۱۹ مارچ تا اول اپریل ۹۷۵ از طرف رادیو جاپان، در تو کیودایر گردید.



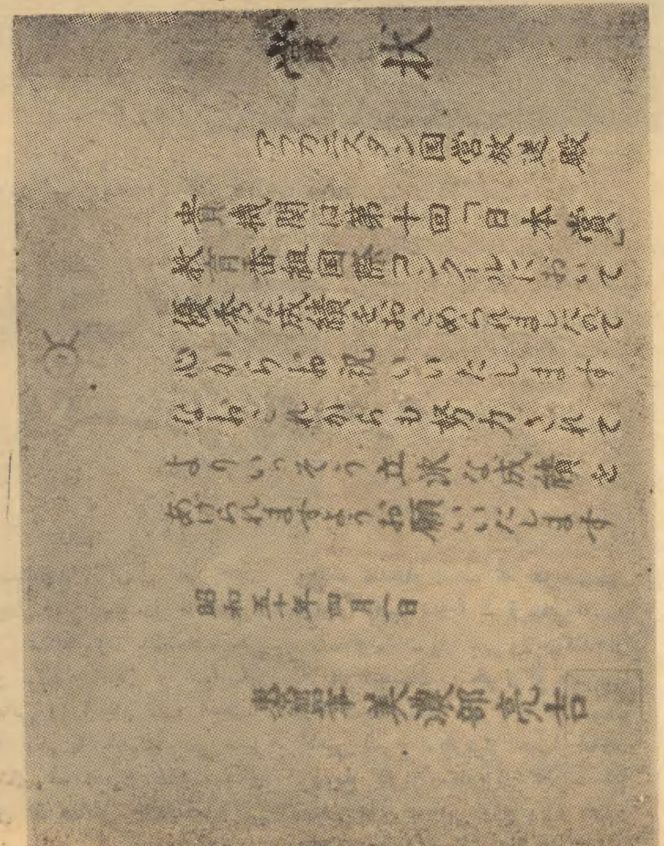
رئیس رادیو افغانستان به سوالات‌نامه نگار ژوندون پا سخ مید هد



کارکنان پروگرام کلی کور اوکرهنه هنگام ثبت یکی از دیا لوگ‌های مربوط این پرو گرام در ستدیو های‌رادیو افغا نستان



بناغلی غیاثی مدیر روزنه ‌متصد ی‌پروگرام درحال مراقبت وپرودیوسر پرو گرام





هرروز منظرهٔ غروب در بند د هـله‌کیف زیبایی های طبیعی منطقه ر ادو بالا می سازد

در آغوش باغهای سبز

وکشتزارهای خرم

(دند)

به‌سلسله معرفی ولا یاتو محلات کشور درین شماره از توابع ولایت کندهار دربارهٔ ولسوا لی دند صحبت میکنیم .

ولسوالی دند که از سمت جنوب به‌اراضی متعلق بحکومت پنجوائی واز جانب غرب به حکوات کشک نخود محاط است از لحاظ نزدیکی فاصله به شهر قندهار مربوط مرکز ولایت کندهار است ، سرك عمومی کندهار ،گرشك هرات از بین منطقهٔ حکومتی دند میگذرد ،علاقه داری دامان مربوط منطقهٔ دند است .

مکاتب فاضل قندهاری ،شاه‌محمود ،حاجی جمال وسردار پاینده خان درمنطقه دند از جمله تا سیسا ت عرفانی سابقه دار است که‌ازسال های مدیدی باین سو در خدمت فرزندان منطقه واز انکشاف سطح دانش و تربیت اطفال و جوانان دند خدماتی را آنجام داده است.

علاقهٔ دند با باغهای سر سبز وزمین های شاداب و خاکهای مستعدش از مناطق حاصلخیزوغنی ولایت کندهار است که حا صل فراوان زمین هاوبا با غ های آن در ردیف تولیدات زرا عتی ولایت‌کندهار

مو قیعت در خو ر تو جهی ر ا نصیب شد ه ا ست

شیر سرخ ،کاریزك خورد ،بالا کرز، یخ کاریز ،کاریزك کلان، ده‌باغ ،میان جوی ،روانی وژو رباط همه دهات‌مربوط ولسوالی دند است.این

وزمین های زراعتی حا صلخیز،از- سالیان درازی آرمیده است .ازرو- رباط به‌بعد ،یعنی به سوی جنوب میدان ریگ اندود گرمتر و خشک ترآغاز می‌یابد که زیارت برام خلیفه بابا مانند تاجی بر طارم این ر یگ قرار دارد .زمستانهای ملایم وبی برف‌با بارندگی وافر این ناحیه‌به ثمر بخشی زمین مدگار خو بی شده است .
تابستا نهای آن گرم‌و سوزان می- باشد .

درقدیم اکثر زمین های این‌منطقه خشك وبی آب بود و زراعت‌به‌شکل للمی کاری آنجام میا فت . جهد تن فرسای دهقان ،عرق ریزی های حیرت انگیز او مولد ثمر ناچیزی‌می گردید. بعد از احداث نهر شاهی‌تا حدی‌این مشکل بر داشته‌شده‌است. مالکین به دهقان سه یك حق‌می پر دازند،ودر مواقع لازم که بزگر تنگ دست میشود مالك به‌وی دستکشی و کمك میکند .
دهقانی و مزدوری این قریه‌ها نیزبه صورت ارثی بوده پدران مزدور اولاد مزدور ونوا سه های مزدور بار می‌آرند. پاپوش دهقان موچره یا چپلی بوده لباس کرباسی سفید میپوشند که رویهمرفته ازسا ختمان لباس مالك آنقدر تفاوت فا حشی ندارد.

ازمیوه ها انگور فراوان است. تقریبا بیست ودو نوع انگور دا رد. مانند کشمش ،نور انگور،حال‌چینی ،لعل ،میده یی‌صاحبی،آینسته ،تهنان ،توران ،حسینی ،لعل یکدانه یی وغیره .انار فراوان دارد. توت‌از اقسام بی دانه ،شاه توت‌یافت‌می شود.امروز سبزی کاری‌نیز‌به‌وفرت بنظر میخورد ودر غذای مردم‌سهم قابل ملاحظه‌یی میگیرد .
بادنجان سیاه وبامیا که آنجا های به‌نام پنهی موسوم است زیاد تر طرف علاقهٔ مردم قرار دارد از اغذیه‌ییکه زیاد معمول است شور با رابه درجه اول‌می توان نام برد مگر تابستان‌که گر ما شد ت میکند .دوغ جای آنر ا اشغال میکند .

دهل وسر نای مجالس عروسی راگرم میسازد .توپ دنده از بازی های معروف است .چون اکثریت مردم را بزگران میسا زد وا ین بزگران از سپیده دم تا شام به‌عرق ریزی مشغول اند بنا برآن بازیها ووسایل تفریح که درروزگارباستان رفته‌و جای خودرا برای کار شبا- روزی خالی کرده است .کلاه ها ویخن‌پیراهن مردانه و زنانه‌بادیزاین زیباتوسط سر آنگشتان با هنرزنان آن سامان برای فروش خیلی ز یاد به‌بازار عرضه میشود .چون این صنعت محصول ذوق خود مردم‌است بازار فروش آن نهایت گرم بوده‌و پول کافی برای هنر مندان آن جا فراهم می آرد .
داستان آدم خان ودر خانی‌زبان‌زد مردان وزنان آن‌جاست .
با این دا ستا ن عشقی شو ر انگیز ساعات‌بیکاری و تفریح خودراتمکین بذله گوی و کمید ین معروف شهر کندهار ،آنجا نیز شهرت تام دارد واکثر مجالس با خوش صحبتی‌ها واکت های خنده آوراو گرم‌میشود. این‌مرد میان مردم شهرت نیکویی یافته‌و هده به استعداد او آفرین می‌فرستند .
ازنقاط مشهور آنجا مناره ایست که‌قریهٔ به نام آن موسوم است. مردمان قریهٔ مناره عقیده دارندکه معماری از این قریه ،مقبره احمدشاه بابارا به فرمان خود اوساخت‌بعدها این‌هنر مند صاحب قدرت واستعداد مناری آباد کرد که هنوز پا بر- آن‌مناره میباشد .
زیارت برام خلیفه باباازشاگردان بابای ولی مدفون در ارغنداب-مورد رجوع مردم است .با آنکه این زیارت در میان ریگها قرار دارد خلق ازرفتن به آنجا تعلل نمیکنند.زیرا عقیده‌دارند که خود بابای‌ولی‌فرموده اند که:«نخست باید به‌زیارت بر ام خلیفه برسند وبعد نزد او بیایند» حاجی جمال نیکه نیز از زیارت‌های پرشهرت است .که روز های‌چهار- شنبه و پنجشنبه مردم آنجامیروند. این‌زیارت در «ذاکر شریف»دردامنهٔ کوهی قرار دارد .



نما یی از نقطه معروف وزیبا ی ولایت کندهار معروف به فیل کو ه.



پنجوائی از محالات سر سبزو شاداب کندهار است اینجا منظر ه جالبی از ین محل‌زر خیز عکا سی شده است .

راپور از :ضیاء رو شن

قتل در ایستگاه سرویس

یک شاگرد صنف ۱۱ مکتب در محضر عام مرد ۶۰ سالهٔ را بقتل رساند

هفت کیلومتر راه را دربین سرویس قاتل بدنبال مقتول د قیقه شمار ی کرد، تاانکه درایستگاه متصل سینماپامیر فرصت را مساعد یافت چاقوی فنردارش را بیرون کردو ...؟!

قاتل می گوید برای گرفتن انتقام برادرش؛ آن مر د را بقتل رساند





عکس بالا !

عطاالله که در روز روشن درمیان جمعیت بزرگی محمد یعقوب رابقتل رسانید ودر محضرقضاء بجرم خودشرعاً اعتراف نمود در میان سایر مجرمین وزندانیان در محبس د یده میشود.

عکس پایان: ایستگاه سر ویس معروف به سینما پامیر ، نقطه که حادثه قتل در آنجا واقع شد بادایرهٔ سیاه نشانی شده است.

پنجشنبه بود آن پنجشنبه که گذشت پوره ساعت نـه وسی وپنج دقیـقه سرویس شهری لین نور محمد شاه میـنه از ایستگاه اخیر آن بـطرف شهر در حرکت افتاد. در سرك دوم مردی درحدودی ۶۰ ساله بـا برادر ۴۵ ساله اش نیز باهمین سرویس روانه شهر شد.

هنوز سرویس تندترحرکت نکرده بود کـه جوان بلندقد وتنومندی از سرك فرعی شتا بـان بـطرف بس بدویدن آغاز کرد وسرانجام باتلاش زیاد به سرویس که درحال حرکت بود بالاشد، در حالیکه نفس هـای عمیق میکشید، پیشروی موتر رانگاه کرد وآرام شد، در هر استگاه جوان فقط نظر داشت تاچه وقت آن مـرد ۶۰ساله وبرادرش از سرویس بیرون می‌شوند، تا آنکه سرویس در حصه ایستگاه پر ازد حام سینما پا میـر متو قف شده یك تعداد زیاد را کبین از سرویس پائین شدند، جوان در همین وقت متوجه شد که آندونفر نیز ازچوکی برخاسته می خواهند پائین شوند، بلادرنگ ازدیگرراکبین پیشقدمـی کـرده از سـر و یـس فرود آمد و عقب سر ویس د یگری خودش را مخفی کرد .

این‌ها، کی بودند وجوان چه می خواست بکند ؟:

این‌گره را پولیس قوماندانی امنیه ولایت کابل اینطور باز می کند : آن جوان تنومند وبلندقد که درصنف ۱۱ لیسه انصاری درس می‌خواند ، برادری داشت بـنام عبدالله پسـر پاینده محمد ساکن قر یه التمور دره عبینگار ولایت لغمان که روی کشیدگی فامیلی که بـا محمد یعقوب پسر عبد لکریم ساکن لغمان داشتند بـه تحریك مردمسن ۶۰ ساله که اکنون مورد تعقیب وی قرارگر فته) تو سط شخصی بنام بهرام درلغمان بـقـتل میر سد چنا نچــه بـه ا ثـــر همین قتـــل بهـر ا م قـا تــل تاهمین اکنون در لغمان حبس است ولی آتش کینه وعداوت عطأالله منطفی نشده درصدد آن می افتد درفرصت مناسب انتقام برادرش را از محمد یعقوب بگیرد، روی همین انتقام‌جوئی وقتی واقف می شود که یعقوب بـا برادرش در کابل است اورا تعقیب مـی کند وسر انجام آدرس وی را پیدا کـرده روز پنـجشنبه اورا در

بقیه در صفحه ۴۴

انگشتان هنر آفرینیکه
در بافتن قالین مهارت دارد



معظمه احراری دختر یست آر ام ومتفکر، پانزده سال دارد و درصنف دهم لیسه عایشه درانی مشغو لفرا گرفتن دروس میبا شد. وی به خیاطی دوخت و بافت و فن سو زن دوزی دسترس دارد و هم انگشتان هنر آفرینش در صنعت قا لین بافیمهارت بخصوص دا شته و بهاینفن ازکودکی علاقه و دلچسپی خاص دا شت .

وی در مورد اینکه چه انگیزه سبب شده ،قالین با فی را فرا گیرد چنین گفت:

بنظر من فرا گر فتن یك حر فه برای هر کس لازم و ضرو ر یست ومن به تا سی ازین مفکوره خو یش خوا ستم که علاوه بر با فتودوخت وخیاطی به صنعت قا لین نیزدسترس داشته باشم لهذا ذوق و علا قه از کود کی به آن در نزد خو یش احساس میکردم و بالاخره این احساس آنقدر در من تقویت یافت که لحظهٔ هم ازان غافل نبودم خو شبختا نه روزی چانس بمنیاری کرد و دانستم که یکی از آشنا یان پدرم به صنعتقالین بافیدسترسدارد وهمان روز بایك جهان ذوق وآرزو راه منزل شان را درپیش گر فتم واز وی خوا هش کردم که مرا نیزبه این فن آشنا سازد واین پیشنهاد م را با خوش رویی پذیرفت و از ان بعد با ، د قت و تو جه بر ای فرا گرفتنآن مشغول شدم تا بالاخره در اثر زحما ت وی وپشتکار خو دم امروز میتوانم حتی تو سط کار گاه های عادی قا لین و قا لینچه های مر غوب ببافم واین فن برایم کاری دلچسپ ولذت بخشی است و من تاکنون از طرز العمل خو یش نتیجه مثبت و قناعت بخشی گرفته ام

از معظمه احراری در باره شکل کار گاه میپر سم وی لحظه سکو ت میکند. وشاید میخوا هد شکل کارگاه را در لو حه خاطر خو یش تر سیم وارزیابی نماید بعد«باآهنگ» صدایش سکوت را می شکندوشمرده شمرده میگوید.

شکل کار گاه ما نند یك چها ر ضلعی است و لوا زم مهم وکارآمد آن قیچی ، شانه و کارد مخصو ص میباشد. و فکر میکنم که بافت قالین در این نو ع کار گاه هاکار سهل و ساده است اما بشرط آنکه ذوق و سلیقه در این فن نسبت به سایر مسایل، بیشتر مرا عاتشود.

هنگا میکه از وی پر سیدم علاوه بر صنعت قا لین دیگر چه نوعبافت ودوخت علاقه دارید در پاسخ چنین گفت :من به انواع مختلف بافت و خیاطی دسترس دارم اما از جمله به بافت کر شنیل وگراف دوزی علاقه مفرط در نزد خو یش احسا سمیکنم.

بیغله معظمه احراری شا گرد مستعد است و تاکنون از دوره تحصیل

بقیه در صفحه ۲۱

قصه‌ای از غصه‌ها

من نمیدانم نوشتن این خاطره که دیگر برای من جزو گذشته هاست برای خوانند گان صفحه شما دلچسپ هست یانه ویا میتواند رهنمای مشکل دیگران گردد یانه ،بهر حال از شما جوابی نمی خواهم ورهنمائی لازم ندارم زیرا گفتم که این موضوع اکنون برای من جز خاطره ها شده تنهااگر شما این درد دل‌رانشر کنید شاید اندوهی که گاهگاه باید آوری این خاطره بسویم دامن میکشد بعداز ین‌سبکتر باشد. قصه‌من از یك شب عروسی آغاز میشود، عروسی برادرم :

آنشب از یکطرف بخاطر بالاو پائین رفتن ورسیدن زیادخسته بودم وازجانب دیگر خوشی بیش ازحد بخاطرعروسی برادرم گیجم ساخته بود.درین گیجی ودرمیان موسیقی وصدا های مدعوین درمیان عطر های مختلف که به مشامم میرسید وپیراهن های رنگ رنگی که دختران بتن کرده به آن محفل شکوه خاصی داده بودند لحظاتی چند چشمانم بسمتی بی-حرکت ماند، ،زیرا متوجه دختری شدم که بطوری تقریبا غیر عادی‌مرامی‌نگریست،دخترك وقتی که‌دید من محو نگه‌های اوشده‌ام اندکی دست‌و پاچه شد وبعد چون غزال وحشی از جایش رمیده خود را در میان خیل دختران پنهان نمود نمیدانم چرا این برخورد نگاه ها دریك لحظه بسیار کوتاه آنقدر تاثیر بخشش وتکان دهنده بود ،بوضاحت حس میکردم که بعد ازآن لحظه تغییر کرده‌ام جای گیچی سابقم رایك نوع‌گیچی لذت‌بخش‌دیگری گرفت من بی اختیار بطرف آن دختر کشانیده می شدم‌و نگاهایم در جستجوی او بود، در عین حال میکوشیدم کسی متوجه حال من‌نشود . هنگامیکه بالای داماد نقل می پاشیدند ،یکی از بستگان من نقلی‌رااز لای مو های داماد گرفته بدهنم گذاشت وگفت :

(ع . خدا تراهم به مراد برساند) ناگاه از گوشه دور کی آواز ظریف وباریکی بگوشم رسید که گفت (آمین)

وقتی به آنطرف نگاه کردم (او) بود. این کلمه قشنگ بیشتر قلبم راتکان داد.آنشب بپایان رسید. عروسی بخانه ماآمد و چندروز بعد(او) هم بخانه ماآمد وآنوقت بود که من او رابیشتر شناختم .

نامش سیما واز خویشا وندان زن برادر م بود. اینبار من کوشیدم تابر احساساتم غلبه کنم‌و اورا فراموش نمایم زیرا ازیکطرف تحصیلاتم راپپایان نرسانیده بودم واز جانب دیگر میترسیدم ایجاد روابط بین من واو تیرگی هائی در روابط فامیلی مابمیان آررد .لذا کوشیدم ازاو دوری گزینم این تلاش های من پر از موفقیت بود، زیرا همینکه او بخانه مامی آمد من‌به‌بهانه‌ای‌ازخانه می‌برآمدم .نمیدانم زن برادرم در مورد من به اوچه‌گفته بود، زیرا برخوردش بامن‌روزبروز صمیمانه تر میشد در حالیکه من‌بی اعتنا تراز گذشته بودم . روزی زن برادرم در مورد او با من سر صحبت را باز کرد، او ازسیما تعریف مینمود واو را برای‌من همسر منا سبی میخواند ،برایش گفتم :

ـمیدانی که من هنوز تحصیل نکرده‌ام و باید بفکر چیز های دیگر باشم برای من ازدواج درشرایط فعلی ناممکن است.

خلاف انتظار من زن برادر م گفت :

ـ اگرنمی خواهی باوی ازدواج کنی اقلا باوی‌دوست باش گفتم :

ـ نه .. این غیر ممکن است ،آخر این خوب نیست .

زن برادرم خندیده گفت:

ـ تو جوان هستی ،او هم دختر جوانی است که ترادوست دارد .چه فرق میکند که فعلا بصورت پنهانی بصدای دلش جواب مساعد بدهی .گفتم :

ـنه‌نه ... نمی خواهم بدنامش بساز م .

ـ چرا بدنام .. او بار ها نزدمن بعشق خود نسبت به تو اعتراف کرده نمی خواهم نا امیدش کنی او آنقدر بتوعلاقه دارد که‌غیر از توبه چیز دیگر فکر نمیکند .اگر میخواهی من هم‌از تو راضی باشم باید عشق اورا بپذیری ....

به زن برادرم جوابی ندادم واز خانه بر آمدم ،چند باردیگر نیز همینکه او بخانه ما می آمد من به بهانه‌ای منزل راترك مینمو م آشکارا میدیدم که‌او ازین رویه من‌رنج می برد .

حتی زن برادرم نیز ازمن رنجیده بود.یك روز همینکه میخواستم از اتاقم خارج شو م «سیما» مقابلم ایستاد ، قطرات شفاف‌اشك از چشمان قشنگش سرازیر شده‌بود ، با صدای لرزانی گفت :

ع ... هیچ فکر نمیکردم اینقدر سنگدل باشی ...

من سکوت نمودم . او از عشق سوزان‌خود بمن حرف هائی زد .دیدم جزپذیرفتن عشق او چارهٔ ندارم. بعدازآن روز من وسیما در گوشه های دور وساکت کنار هم می نشستیم وصحبت میکردیم ،هر روزی که سپری میشد شعله های عشق در دلهای مان بیشترزبانه میکشید .به او قول داده بودم تاغیر از اودل بکس دیگری نسپارم وبعداز اکمال تحصیل اورا بعنوان همسر قانونی خود انتخاب نمایم: سالها گذشت وعشق مانه‌تنها خللی نپذیرفته بود بلکه محکم تر واستوار تر گشته بود ، من شامل پوهنتون شدم ،در همین وقت بود که غم واندوه چهره زشت خود را بمن‌نشان داد .عامل این‌اندوه زن برادرم بود، اوکه باسر سختی تمام میخواست پیوند دوستی من وسیما محکم شود اکنون بعنوان سرسخت ترین مخالف عشق ما عرض اندام کرد. وقتی که دید من تصمیم دارم با سیما ازدواج کنم نزاع های فامیلی رابرانداخت. برادرم،پدرم وتمام اعضای فامیل رانسبت به سیما بدبین ساخت و علنا اظهار نمود که اگرمن وسیما ازدواج کنیم اوسعادت فامیلی را ازهم‌پاشیده با برادرم دیگر زندگی نخواهد کرد .وضع فامیل طوری بود که همگی ما بایست دریك خانه همراه پدرم زندگی میکردیم .به او گفتم :

ـ مگر در ابتدا خودت نمی خواستی که‌من با سیما دوست شوم جواب او در برابر سوالم پر از وقاحت بود او گفت :

بقیه در صفحه ٤٤

ژوندون

بقیه صفحه ۱۹

انگشتان هنر آفرینکه

همواره موفق بوده واکثر معلمین ازوی راضی بنظر میر سند و قتی ازش پر سیدم که بیشتر به کدام یك از مضامین علاقه و دلچسپی دارید.

در جواب گفت: من به مضا مین ساینس بیشتر علا قمند م وآرزو دارم به این رشته اختصا صی خویش تحصیل نمایم و دیپلوم بگیرم.

پیغله معظمه احراری تو سط پرو گرام منظم کار های روزانه خویش را انسجام می بخشید و د ر مورد رو ش معقول و موثر که برای پیش برد امور درس خو یش اتخاذ کرده افزود.

من با داشتن یك پرو گرام منظم او قات فراغت را برای مطالعه کتب ومجلات تخصیص داده ام بنظر من بایدیك شاگردنبایدصرف بد ر وس مکتب التفا نماید وبه معلو ما ت آفاقی پشت پا بز ند. بلکه دا شتن معلو مات عمومی در زمینه ها مختلف اجتماعی برای هر کس و بخصوص برای یك متعلم کاریست مثمر وارزشمند و نا گفته نباید گذا شت که ازدیاد معلو مات آفاقی در رشد شعور شا گرد تاثیر مثبت وموثر دارد.

همچنان هر شا گرد با استفاده از رو ش معقول و پسندیده و تحت یك پروگرام منظم میتواند دروس روزانه خویش ارزیابی و بر رسی نما ید وبه بهتر ین وجه آنرا حفظ کندوالبته استفاده ازین رو ش برای هر کس کاری بسی معقول و عاقلانه است.

سوالی دیگری راجع به ریفورم بنیادی معارف باوی در میان میگذارم وی ذوق زده میگو ید خیلی دلم میخواست که این سوال را مطرح کنید البته من از دیر زمانی آرزو دا شتم که در معارف چنین ریفورم بو جو د آید اما باید تذکر داد که این نه تنها آرزوی من بود بلکه آرزو و خواسته دیرین ده ها و صد ها هزار متعلم بود و خو شبختانه اکنون در پر تو نظام متر قی جمهوریت ارمان وآرزو ما تحقق یا فت و تطبیق این ریفورم در بیدار شدن استعداد های نهفته شاگردان مفید خوا هد بو د



پیغله معظمه به با فتن قا لین علا قه ومهارت خاص دا رد

وی افزود: اکنون فر صت آن مساعد است که هر شا گرد نظر به ذوق واستعداد خود رشته اختصا صی خویش را تعقیب نما ید وبااستفاده از شرایط بهتر و امکا نات موثر تری در راه تقویت استعداد فطری خویش بکو شد.

در اخیر از و ی میپر سم خو ب معظمه جان راجع به سال بین‌المللی زن، ونقش زن درجامعه امروزگفتنی دارید؟ و ی لبخند ی ز د و گفت: من در این مورد گفتنی هـای بسیار دارم و اکنون با استفاده ازین فرصت نظریات خویش را در دامن معنو ی ژوندون و مخصو صا در صفحه ز ن میریزم و امید وارم موثر با شد.

در این سال شا هراه جدیدی ا ز ترقی و نهضت در برابر زنان جهان گشوده شده ودر سا لیان آینده سعادت و آسایش زن همراه باتساوی حقوق شان با مردان در جوامع به نحو کاملتری فراهم میشود. اکنون باید نهضت زن را طوری عادلانه وسالم انکشاف و تعمیم داد ودر جستجو ی طرقی موثر برای تا مین حقو ق، امحاء تبعیض بین زن و مرد ر یشه کن کردن خرا فات باید مبارزه کرد. تا هر چه بیشتر زنان نیروی شگرف وسازنده خو یش را در خد مت اجتماع گذا رند.

پس برای اینکه زن افغا ن بیش از پیش فعال گرددوبه شکل گسترده تر وهمه جانبه تر فعالیت نماید با ید حقوق و نیاز مند یش در مرحله نخست در فامیل که اجتماع کو چك محسوب میگردد تا مین و تثبیت شود، باید تبعیض ازمیان دختروپسر فامیل محو گردد، باید مقام وحیثیت انسانی دختران در خانواده ها مور د تایید و احترام بیشتر قرار گیردباید ذهنیت های منفی گرائی بی مور د نسبت به زنان و دختران در اکثر فامیل ها رفع شودتازنان بااستفاده از شرایط بهترحوزه تلاشهاوفعالیت

بقیه در صفحه ۵۸



شا گردان با استفاده از روشهـای معقول و پسندیده وتحت یك پروگرام منظم می توانند درو س روزانه خویش راارزیا بی نما یند.



فصل چهاردهم

اثر : م . ت آی بیك

ترجمه : ح، ش

علیشیر نوایی

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهـرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولـت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازکف رفته رادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

درزمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام درعین حالیکه حس خصومت و کین توزی مخالفان را برنی‌انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافهٔ مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص مو جو د در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج مگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

توغان بیك که سبیل تارتار خود را تاب میداد گفت:

ـواقعا حصار دشمن خیلی مستحکم بوده است. بایدبرای‌انهدام آن تدابیر مو ثـر سنجید.

مولانا سها ب الدین (آری) گویان دست برشانه اوکشید. امیر مغو ل‌بادست طرف‌همه اساره کرد. لحظه ای لبان کلفتش آ ویزان ماند سپس مثل اینکه موضو ع را فراموش کرده‌باشد ازینکه نمیتواند سخن موثرومعقولی بیابد، ناراحت شد و مجد الدین رامخا طـب قرارداد:

ـحرف بزنید ، چی ..چی ..

یکی از بیکها خود سرانه اظهار داشت:

ـشمشیر هم نمیتواند رشته پیمان‌مارابیرد رونق وپیشر فت امور دو لت به شمشیرما وابسته است.

خواجه عبدالله خطیب بالجام گسیختگی گفت:

ـهرکدام شما(سوبو تای) بهادر (۱)زمان خوداستید باید دولت دردست شما باشد.

مجد الدین کوشید صحبت رابا ختصار ـ بکشاند:

ـ درصورتیکه همه شما طرفدار آیندتایکدل ویکرنگ باشیم در مورداین فکر من چه‌نظـر میدهید.

یکی ازماموران پیر و فتنه گر سرای گفت:

ـبگویید.

ـنا مه ای بدو ن امضا به‌خا قان‌مینویسم.. وطی آن تمام نظریات خویش رادرباره‌علی- شیرورفقایش بیان میداریم.

امیر مغول بی‌اختیار جیغ‌زد:

ـهیچگونه اعتراضی نداریم این فکربسیار خوب‌وعالی است.

برخی ازینکه رساند ن نامه بدست سلطان خیلی دشوار خواهدبود دچار تردد بودند،اما مجد الدین برای جلب اعتماد آنهاقاطعانه گفت:

ـماچنان بردگان و فا داری درسرای داریم که‌میتوانند باکمال رازداری نامه رادر بـرابر چشمان مبار ك سلطان قراربد هند.برادران، اینکار خیلی بسیط وساده است اگراین‌وظیفه رابااین کمینه محول بسازیـد، انشاء اللـه ازعهده انجام آن بدر خواهم آمد.

هیچکس اعتراض نکرد. فقط عده ای‌درباره بعضی نکات مکتوب نظریات خویش را ابراز داشتند.

سپس همه بیرو ن رفته از گوشه‌وکنارباغ یکی‌بعد دیگر به محفل پیوستند مجد الدین تنهاماند دروازه هارا بست وعرق آلود نـزد شمع نشسته بنوشتن نامه آغاز کرد.

ـ۳ـ

حسین بایقرا نیمه شب واردحرم شد... شب رابادختر زیبایی که ازیك خا نواد ه... عنوانی خاقان فرستاده ،شده‌بود سپری‌کرد . چا شتگاه سر گـردان از جـا بـر خاست خادمی چابك او رادر حمام کو چك مخصوص شست وشو داد وپس از مشت‌و مال سراسر بدنش مطابق قواعد این فن لباسها یش‌رابه دقت پوشانیداوکه خود را سبکدوش‌احساس میکرد، به‌کارگاخ وارد گردید. بادخترزیبای- قامت‌رسا، کمر بار یك و قر غیزی چشم‌که ابروان باریك هلال مانند خودراباوسمه‌آراسته ولباسها ی نفیس ابر یشمین پو شیده بود، ناشتا صر ف کرد. خانم جوان‌که‌در محیـط جدید، میان آدمهای کا ملا بیگانه ازبازی‌سر نوشت دچار نوعی هراس ودل زدگی شده، شب‌راگیج وبیحال سپری کرده‌بود، حالادراثر برخورد گرم و تشویق آمیز خانمها ی سرای میکوشید تا باناز و کر شمه و لوساختگی حرف بزند. چشمان مخمور ، بینی بلند،باریك وخوش ریخت ونزاکت طبیعی موجوددرحرکات وی،مورد پسند خاقان قرار گرفته بودبـا سخنان‌شیرین به‌وی حا لی سا خت که شب رابازهم‌باوی سپری خواهدکرد. چون از در برآمد در د هلیز گلچیره بی‌بی روبرویش- قرارگرفت و تاز مین خم‌شده تعظیم بجاآورد. عجوزه کهنسال بااینکه دندانهایش فروریخته وموی سرش سفید شده‌بود، رشته مر وارید گرانبهای بگردن داشت . اوشبانگاه تا داخل شدن‌خاقان به حجله ما هروی جوان انواع‌حیله و نیرنگ بکـار برده و آنگـاه بـدون مـژه برهم‌نهادن درانتظار آوامر احتمالی او بسر بـرده‌وچون .. زیرك ووفـاداری که صاحب خودرا پاسداری کند ، تادید ن صبح‌ازآستانه دردور نرفته بود. بایقرا استاده شد. تبسم کنان بروی پیرز ن دست به جیب برد.در حالیکه میخواست یك مشت سکه طلا بیرون بکشد، کاغذی نیز باآن یکجا بیرو ن آمد. پول‌را در مشت پیر زن حریص ریخت.

ـمادر ، خد متت به تو صیف می‌ارزد.

پیرزن که پولها را در آستین میر یخـت گفت:

ـهدف یگانه این کنیز خا کسار شمایافتن گلهای تازه ای‌است که موجب شگفتگی‌خاطر حضرت خاقان گردد...

حسین بایقرا که در خیا بانهای سرد(باغ جهان آرا) قدم میـزد ورق نفیس ونـازك- ابریشم مانند راگشود .

همینکه ۵ـ ۱۰ سطر اولش را ازنظر گذارنید .جابجا استاده شد ابروان خودرادر هم‌کشیده به‌ما هو ل‌نظر انداخت .

بیست قدم دور تر درمیان‌درختان،محافظین پر صلابت دایمی اش - بودنه ودولانه استـاده بودند باخواندن چند سطر دیگر رنگش سفید پرید، کاغذ راقات کرده بسرعت گام برداشت بدون التفات به‌خانه طلا کاری شده ای جایگاه نخستین بود بخانه کو چك دیگر متصل‌آن داخل‌گردید. روی توشك نر م نامه راسراپا خواند،بادستان لرزان خود کاغذ رامچاله‌کرده در جیب گذاشت ودر حالیکه لـب خود را میگزید باخود اندیشید:

(آیاآدم میتواند اینهمه ناسپاسی را تحمل کند گویامن بیداد گر م، من تا جداری‌ام که‌در کبر مشتی آدمهای دیوانه و مست گیرمانده‌ام موجود بدکرداری ام که مردم را غارت‌میکنم.. سخن جالبی است گویا میخوا هد بدیع‌الزمان راجای من بر تخت نشاند ، خواهیم دیدمن‌تا کنون حاضر نیستم تاج وتخت خودرابه‌هیچ یك‌از پسران خود واگذار شو م اما چـرا علیشیر این مطلب را درك نمیکند تاکنون‌از بسانزدیکان خود شکایاتی راجع به علیشیر شنیده‌بودم ،اما تمام آنها دربرابر آنچه‌حالامی خوانم مشابه قطره‌ای ازدریا بوده‌است، اما، این‌خط راحتما دشمنان او نو شته اند،بنابرآن قطعانمیتواند عاری از مبالغه باشد. ولی‌ایـن نامه‌بدون امضا ازـ چه راهی به جیب من‌راه یافته است شگفت آور است سلطان‌باحیرت وتعجب سر خودرا حر کت داد (حتما این‌را بزرگان نوشته‌اندو خردان بمهارت‌کمك کیانی (۲) بمن رسانده اند .. البته این کار بدی نیست ومیتواند نشانه صداقت بزرگان‌وخردان نسبت‌بمن باشد ..)

حسین بایقرابر بالشت تکیه داد ومثـل اینکه دچار ضعف شده باشد مدتی دراندیشه فرورفت .بعد یکه ای خورد بعض جمـلات نامه چون برمه در مغزش فرو میرفت .چشمان خودراگشوده دریچه گلدار راتك تك زددریك چشم بهمزدن ایشیك آ قاسی بابا علی وارد

---

(۱) یکی از سرکـردگان مهم سپاه چـنـگیز

(۲) یك جاسوس چهره دست افسا نوی. ژوندون

شده در برابر سلطان تعظیم بجاآورد .

-آیا میر قابل نام رامیشناسی .

-بلی، میشناسم.

- امروز درینجا ها دیده نمیشد؟

-صبحگاها ن اورانزدیك دروازه دیدم.

-فورا اوراپیداکن ونزد ما بفر ست .

-بچشم.

هنوز دیری نگذ شته میر قابل دروازه‌را - آهسته‌گشود وبه‌نو ك پاوارد شد. اوجوانی قدبلند لاغر اندام بود و چشمانی رقاص داشت. درنظر اول چنین به نظر میرسیدکه حتی‌ازسایه خود رم میکند اوتاز مین خم‌شدو دستهارا روی سینه گذاشته جابجا متوقف ماند.

حسین بایقرا بدو ن آنکه بسوی اونگاه‌کند گفت:

-تاکنون سایه هر کس بوده‌ای سرازهمین حالاباا وخواهی برید .

میراقبال تعظیم کرد:

-منصر ف میشوم.

-سر ازهمین لحظه با علیشیر نوایی‌همگام میگردی! حسین بایقرا ادامه داد هیچ مجلس ودعوتی در منزل علیشیر نباید بی حضورتو صور ت گیرد .هر سخنی که علیشیر درمیان دوستان مهمانان ونز دیکان خود بزبان‌می‌آورد همه‌رادرحافظه خود نگاه میداری ویکایك بمن میرسانی.

اینرا بدان که زند گی وسر ت دراختیار من قرار دارد!

میرقابل باصدایی مر تعش جوابداد:

- این بنده زاده، دستور شماراازصمیم قلب اطاعت میکند وبدو ن آنکه‌حتی‌یك‌کلمه‌را ازیاد ببرد، هرمو ضو ع راباطلاع‌شماخواهد رسانید.

سلطان دست خودراتکان داد:

- خوب ، حالا برو .

نوایی فرداصبح پس از صرف کمی‌قیماق طبق معمول به«بنفشه باغ» برآمد وبرصفحه خوش هوانشست. صاحب دارا ملازم مقرب دسته‌دسته نامه‌های وارده‌رانزدش آورد. شاعر نامه‌هارا یکی‌بعددیگر گشوده بدقت بخواندن آغاز کرد.اکثر نامه‌هااز شهرها وممالك‌بسیار دوردست، ازآنسوی کوه ها، دشت‌ها ودریاها مواصلت کرده‌بود. دانشمندان وشعرای آشنا وناآشنا، علاقمندان شعروادب، غائبانه نسبت بوی‌ابراز احترام ومحبت میکردند واشتیاق خویش‌را نسبت به‌اثرهای‌تازه اوابرازمیداشتند نوایی به‌صاحب‌دارا دستورداد تاتوسط بهترین کاتبان، مجموعه هایی ازغزلها تهیه ببینند.

سپس خامه‌بدست گرفته مصروف نوشتن داستان «فرهاد وشیرین» شد. تازه ازنوشتن یك‌صفحه فراغت یافته‌بودکه معماران، نقاشان وسنگتراشان آمده پیرامونش‌را احاطه کردند. آنها‌عجله داشتند در مورد ساختمان مدارس خانقاه، حمام وسایرانشاآت باشاعر مشاوره نمایند. نوایی باکمال علاقمندی دراطراف مقدار وکیفیت سنگ های‌مرمر، رنگهای موردضرورت بناها، ساختمان دروازه‌ها وجملاتی‌که بایدروی پیشتاقها نوشته شوند، مفصلا باآنها صحبت کرد. هنگامیکه استادان وهنرمندان پس‌ازاخذ هدایات ورهنمود های لازم بااظهار ممنونیت برمیگشتند، نوکر باچهره خاك آلودوچشمان خسته بیخوابی کشیده واردشد .

نوایی اورا نزدخود نشانده پرسید:

- خوب، آیادرباره واقعه دیشب تحقیق صورت‌گرفت؟ چرااینقدر ناوقت آمدی؟

نوکرکه لبان‌خشکیده خودرا بلیسیدوعرق ازروی آفتاب زده میسترد، پاسخ داد:

- جناب، تاحالاحتی برای‌یك لحظه هم استراحت نکرده‌ام، اسپ‌هم شدیداً زیر فشار قرارگرفت، بالاخره توانستم به‌اصل موضوع پی‌ببرم وهمه آنهارابشناسم، امادرعوض کاملا ازپادرآمدم.

- پس بگوچه کسانی مرتکب قتل شده‌اند ودختر را چرا کشته اند؟

نوکرجواب داد:

- جناب، آنچه دیشب باحدس وتخمین اظهارداشته بودم، کاملادرست ازآب درآمد. بیچاره‌دختر بافنده هیچگونه گناهی‌ندارد. او یك‌پسر جوان‌وزیبای‌نینوازرادوست‌میداشته.. شبانگاه هنگامیکه دختر، شادوخندان ازمحفل عروس‌یکی از رفیقه های خود برمیگردد، بادوجوانی‌که ازمدتی اورابخاطر گمراه‌ساختن تعقیب مینموده‌اند، مواجه میگردد. هردوجوان جلوراه‌را گرفته‌میکوشند اورا باخود ببرند، امادختر تن‌درنمیدهد. یکی ازجوانها‌که سخت مست‌بوده ازمقاومت اوخشمگین میگردد وخنجر خودرا بیرون‌کشیده‌ضرباتی براووارد می‌آورد آری، درموردخصومتی‌که بین‌این دوجوان‌وپسر نینواز وجودداشته نیزصحبت میکنند .

نوایی ابرودرهم کشید بابیتابی پرسید :

- اماقاتلان‌که هابوده‌اند وازکدام طایفه اند ؟ ،،،،

نوکرکه سرخودرا به‌سنگینی حرکت‌میداد ، گفت :

- ازذواتی اندکه‌درمواقع بلندی قراردارند یکی‌ازاقارب نزدیك پروانه‌چی - مجدالدین ودیگری ازجوانان خاص شهزاده مظفر میرزا است، شماخود میشناسید، پسر کوچك محمدعلی ترخان... مابرای تعقیب‌آنهاتاحضور داروغه شهر نیز رفتیم. داروغه بجای‌آنکه مجرمین‌را دستگیر کند، میخواست خودمارا بزندان‌افگند. جناب، حالاقاتلان درگل مالان، درباغ امیرشجاع‌الدین برلاس باکمال فراغت، غرق‌عشرت وباده‌گساری اند .

نوایی به نوکردستور داد تااستراحت کند وخودبسرعت لباس پوشیده پای‌پیاده راه دیوان- محکمه عالی‌رادرپیش گرفت. هواخفه وگرفته وزمین بسان کوره‌آهن گرم‌بود. مردم درکوچه‌های تفتیده ازشدت‌گرما نفس زنان راه میرفتند وبه‌نوشیدن دوغ‌پناه میبردند. کوچکترین حرکتی ازشمال احساس نمیشد. درختان بابرگهای گسترده‌خود درزیربار گرد وغبارمی‌غنودند .

نوایی خسته‌وعرق آلودازعرض راه‌به‌اداره داروغه واردشد. مامورین عادی‌کوچك،خمیازه کشان وبادزنان مصروف صحبت بایکدیگر بودند. آنهابه‌محض ورودنوایی ازجابرخاسته شبیه حالتی‌که درانتظار دساتیر اوباشند، دستهارا روی‌هم گذاشتند. شاعر حالی‌ساخت که میخواهد داروغه راببیند. گفتنداوبجایی رفته‌است. نوایی‌درباره جنایت شب گذشته معلومات خواست. معلومات آنها طورکلی بامعلومات گردآورده نوکر مطابقت داشت . نوایی‌ازمحکمه راسا راه‌دیوان عالی‌را درپیش گرفت. دریکی ازتالارهای بزرگ وخنك‌دیوان مجدالدین پروانه چی، نظام‌الملك، امیرمغول توغان‌بیك ویکعده صاحبان مناصب‌بزرگ‌دیگر روی فرشهای ابریشمین نشسته، به اجرای وظایف خویش اشتغال داشتند، وآرام‌وبزرگ منشانه‌باهم صحبت میکردند. درحالیکه نوایی مانندهمیشه بانواضع ونزاکت تبادل سلام مینمود، همگان ازمشاهده چهره عرق‌آلود هیجان آمیزوی، نوعی ناراحتی احساس‌کردند.

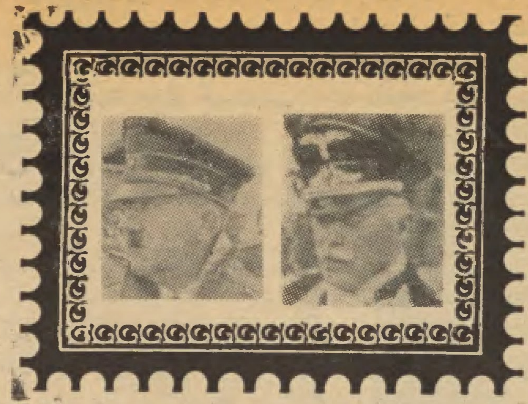
مجدالدین بانواضع و فروتنی ساختگی گفت :

- بفرمائید جناب‌امیر، درین‌گرمی شدید روز تشریف آورده‌اند ...

نوایی باآرامش ومتانت پاسخ‌داد:

(ادامه دارد)





سمت راست شولنبورگ سفیر المان‌در ماسکو که‌اعلان جنگ رابه کرملین‌تسلیم‌داد.
سمت چپ هتلر: عملیات خشن‌او مقاومت‌روسها راتشدید نمود.

ترجمه ونگارش بشیرکبیر

بهای جنگ دوم جهانی

۱۹۳۹ - ۱۹۴۵

سال ۱۹۷۵ میلادی مصادف باگذشت‌سی‌سال ازختم جنگ بین المللی دوم می‌باشد وطبق معمول مطبوعات دنیا باتذکار رویداد های‌مهم دوران شش ساله آن جنگ تباه کن یکباردیگر انظار جهانیان رابه بلیات وبدبختی‌های ناشی ازجنگ متوجه می سازند که اینک جسته جسته بعضی قسمت هایی راکه شاید نزد خوانندگان تازه باشد از منابع مختلف‌وموثق جمع‌وترجمه نموده تقدیم میداریم .

آنجه راکه روسهافراموش‌نمیکنند!

موقعیکه سه ملیون سرباز آلمانی بسوی شرق سرازیر شد آدولف هتلر پیشوای‌نازی ها وجنرالان اوکه روسیه را مجسمه غول‌پیکر ازخاك وگل میخواندند چنین می‌پنداشتندکه طی دوسه ماه آنرا بزانو درخواهندآورد.

البرت شپرکه‌در دوسال اخیر جنگ وزیر تسلیحات آلمان‌بودو درمحکمه نور نبرگ به‌بیست سال زندان محکوم شد درخاطرات

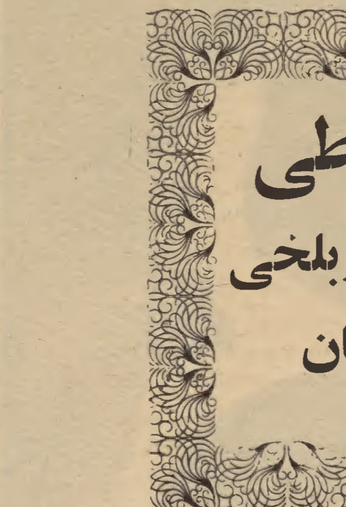
کاتب وسنه کتابت نسخه دست دا شته ناپیدا ست ، نو ع خطش نستعلیق و کاغذش خوقندی میباشد .

قابل تذکر است که بور کو ی‌مستشرق‌و دانشمند فرانسو ی در فهر ست نسخ خطی افغانستان که عناوین، به دری، عر بی‌و - پشتو و شر ح نسخ بزبا ن فرا نسو ی - میباشد ،ودر سا ل ۱۹٦٤ در قا هره چاپ شده درصفحه ۳۳۱ از یك نسخه د یگرمطلع الانوار در مو زیم هرا ت تذکر میدهد ولی شرح وبسط آنرا کمتر نوشته است.

۷- آیینه سکندر ی: این نسخه با سکندر نامه‌نظا می گنجو ی در یك وقایه ا ست، کاتب وسنه کتا بت آن معلو م نیست،نوع خط آن نستعلیق وکاغذ متن سمر قندیست پشتی کپره سبز، شیرازه چر م قهوه ، باید متذشد، باوجود اینکه‌درختم نسخه‌اول آیینه سکندری تذ کار یافته ، ولی در اصل‌سکندر نامه نظامی خواهد بود ، بور کو یل در- فهرست خویش «نسخ خطی افغـانستان»از سکندر نامه یی تالیف امیر خسرو ۲٦،۵ضرب ١٦سانتی ذکر میکند ، که در موزیم هرات است، و لی بطور یقین وی اشتباه کرده‌است وسکندر نامه ازنظا می گنجوی است کـــه امیر خسرو به تقلید از وی آیینه سکندری راسروده است.

۸- هشت بهشت : نسخه ایست نفیس‌با یك‌سرلوح زیبا و پخته غالبا کار هنری‌هرات که‌در۸۹٦ هجر ی کتابت شده و کا تبش - محمدبن نا صر الدین الفو شنجی میباشد،نوع خط آن نستعلیق ریـزو پشتی آن قطعـه، قسمت پایین از چرم است .

۹-خضرخانی ودول را نی : شـــرح‌ایـن منظومه عشقی که عشق‌دو دلداده خضر خان پسر علاؤالدین خلجی‌را بادختر زیباوماهروی راجه گجرات بنـام دول رانـی بنـظم در آورده مانند داستانهای عشقی وامق وعذرا وغیره میباشد قبلا تذکر یافت ، نسخه خطی آن‌درکتابخانه خطی مو جوداست که کا تب‌و سنه کتا بتش ناپیدا و خطش نستعلیق‌خوش کاغذش سمر قند ی و پشتی اش بخا رایی میباشد.



۱۰- مثنوی سپهر:

قرار یاد داشت‌دانشمند محترم دو کتو ررو ان فرهادی که طور علیحده برین کتا ب‌نگاشته اند، اصل (نه سپهر) یا (سلطان نامه)کـــه معروف به‌نه سپهر قطبی است بیش از..٤٥ مصرع دارد ودر ان یکی از مقا مات ا ختران راذکر میکند ،و لی نسخه خطی نه سپهریکه اخیرا برای کتابخانه خطی خر یداری شده محض سه سپهر بوده (سه ورق او ل از سپهراول، پنج ور ق مابعد از سپهر سوم، بیست وسه ور ق مابعد از سپهر دوم،دوروق مابعد ازسپهر سو م، دو ور ق مابعد د یگر ازمقد مه و بیست و هشت ورق باقی کتاب ازسپهر سوم است) قطع این نسخه۱۱ضرب ۱۸ سا نتیمتر ، متن داخلی ٦ ضر ب ۱۲ سانتیمتر نو ع خطه آن نستعلیق نیمه جلی بسیار زیبا وکاغذ متن سمر قندی‌میباشد، مجموع ابیات این مثنوی نا قص ۱٦۲۰ بیت است.

۱۱- رسا له اعجا ز خسرو ی: مشتمل‌بر پنج رساله،دروسط سقطا تی دارد، کا تـب نامعلوم،ولی در صفحا ت اخیر رساله اخیر تاریخ تالیف ۷۱۲ ه ضبط شده ودر یـــك رساله وسطه تاریخ کتابت ۱۹ شوال ۷۳۵ هجری قید گردیده است ، نو ع خط آ ن - نستعلیق زیبا، دارای سر لو ح قشنگ‌می باشد، پشتی چر م قهوه تاپه دار، زیرو - حواشی پشتی چرم سرخ است.

۱۲- اعجاز خسرو ی : نسخه دیگریست که کار متا خربوده، دارای یك سر لوح‌نازل میباشد ، ازین‌نسخه‌تنها رساله دوم و پنجم موجوداست ،کاتب نامعلو م سنه کتا بـت ۱۲٦۹ درشهر با جور است ، نوع خط نستعلیق ونو ع کاغذ آ ن‌خو قندی میباشد، پشتی چر م قهوه متمایل به مشکی تاپه‌دار است. این نسخه متعلق بیك کتا بخانه - شخصی است که برای نمایش فرستاده‌شده

۱۳- دیوان غز لیا ت امیر خسرو: ایـن نسخه ناقص بوده ، کاتب و سنه کتا بتش‌نا معلوم است، نوع خط نستعلیق ونوع کاغذ آن‌خو قندی است.

١٤-غزلیات‌امیرخسرو :کاتب‌وسند کتاب ایـن نسخه‌نامعلو م،نو ع خطه آن نستعلیق‌خوش بوده دارای صفحا ت مجدو ل مطلا ا ســت پشتی قطعه‌ولی‌زیر و حوا شی آن چرم‌سرخ دارد.

۱۵- نصا ب بدیع العجا یب: این نسخه بارسایل خطی دیگر مانند اثرات‌طغرا،غـز ل های‌سلمان وصنایع بدایع رنجهور ای دریك وقایه میباشند .نسخه نصاب‌بدیع العجا یـــب درین‌مجمو عه رسا له سو م است که درسال ۱۲٦٦ در بلده کابل کتابت شده ولی‌کاتب آن معلوم نیست، نوع خط نستعلیق خوش نوع کاغذ خو قندی و پشتی قطعه کاغذی‌دبل است، این نسخه‌به‌قطع کو چك میباشد .

۱٦- چهار مثنوی امیر خسرو بلخی:نسخه ایست نفیس بخط نستعلیق قدیم ، سنـه تالیف ٦۹۸ ه، کاتب وسنه کتابت نا معلوم گذاشته شده که نمو نهای اشعار امیرخسرو رادارند.

۱۷- جنگ اشعار : نسخه ایست شامل اشعار مختلف کاتب وسنه کتابت نا معلوم، پشتی چرم سر خ تاپه دار، این جنگ‌نمونه های اشعار زیادی‌ازامیر خسرو بلخـــــی دارد.

۱۸- سفینه قا ضی شیخ زاده یا مجموعه

خصوصی پلانهای تعمیراتی هتلر بودم وگاهگاهم رانزد خود میخواست هنوز پاریس درحال سقوط بود که در قرار گاه اوحاضر شدم ، صبحگاهان هتلر وکاتیل «لوی درستیز» باجنرال یوول قدم زنان جانب من نزدیک می شدند هتلر باخوشحالی زیاد صحبت میکرد وبه کایتل گفت (جنگ باروسیه نزدمن یك بازی حرب بالای میزریگ می باشد) بعد هر سه خندیدند آنوقت گوسبایم جرنگ کرد واز تصمیم این مردخود خواه وجنرالان سراپا مطیع او رعشه به اندامم افتاد.

درینجا سوالاتی بمیان می آمد که چرا ستالین باهمه زیرکی ودور اندیشی خود در برابر یك هجوم احتمالی آلمان آمادگی نداشت؟ وچرا امریکائیان وبرتانیه شکست سریع وکلی روسیه رامی سنجیدند؟ و چرا جنرالان وهیات قوماندهٔ عالی آلمان اوامر ودساتیر جنایت آمیز پیشوای خودرانسبت نابودی وقلع وقمع همگانی سرزمین های نابودی قطعی رایش سوم فرامین دکتاتورنازی مرعی الاجرابود ؟

درین درامای خونین اینك یك قسمت از رویداد رابا بعضی چهره های که درنقش اصلی روی رابازی نموده اند وتاثیراتی را که باقی گذاشته اند بیان می کنیم .

**

ازآغاز سال ۱۹٤۱ دیپلوماتهای اتحاد شوروی مقیم برلین قراین تهدید آمیزی را بدست آورده بودند که قریب الوقوع بودن هجوم ناگهانی آلمان رابالای روسیه وانمود می ساخت دراواسط فبروری ٤۱ سکرتر اول سفارت شوروی بنام والانتین برشکوبا یکدسته اوراق عجیب وغریب طرف مسکوحرکت کرد این اوراق شامل یك رساله چاپی ومحتوی دستور العملهائی بودکه ازجانب ستر درستیز رهنمایی سربازان وافسران اردوی آلمان به طبع رسیده بود ویك کارگر مطبعه آنرا به روسها تسلیم داده بود. رسالهٔ مزبور محاورهٔ ومکالمه رابین یك سرباز روسی وآلمانی بزبان روسی بشکل ساده بیان میکرد مثلا:

سرباز آلمانی ازمرد یازن روسی می پرسد.

(آیا تو کمونیست میباشی ؟)

(روسای کلخور کجاستند ؟)

دست هارا بالا بگیر وگرنه به سینه ات فیر میکنم).

ما حرکات ژرمن های از منهٔ قدیم را بطرف جنوب و غرب اروپا متوقف ساخته و نگاه خود را به سر زمین های شرق متوجه میسازیم اگر ما امروز در اروپا در بارهٔ زمین وخاك حرفی بمیان می کشیم درخط اول میتوانیم تنها و تنها را جع به روسیه واقلیم های تابعهٔ آن فکر کنیم:

ازکتاب جنگ من اثر هتلر چاپ

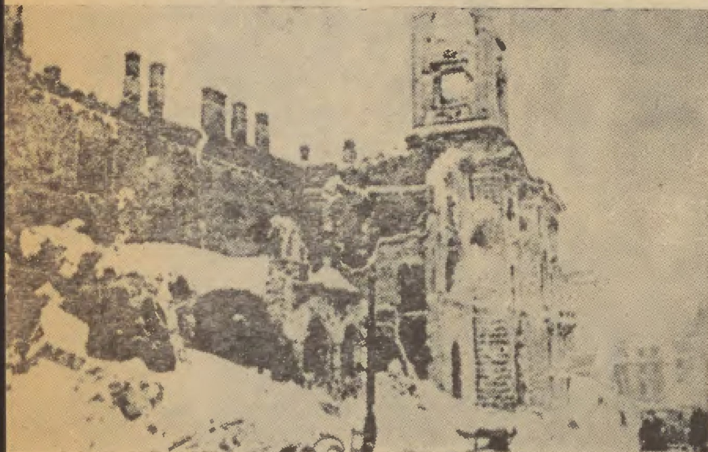
لطفا ورق بزنید



خرابیهای جنگ دوم برسروبر کادنتری«انگلستان»



بسیاری شهر های اروپایی درپایان جنگ این حالت راداشتند



وارسا درپایان جنگ دوم

اشعار نایاب: این نسخه اخیرا بکتابخانه خطی خریداری شده ونگارنده معرفی مفصل آنرا دریکی از مجلات علمی و معروف از برای نشر سپرده ام، کاتب آن قاضی شیخ زاده بوده سنه کتابت ۱۰۲٤ هجری میباشد .

نوع خط نستعلیق ،نوع کاغذ خوقندیست، درین مجموعه در حدود ۱۷۵ نام شعراء معروف وغیر معروف ونمونهای شعری شان موجود است از مطلع الانوار وآیینه سکندری امیر خسروبلخی نمونهای چندی بملاحظه میرسد.

۱۹- مجموعه لطایف و سفینه ظرایف: این نسخه منظوم بوده ونمونهای شعرای خیلی زیادی دران میباشد ، وگرد آورنده آن سیف جام هرویست که درسال ۸۰۳ هجری آنرا کتابت کرده است.

نوع خط نستعلیق ونوع کاغذ سمرقندی میباشد واز امیر خسرو ونمونهای شعری زیادی دارد .

۲۰- تذکره دولتشاه سمر قندی: کاتب وسنه کتابت این نسخه نا معلوم ، خط نستعلیق وکاغذ آن خوقندی و ملون است پشتی اش چرم قهوه یی تاپه دارمیباشد واز صفحه ۱۸۸ نسخه به بعد راجع به امیر خسرو مطالبی دارد .

۲۱- نزهت الارواح و مجمع الصنایع: - نسخه اول تالیف امیر حسینی سادات هروی وثانی ازنظام الدین احمد هر دو در یك وقایه، کاتب میرزا غلام حسن، سنه کتابت ۱۲۷٦ هجری ، نوع خط نستعلیق ریز، کاغذ ملون فرنگی وپشتی چرم قهوه تا په دار. در نسخه دوم ازامیرخسرو نقل قولها ست.

۲۲-دیوان حسن دهلوی :باید تذکرداد که امیرحسن دهلوی هم عصر امیر خسرو بودو هردو به شیخ نظام الدین اولیاارادت داشتند، برعلاوه بقول مولانا ضیاء الدین برنی در تاریخ فیروز شاهی بین هر دو سر رشته محبت در میان بود وهر دو ازسعدی شیرازی پیروی کرده اند ، امیر حسن را سعدی - هندوستان خطاب میکردند ، نسخه خطی دست داشته وی ناقص بوده کاتب و سنه کتابت آن تذکار نیافته ، کاغذ آن سمرقندی و ملون، خط آن نستعلیق مخلوط، صفحات مجدول مطلا، پشتی چرم سرخ.

کاتب وسنه کتابت نامعلوم کاغذ سمرقندی وخط نستعلیق می باشد.

۲۳- دیوان حسن دهلوی : نسخه دیگر، کاتب وسنه کتابت نا معلوم خط نستعلیق مخلوط باشکست نازیبا پشتی چرم قهوه - متمایل به سیاه میباشد .

۲٤- هفت اورنگ (یا سبعه جامی): متن این نسخه هفت اورنگ جامی است ، ولی حواشی ازنظامی گنجوی وامیر خسروبلخی میباشد، این نسخه بس زیبا و ممتاز بوده در صفحه اول آن دارای مجالس خیلی قشنگ رنگه با مینا تور میباشد مجلس صفحه اول حضرت سلیمان «ع» رانشان میدهد که بر تخت نشسته وتمام حیوانات گوناگون بسوی سرتسلیم فرود آورده اند ، مجلس صفحه دوم بلقیس رانمودار میسازد که بر تخت نشسته فرشتگان آسمان بدور بروی وگرد آمده اند وجلو رویش چندتن از دختران - زیبا مشغول رقص میباشندباقی صفحات این کتاب نیز دارای مجالس رنگه متعدد است که نظر به موضوع شعر ماهرانه ترسیم شده، اینهمه مجالس شهکار مکتب هنری هرات دوره تیموری میباشد وکاغذ آن سمر قندی است که باکاغذ ابره وراقی شده، کاتب نامعلوم وسنه کتابت ۸۹۹ هجریست .

ازآثار دیگر امیر خسرو که ازقلم افتاده نسخ ذیل شامل اند:

۲۵- خمسه امیرخسرو : این نسخه غیراز دونسخه متذکره قبلی میباشد ، که قدیمی به نظر میخورد، کاتب آن نا معلوم ولی سنه کتابت ۸۳۲ هجری میباشد ،این نسخه بخط نسخ بوده ودارای یك سر لوح زیبا باحتمال قوی کار مکتب هنری هرات است .



یك خانواده بی خانمان که تلخی های‌جنگ راچشیده وبر ویرانی هانگرانند

تاریخ جنگ رایك جاسوس به اتحاد شوروی خبرداد :

ریشارد زورگی آلمانی که‌درسفارت ترکیه به‌نفع روسها جاسوسی میکرد بتاریخ اول‌می ۱۹٤۱ راپورآتی رابماسکو مخابره نمود.

(هتلر تصمیم محکم وقطعی دارد که‌بالای اتحاد جماهیرشوروی حمله نماید) چهارده روز بعد همین جاسوس زبردست چنین اطلاع داد (جنگ باروسیه شاید درماه‌جون‌شر و ع شود) بتاریخ ١٤ جون بازهم جاسوس‌مذکور حتی تاریخ واقعی جنگ‌را باشعر تذکرداد) جنگ به ۲۲ جون آغاز می شود.

اما ستالین تمام راپور ها وآلامی راکه کماشتگان او ازلندن وواشنگتن میفر ستادند دور انداخت وبه بسا اخطار های‌که‌از طریق دیپلوماسی برایش میرسید وقعی نمی‌نهادو تمام توجه اواین بود که مبادا غربی هابسا التریك ودسیسه عوامل اختلاف‌را میان‌روسیه وآلمان فراهم نمایند ورروی‌همین‌مفکوره‌بتاریخ ١٤ جون توسط خبرگذاری تاس اعلامیه ذیل رایخش نمود.

(بموجب معلوماتیکه اتحاد جماهیرشوروی بدست دارد آلمان‌در رعایت‌نمودن شرا یـط پیمان عدم تجاوز ومعاهده دو ستی مـا نند اتحاد شوروی استوار وشکست ناپذیراست حلقه های معتبر سویتی هرگونه هیا هوی منتشر ه رادرمورد شکستن وفسخ پیمان‌از جانب آلمان وتجاوز قوای آنکشور بـا لای اتحاد شوروی به‌شدت ردمیکند) مقارن این جریانات دگروال کریپسی آتشه نظامی آلـمان درماسکو بماه‌می چنین‌اطلاع داد .

(تمام سعی روسیه در اینست‌که ازجنگ اجتناب نماید.)

شاید بعنـوان بد ست آوردن امکانات جدید برای صادرات و یـا واضحتر بگویم برای تصرف ساحه وفضای حیا تی در شرق، بد و ن در نظر داشت هر گونه قیود جهـت ژر ما نیزه ساختن آنها عملیا تی ضرورت افتد:

هتلر در سال ۱۹۳۳ خطاب بــه سران نظامی پس از بد ست گرفتن اقتدار .

ستالین برای اینکه کوچکترین بهانه یـی نزدآلمانها ایجاد نشود حتی ازتقویه نمو دن تحکیمات خطوط سرحد ابا ورزید ونیزباکمال دقت کوشید تاطبق قرار داد ارسال اموال‌و اشیا به وقت معین وبدون وقفه جانب غرب ادامه یابد در صورتیکه با وجوداوامر مؤکـد وتقاضا های مکرآازماه ها به‌اینطرف به‌ارزش ملیونها درملیون مارك طلبات جنسی اتحاد شوروی بالای آلمان بـاقی مانـده و حصول نگردیده بود.

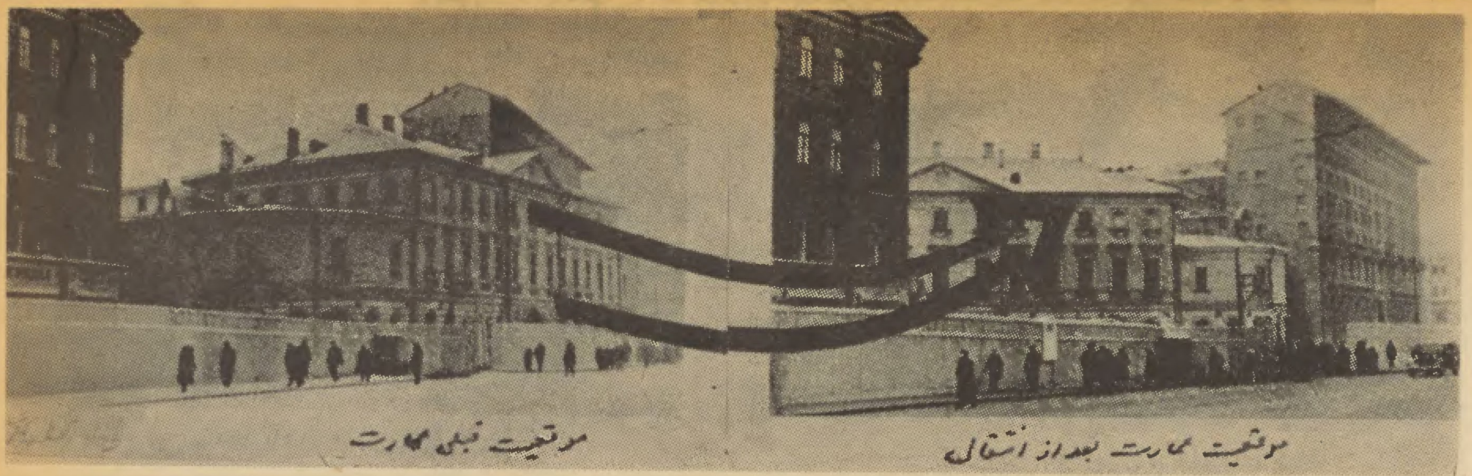
درشب ۲۲جون ۱۹٤۱ به‌ساعت ۲یعنـی یکساعت قبل ازهجوم آلمانها آخرین قطـار آهن‌باواگونهای مملوازگندم ازشهر بدست‌آمد واز بالای پل دریای (بوگ) عبور نمـو د پهره داران ادای احترام نمودند وگمرکچیان هردرطرف مراسم لازمه رابجاآوردند.

اگرچه باتمام مـلا حظات فوق روسهادرماه فبروری یك پلان سفر بری جدید را روی کار آوردند و منابع اسلحـه سازی‌را بشدت بفعالیت انداختند .وباوجودیکه ژوزف‌ستا لین عرض تـمرکز امور بتاریـخ ٦می عـلاوه از زعامت حزب به‌حیث رئس حکومت تمام‌کارهارا زیر کنترول گرفت ودر ضمن اوا مری دایربه جلب واحضار قوای احتیاط صادر نمـود و بتاریـخ ۱۹ جون آمادگی جنگ را بسو یهٔ عالی فرمان داد اما‌این تدابیر خیلی‌سست و ناوقت بود.

باقیدارد



منظرهٔ ازشهر ویران شده ستالینگراد(پتروگراد امروز) بعداز جنگ دوم بین المللی



موقعیت عمارت بعد از انتقال — موقعیت قبلی عمارت

ترجمه : سالم اسپا رتك

انتقال عمارات ازمحلی به‌محل دیگر

از شگفتی های علوم وتکنالوژی‌عصر

از اثر احتیاجات روزمره عصر کنونی درحصه انکشاف شهر ها وساختمان های جدید ،طرح نقشه‌و دیزاین های بمیان آمده که لزوما ساحه تطبیق را میگیرد وهمچنان ساختمان های عظیم وتار یخی از گذشته به‌یاد کار مانده که باید ویران نگردد وبرای اینکه نقشه های جدید طبق احتیاجات امروزه ساحه عمل پیداکند وهم ساختمان تار یخی ویادگا های معماری گذشتگان تخریب نگردد انسان‌ها درپرتو انکشاف علم وتخنیك توانسته اند ساختمان های قدیمی راازیك‌جا به جای دیگرانتقال دهند وبه‌این ترتیب ساحه تطبیق نقشه های توسعه وی شهر ها نیز بوجود آمده وشهر های به‌خواسته‌ها ی امروزی اعمار می گردد .

ازجمله معماران شهر مسکو در سالهای سی قرن بیستم بست وسه تعمیر بزرگ راکه مانع توسعه‌جاده های شهر بودند، ازیکجا بجای دیگر انتقال دادند. درجمله اولین تعمیراتی که‌محل اولی آنرا تغیر داده ا ند ساختمان شوری شهری مسکو، شفاخانه مرکزی چشم (هنگام انتقال تعمیر عملیات جراحی در شفا خانه جریان داشت) وسینما تیاتر (آرس) شامل میباشند .

در حال حاضر پروژه سازی برای تجدید ساختمان بخش مرکزی یا، قدیمترین قسمت شهر مسکو جریان دارد. ودر همین قسمت شهر تعداد زیاد آثار معماری تاریخی وبا ارزش موقعیت دارند که ویران کرد ن این ساختمانها کارمعقول‌نیست وازجانب دیگر ممکن نیست آنها رادر محل اصلی شان باقی گذاشت. زیرا مانع کشیدن شاهراه های نو، تجدید طر ح میدا نها وجاده ها میباشند پس باید آنها راانتقال داد.

در حال حاضر یك اداره مخصوص طرحریزی ،ساختمانی این منا زل‌را بعهده دارد .

یکی از پروژه های این اداره‌برای «انتقال» موزیم مهندسی شو سیف طرح شده است .

این کاخ کهن مانع توسعه خیابان کالنین است.

متخصصین معتقدند که انتقال این تعمیر فوق العاده مشکل میبا شد. زیرا درراه انتقال موزیم ایستگاه میترو قرار دارد بنا این تعمیر بزرگ رااولا به‌فاصله شصت متر درامتداد جاده انتقال میدهند وبعد به جهت لازمه آنرا دور داده بفاصله نود متر منتقل می نماید .

بعضی از ساختمانها باید فاصله اضافه ازصد متر راطی نمایند. در جمله آنها تعمیرات شش، هفت ونه طبقه ای شامل میباشد. تعمیر قدیمی که‌در آن رستوران‌مشهور بنام پراگ قرار دارد فاصله یکصدو چهل مترا طی‌خواهد نمود .عمارات نمبر شش خیابان «باؤمن»به‌بزیادترین‌فاصله‌یعنی دوصدو پنجاه متر انتقال داده میشود. درآینده قریب تقریبا پنجاه عمارتیکه که‌اکثریت آنها راعمارات مسکو نی چندین طبقه ای تشکیل میدهد باید به‌نقاط دیگر برده شوند .

هنگام انتقال عمارات سا کنین آنها، مغازه هاو دفاتری که درمنازل اول قرار دارند چه خواهند شد .

در طول تاریخ این نوع عملیات تنهادر موقع اولین عمارت سا کنین آنرا برای‌مدتی‌ازتعمیر خارج‌ساختند بقیه تمام عمارات باساکنین آنها انتقال داده شدند .

ضمنا حیات عادی آنها بهیچوجه مختل نگردیده است. وحالا نیز چنین خواهد بود.

تعمیر رابالای چوکات مخصو ص قرار میدهند. از تهداب جدا نموده روی غلتك هاوریل ها گذاشته‌بجای لازم می برند. دراین وقت مردم در «پارتمانهاخویش‌را»امورروزمره‌خودرا» اجراء می نمایند درعین زمان سیستم آبرسانی، کانا لیزاسیون، تلفون، رادیو وشبکهٔ برق ازکار باز نمی مانند .

انتقال عمارت معمولا وقت بسیار زیاد راایجاب نمی کند. (سر عت انتقال تعمیر ده‌متر در ساعت می باشد) ولی باکار های مقد ماتی واستقرار آن بالای تهداب جدید از سه‌الی شش ماه رادربر می گیرد. انتقال عمارت مستلزم وقت زیاد در مورد تحقیق ساختمانها، محا سبات واندازه گیری‌های‌جیودو زیك میباشد برای این محاسبات سانتی متر واحد بزرگی میباشد وهمه اندازه گیری‌ها بدقت میلی متر صورت می گیرد.

انتقال عمارات دریك تعداد شهر های دیگر اتحاد شوروی نیز اجراء میگردد .

جور جینا ملکه زیبایی

زیبابودن و زیباماندن

جور جینا یکی از زیبایان وملکهٔ زیبایی است ،ستارهٔ سر شناس دنیای سینما وزبانزد فیلم سازان وعکس برداران است ،با اوصحبتی داریم وگفتنی های نیز :

سوال :چون زیبایی وزیبا بودن ،موضوع اساسی صحبت مارا می‌سازد ،لذا باید بپر سم چگو نه میتوانید زیبایی خویش را حفظ نمائید ؟

جواب :شاید نزد شما وده‌ها نفر دیگر، باور نکردنی باشد اگربگویم هیچگاه برای محافظت زیبایی‌خویش احتمام فوق العاده بخرج نداده ا م، نه‌پیش از انتخاب شدنم بحیث‌ملکهٔ زیبایی ونه بعدازان گا هی فکر نمیکردم که من زیباتر از دیگران باشم، موقعی که بحیث ملکهٔ‌زیبایی چاهان گزیده شدم ،این یك‌افتخا ر ومسر تی بود ارزنده که بمن دست داد..

سوال :... واما بعداز انتخاب بحیث ملکهٔ زیبایی ؟

جواب :من برای زیبا شدن، بر-



جور جینا

خلاف خانم های دیگر ،آنقدرخودرا مقید به تشریفات وپروگرام های مدرن آرایش نمی سازم وازهرچیز وبهر مقدار ،بنام مواد لازم‌آرایش، کور کورانه استفاده نمی نمایم، درنظر من در بکار بردن انواع مختلف کریم وپودر وسایر وسایل زیبا یی‌باید از اصل احتیاج ودر ك ضرورت پیروی نمود ، چه بعضا کسانی اندکه اصلا به آرایش واسعتمال کریم و پودر نیازی احساس نمی نمایند وبر عکس،عده ای‌هم وجود دارند که زیبایی شان به این وسایل ضرورت مبرم دارد پس هرگاه بادر نظر داشت این حدود وضرورت ،زیبا سازی‌و آرایشگری صورت نگیرد،درآنصورت هدف اساسی که عبارت از زیبایی وحفظ زیبایی است ،طوریکه شا ید بدست نخواهد آمد و در عین‌زمان بایداین حقیقت را بخاطر بسپاریم که‌زیبا بودن فرق دارد تازیباشدن، بدین معنی که زیبا بودن عبارت‌از جمالی است که در اصل پیکر وآفرینشس شخص جا دارد واما زیبا شدن امری است آرایشی ووابسته به‌یکسلسله مقررات زیبایی که بایست حدود ضرورت و احتیاج‌به تمام‌معنی مد نظرقرار داده شودوچه بسا آنهاییکه از زیبایی کامل‌بر-خورداراند واز مواد ووسایل‌آرایش استفاده میبرند این عمل ویا این حرص‌وافراط برای زیباشدن،کیفیت اصیل زیبایی را از دست ایشان میگیرد ..

سوال :پس از آنکه به اکثرشهر های جهان سفر نمودید وزیبا یان وستار گان رادر هر جا بچشم‌دیدید ،نظرتان در بارهٔ سطح زیبایی‌در-لبنان جاییکه شما از آنجا لقب‌ملکهٔ زیبایی گرفتید ،از چه قراراست؟

جواب :زیبا رویان وستار گان مختلف را ضمن مسافرتهای خویش دیدم که هر یك از ایشان زیبا ود ل فریب‌بودند ،ولی دختران لبنانی‌به طبعیت‌و خلقت ،زیبا وروح انگیزند ولااقل تیمی از دختران لبنان را می-توان زیبا خواند در حالیکه این نسبت و میزانیت در کشور های دیگر، اندك ومحدود است .

سوال :در نظر شما یگانه‌خانمی که‌قلهٔ زیبایی را در جهان پیموده‌چه کسی خواهد بود ؟

جواب :ثریا ،امپرا طورپیشین.

سوال :علاقهٔ شما بورزش‌چگونه است ؟آیا همه روزه بورزش می-پردازید ؟وهم انواع ورزشی‌که شما رامشغول میسازد کدام ها اند؟

جواب :از جمله ورزشهای طرف دلچسپی من یکی هم شناوری‌است ومن همیشه بطور منظم در بهار وزمستان هر روز به‌آن می پردازم وبرخی از حرکات خفیف دیگر ورزشی نیز در پهلو ی آن‌ر ابخو د مشغول میسازد و. تمام این ورزش هابداخل یك پرو گرام معین‌وخاص، صورت میگیرد و البته حمام که‌شکل ورزشی دارد خاصه حمام شا مل اجرای ماساژ ،هموار ه شا مل پروگرام من میباشد .

سوال: چگونه لطافت بدن‌وتازگی جلدرا در خویش حفظ مینمایی؟ چه سان از بروز عوارض‌جلدی جلو-گیری بعمل می آوری ؟

جواب :طبعا بوسیلهٔ رژیم،زیرا من‌از یك رژیم خاص استفاده نموده واینکار را در طول سالها آنجام

بقیه در صفحه ۶۳



جور جینا ملکه زیبا ئی

دیگر خود در فضای آزاد ...
دست بد ست هم داده حلقه بسازند ویکی از ایشان از حلقه رفقا بگذرد ساز و آواز بخوا نند و حر کا ت دلپسند سپور تی را در فضا اجر ا نمایند. اجرای چنین تمر ینات د ر فضا از جمله سپورت های کلا س عالی بشمار میرود و رسیدن به‌چنین کلاسی هم ساده وبسیط نیست .
والیا پا را شو تیست وسپور ت ـ کلاس عا لی بوده صدها پر تاب در شب و روز و شرایط مختلف‌جوی اجرا نموده و در نقاط معینه بد و ن تجویز خطائی فرود آمده اواز جمله زنا نیست که شهرت جهانی داشته



ودر اکثر مسابقات مقام های‌قهرمانی وشایسته ئی بدست‌آورده است اوریکارد پرش را که چهار هزار پر تاب‌است در بین زنان جهان قایم نموده د ر حالیکه در جهان به جز چند مر دی به این ریکارد نر سیده اند او دوبار قهر مان مطلق پر ش در شورویشده وچندین بار بر سکوی‌قهر مانی‌جهان برآمده است .

بقیه در صفحه ٤٠



والیا شنا گر هوایی رودر شو روی

متر جم خ.ع

زنان‌قهرمان‌چترباز

روز بیست و چهارم اپریل سال ١٩٦٤ یکی از روز های پر خا طره و فرا مو ش نا شدنی برای والنتینا میباشد او یگانه زنیست که چهار هزار بار خود را با پا را شو ت از ارتفا عات مختلف پر تاب نموده است
او لحظات جدا شدن و پر تا ب خودرا با پا را شوت بسته که توام با احساس عجیب، تر س و غرور است با هیچ چیزی نمیتواندمقایسه نماید.
آیا که میتواند حتی برای یك بار باپارا شوت بسته در فضای سرد از ار تفاع چند کیلو متر خود را مانند سنگی پر تاب نما ید اینکه همــه قوت قلبی و تهور بکار دارد.
والیا دو ست دا رد با پا راشوت بسته در فضا شنا نماید اومی‌پسندد که مانند پرندهٔ بهر سوکه خوا سته باشد دست وپا بزند و با ر فقـــای

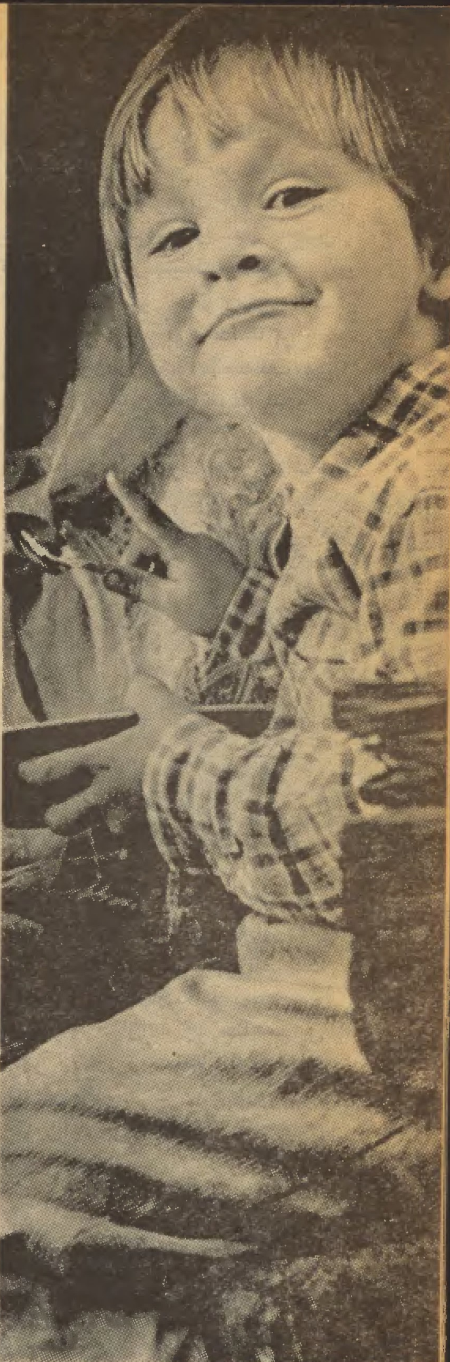


او بعد از قهرمان شدن درسپورت‌پرش از طـرف دوستانش مـو ر داستقبال پر شوری گردید.

ترجمه خلیل عنا یت

پرورش وقدرت تفکر در اطفال

به کودکانتان فکر کردن را بیاموزید



در حلقه های بزرگ علمی جهان مبا حثاتی در جریان است که آیا میتوان برای ما شین قدرت فکر کردن را داد یانه .اما پیش از ینکه ماشین بتواند فکر کند لازم است دا نسته شود که آیا انسان ها چطور تخیل می کنند و بصورت عموم فکروابداع یا خلاقیت عبارت از چیست :

ما شین اصلا نمی خوا هد فکر کند پس به این لحاظ فکر کردن را باید به انسانها آموخت. طور یکه معلوم میشود آ مو ختن چنین چیز ی برای انسانها نیز آنقدرساده وبسیط نیست. با ادای کلمهٔ آموختن فو رآ در ذهن ما کلمهٔ مکتب **خطور میکند.** آیا در کجا میتوان تفکر، ابداع وخلاقیت را آموخت معلوم است که اساس آن از کود کستان و مکتب شروع میشود. اما طور یکه واضح شده مکتب باز هم نمیتواند اهمیت واستعداد خلاق اطفال را به میدا ن بکشد مثلا معلم شا گردی را با لای تخته خوا سته واز او سوالی میکند اما شا گردش حل آنرا نیمداند وچرت می زند معلم می‌گوید فکرکن، فکر کن .آیا طفل‌واقعاً‌در چنین حالت فکر می کند واضح است که نه ا و فقط انتظار میکشد که حو صله‌معلم سر آید تا دو باره بجایش بنشیند.

دریکی از کود کستان های‌تجربوی در مسکو معلمی بنام و لکوف میتود جدید را برای فکر کردن شاگردانش در پیش گر فته است که همه را در تعجب انداخته است. او فقط یك‌معلم عادی بوده و کدام انقلابی درسیستم تعلیم و تر بیت ایجاد نکرده اما مجلات و روز نامه ها درباره اصول تدریس اش برای تفکر اطفال مقالات زیاد نو شته و میتود او را ستوده‌اند.

او میگوید مکتب محیط پسندیده وخیلی زیبا ست او شا گردانش را از حد زیاد دو ست دا شته واطفال نیز بااو محبت میورزند. و لکوف میگوید من از تجر به خود دریا فتم که اطفال عادی از فا میل کار گران فابریکات و کار خا نجات دا را ی قابلیت تفکر زیاد بوده و بهتر ا ز دیگران تخیل می کنند.شا گر دان صنف دوم این معلم سو ا لات الکترو تخنیك را حل می کنندوقدرت فکر کردن آنرا دارند کـه آ لا ت وادوات تخنیکی را از هم تشخیص بدهند.

استادان تعلیم و تر بیهٔ جها ن اسرار تفکر و ابداع را در سروکلهٔ طفل جستجو می کنند نزد آنها سر وکلهٔ طفل مانند کمپیو تر جلوه می کند که از مواد طبیعی ساخته شده اما بخو بی معلوم گردیده که‌این قابلیت تنها در سر وجود ندا شته بلکه اعضای دیگر و جود ما نند قلب احسا س و غیره در تفکر حصه میگیرند وبه همین لحاظ است کـه ماشین فکر کرده نمیتوا ند زیـرا ماشین احسا سی تفکـر را ند ا ر د .و تفکـر بـد و ن احساس بی هیچ بوده و نتیجهٔ‌عملی ندارد. یك معلم میتواند نبـوغ شاگردانش راوقتی پیدا کند کـه آنها را ابتدا درك نماید.

ولکو فـاز تجر به خود دا نست که برای رشد تفکر و خـلاقیت اطفا ل پیش از همه باید ضرو ر ت تفکر کردن را در وجود آنها ظا هر ساخت زیرا شعار علمی ست کـه احتـراما درایجاد است.

اینکه چطور قوهٔ تخیل اطفال ر ا















ولکوف، دربناره چنین می گوید: بیدار ساخته و آنرا بکار انداخت اطفال بدون ر هنما نیز میتوا نند تخیل کنند و ابداعی نما یند. مثلا طفلیکه ما شین کهنهٔ گرا فون ر ا در کرا چی گك خود نیسته و بـا پارچه های ساعت یا را دیـو دست نزند ویا آنها را نشکند بـه ساختمان اصلی آن فکر کرده نمی تواند. اما تفکر خود بخودی‌ومستقل وخارج از چو کات تعلیم و تر بیه نتیجهٔ عملی ندارد.

درو س عملی و آمو ختن آن‌درهمه مضا مین باید در مکاتب صـو ر ت بگیرد زیرا شرو ع کود کستـان بـر ا ی تفکـر ا طفا ل‌یك سیستم تهدابی‌واساسی‌محسوب‌میشودو اگرطفلی باچنین‌شیوه‌عملی‌ازطفولیت آشنا شود ونبو غ آن ظاهر گر دد ثابت است که در سنین بزر گتر او شاید ایجاد گر چیز های دیگر گردد. در مکتب برای اطفال تنها چیز هائی رانباید آمو خت که فقط برای‌امروز ضرور و دلچسپ است زیرا چنیـن نوع تدریس قدرت طفل را محـدود ساخته و قدرت ادراك طفل در حالت جامد قرار می گیرد تدریس با ید طوری با شد که سیستم تعلیم‌وتربیه باتخیل خودی طفل ار تباط دا شته باشد. علاقه و قا بلیت اتفا قی طفل به این تر تیب مکتب باید حداقل

علاقمندی به ابدا عات و خلا قیت اطفال دا شته و لازم است آنها را درین امر یاری نما ید. در بسیا ری ممالك مکا تب و کود کستان ها ی زیاد وجود دارد که اطفال بطوردسته جمعی به شنا سائی آلات و ادوات تخنیکی و غیره مصرو ف اند. امـا باز هم در شرایط دسته جمعی لا ز م است میل و ر غبت هر کدام رابطور

علیحده تشخیص داد ه‌هستند اطفا لی که حتی تا سنین چها ر ه‌سا لگی نمیدا‌نند به چه چیزی علاقه دا رند وبسیار دیگر علاقه مندی و قا بلیت شا ن تغیر کرد ه امرو ز بیك شـی وفردا به چیزی دیگری علاقه نشا ن میدهند. مثلا امروز طفلی تکت های پستی را جمع کرده و البو می از آن میسازد و فر دا آنرا به دور انداخته به پرزه جات رادیو علاقه مند میشودو هیچ تعجبی در آن نیز وجود ندارد.

و لکوف که از آن در بالا یادکردیم در مکتبش اطاقی باز نموده و در آن پرزه جات و آلات مختلف را آور ده واطفال را درین اطاق به هر چیزیکه میل دارند گذا شته است تامصروف شوند.

او می گوید در چنین شرایـط معلمی کردن طاقت و حو صلهٔ کا فی بکار دارد جزیی ترین یك کار را بـه طفل باید به شکل حقیقی اش‌آموخت مثلا اگر طفلی چیزی را میسا زد . طریق درست آنرا به او باید آموخت همه اطفال میخوا هند تفکری کر ده واختراعی بکنند اما آنها میخوا هند بدانند که برای چه باید اختر ا ع نمود.

اگر اعلان شود که نمایشگاهـی عنقریب افتتاح میشود بزودی‌ابداعات جدید درآن خوا هید دید و اگراعلان مسابقات کاردستی نمائید خوا هیـد دید که چه استعداد های نو پید ا درآن جا پدید می آید. ابداع کر دن چیز یست دلچسپ اما این ابد ا ع باید مورد تقدیر و تائید قرار گرفته وبه آن ارزش قایل شد.

ولکوف برای ثبت قا بلیـت واستعداد شا گردانش برای هـر شاگردش کتاب مخصو صی ساخته است که همه فعا لیت هـای آنـرا عکاسی نموده و درآن نصب مینماید وتا ریخ آن فعا لیت را نیزدر آ ن می‌نویسد بدیهی است که هر طفلی میخواهد عکس های زیادی در کتاب

بقیه در صفحه ۴۰



در نظر داشتن علاقه طفل در موردمورد مضمونیکه به آن تلا ش میشـود شرط تبارز دادن استعداد او سـت .









علاقه گیری اطفال در اشیاء دور و پیش شان متفاوت است .

باملل جهان آشنا شوید:

ترجمه وتهیه: عزیزالله کهگدا

سرزمین الم...

کشورناریال و...

میدانید...

ونیس کوچك یاو...



بعداز کشف امریکاتوسط کولمبوس در ۱٤۹۲ میلادی امریکا ی جنوبی‌توسط سیاحین اسپانوی وپرتگالی کشف شد بومیان امریکای جنوبی هندیان سرخ پوست دارای مد نیت پستی بودندکه تاحال دربعضی حصص‌براعظم مذکور هنوزهم حیات‌اولیه رامی پیما یند . پنجاه سال بعد از کولمبوس اسپانویها و پرتگالیها تمام براعظم راتحت حکمرانی‌خویش درآورده رفته‌رفته بین شان مناقشه در گرفت ولی دراثر میانجیگری پاپ دوم بر اعظم مذکور ازطول البلد ٦۰ درجه بدو حصه تقسیم گردید که طرف شرق طول‌البلدمذکور علاقه پرتگالی وطرف‌غرب آن به اسپانیا رسید بنابرآن درمیان سایر ملل غربی امریکای جنوبی ووینزویلا زبان اسپانوی رابخود گرفت‌و تا امروز زبان رسمی‌ونیزویلا اسپانویست.

امریکو ویس پکسی درحین مسافرت دومین خود در ۱٤۹۹ــ ۱۵۰۰ میلادی سرزمین ونزویلارا کشف واورا بنام ونیز ویلایعنی (وینس کوچك) نام نهاد زیراوی در سفر خود قریه های هندیان سرخ پوست‌امریکایی رامشاهده نمود که برجاله های چوبی‌که در بحردوربرده شده بودزندگی‌میکردند.

جمعیت این کشور به‌یازده ملیون میرسد که‌در هرکیلومتر آن یازده نفر حیات بسر می‌برند اکثرا نفوس این کشور رانژاد مخلوط اسپانوی وهندی سرخ پوست تشکیل داده که در قسمت شمال این کشور سکونت دارند زیرا سطح‌مرتفع سرادی میریدا دارای اقلیم ملایم وبهتر بود . مزارع خوب‌نیشکر قهوه وکاکو راتشکیل داده است.

ونیزویلا امروز یکی از جمله ثروتمند ترین کشورهای امریکای لاتین‌محسوب میشود باآنکه بلندترین عایدات ملی را داراست‌یعنی سالا نه به‌هرنفر (۸۵۰) دالرمیرسد ولی مساویانه تقسیم نشده‌است .

بزرگترین منبع حیاتی شان دریابود،بانیزه وتیرماهی ودیگر حیوانات راشکار ودر پهلوی آن از میوه‌جات جنگلی (موریتیا) که سرخپوستان آنرا بنا م (درخت حیات) یاد میکنند استفاده وامرار حیات می نما یند. از آرد نخل برای پخت نان واز شیره میوه های جنگلی وعسل وحشی برای خوراك ، انوا ع غذا وپنیر های مخصوص استفاده میکنند و عموما غذاها ی مذکور برای مدت درازی حفظ ودر مواقع فقدان ازآن استفاده می‌کنند برعلاوه از پام مذکورانواع نوشابه،ازپوست وبرگ آن ریسمان وچپلی واز بر گهای‌محکم آن‌نیروجال ماهیگیری وقایق های کو چك تهیه میدارند. خلا صه حیات سرخپوستان ونیزویلا وابسته به درختان‌نخل، ناریال‌وخرما میباشداز اینرو درختان‌مذکور رافوق العاده احترام ودر حفظ آن کوشانند.

اکثرا جنگلات این سرزمین جنگلا ت سونتانه بوده که درختهای رابر بسیار



سر خپوستان ونیز ویلا انتقام قاتل‌را نسبت به‌همه مزایای زندگی ترجیح وحتی طفل کوچکی نیزباسلاح‌گشت‌وگذار میکند.

ژوندون

در روز های اخیر دسمبر حتی جوانترین دوشیزگان ونیز ویلا جهت آمادگی سا ل نوعیسوی خودرا به بهترین طرز آ را یش میکنند .



بولیور مرکز کاراکاز که یکی ازجاده های عالی محسوب شده وبهترین‌نمونه مهندسی‌در عمارات آن‌بکار رفته است.

... الماس و طلا
... یال و کیله
... میدانید گذاره چیست؟
... یاو نیز و یلا



چهره ای‌ازسر خیوستان ونیزویلا که‌بکلی ازطرز حیات امروزی بی خبراند.

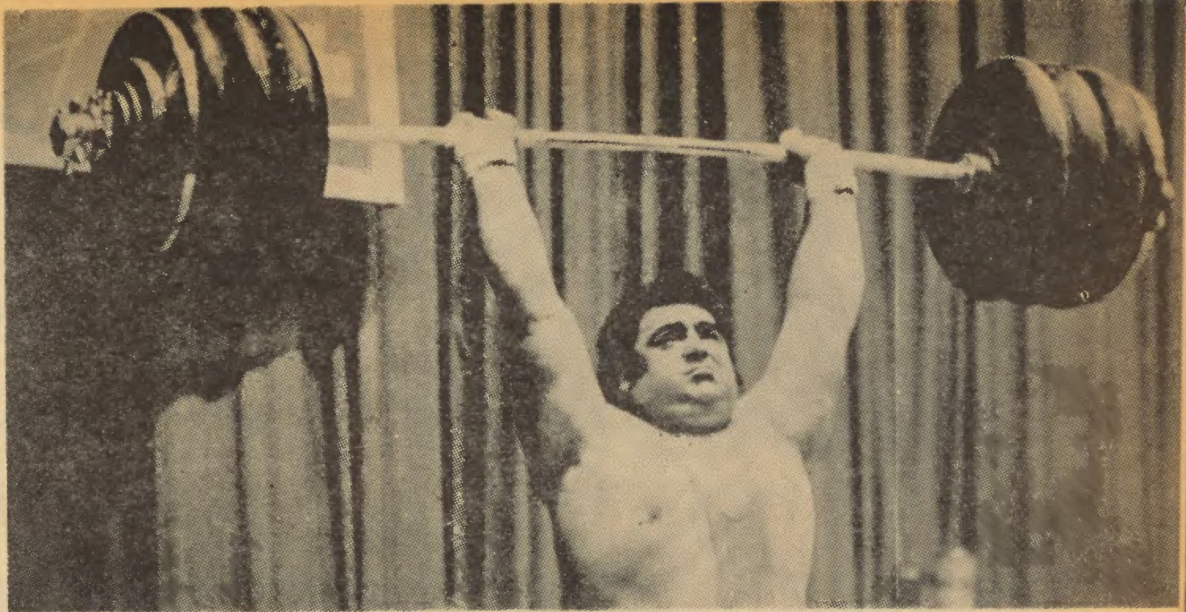
دارد جنگلهای این ناحیه نسبت به سطح‌مرتفع گوانا وبرازیل که لی‌لی‌از مهمترین نبا تا ت آن می‌باشد حیوانات ونیز ویلا عموما بومی بوده‌مارهای‌بزرگ وتمساح بکثرت‌یافت میشود شادیها به‌تعداد زیاد واقسام بی‌شماری‌وجود دارد پرندگان متنوع وخوش رنگ ازقبیــل طوطی وطاروس درجنگلهای جنوبی ونیز ویلا وافر دیده میشود دریــــای اورنیو گو از بزرگترین دریاهای ونیزویــلا بشمار میر ود چون صنایع عصری به مقدار کـافی انـرژی آبی ضرورت دارد ازآنرو کارخانجات صناعتی وفابریکات برق‌ونیز ویــلا تماما دربالای‌همین دریا تعمیر گردیده‌است زیرا در ظر ف سال درنواحی این دریا باران باریده وآب کافی جهت استحصال برق دارد که‌سالانه ٦ملیون کیلووات‌برق ازآن تولید وبزرگترین‌منابع برق امریکای لاتین بشمارمیرود .

میدانهای علف‌زار (لانو) ا کثراغیر مسکون بوده درآن مواشی تربیه نمیشود جنگلی کـه برسرحد برازیل امتداد دارد ازآن رابــر استحصـ ل وهم زراعت کیله در ین کشور ترقی‌زیادی کرده که‌به‌بسار ی‌ازکشور هــای اروپایی کیله صادر میکند .طلا درنزدیکی بولیور استخراج می‌گرددکه‌ازیـــن رهگـذ ر وینز ویــلا درقطار ممالك غنی درآمده است ثروت ونزویــلا درصادرات کاکو،قهوه‌و کیله نبوده بلکه‌میدانهای نفت مخصوصادر اطراف خلیـج مارا کیبو ثروت بزرگ این کشور را تشکیل میدهد که استخراج آن بسرما یه امریکایی ها صورت‌میگیرد.

الماس درونیز ویلا یکی دیگر از جملـه ثروتهای ملی آن بشمار میرود که‌بعضی هـا کلکسیون های مختلفه آنرا نزد خویش دارند ازخصایص الماس های ونیز ویلا اینست که شش ویاهشت وبعضی ها تا«۱۲» الی ۲٤« رخه نیز دیده میشوند دسته بندی الما س درین کشور از «الف» تا «یا» وهمچنین‌یازده درجه ازروی صفایی آن‌صورت گرفته است‌واز رهگذر بزرگی دسته‌بندی جداگا نه‌ی دارند. خلاصه الماس درین کشور ازنگاه کریستال،

بقیه در صفحه ۳۵

جاده‌های کاراکاز باآنکه خیلی عـصری‌وفراخ ساخته شده‌اند ولی بازهم سیل‌مو تر درآنها روان است .



قوی ترین مر جهان الکیسیف در اجرای مسابقه وزنه برداری

ترجمهٔ خلیل عنایت

قوی ترین مرد جهان

در جهان تا حال در رشته وزنــه بر داری سنگین قهر ما نان‌بیشماری گذشته اما واسیلی الکیسیف‌درمقام بالاتر ازهمه درین ر شته قرار دارد واو ست که صفحات طلائی‌بیشماری رادرتاریخ کشور ش ثبت نموده است اومرد بی نهایت متواضع و پسندیده ایست هر باریکه در سکوی قهرمانی بالا میشود و مدال طلائی را بگر دن اش می آویزند احسا سات تماشا چیان را با تبسم های دلپذ یر جواب می گوید و هر گز نشانهٔ غرور د ر سیما یش دیده نمیشود.هر باریکه الکیسیف درمسا بقات جهانی بروی ستیژ وزنه بر داری ظاهر می گردد.

به حق باید گفت که تاریخ وز نه بر داری سنگین وزن تا حال‌انسانی به این قدرت، ندیده است.

قریب سی سال میشود که وزنــه بر داران شو روی در فد را سیو ن های بین المللی اتلتیک جهان ر ا ه یافته اند. وزنه بر داران شو روی در مسابقات المپیکی اخیر در حدو د بیست ویك مدال طلا را نصیب خود ساختند ودر یکصدو هژده مسا بقه جهانی هفتاد و هشت بار در مقا م اول قرار گر فتند.

وزن بر دا ران شو روی باگذشت هر سال ریکارد های جدیدی قا یم نمودند و حتی آنرا به سر حدخارج قدرت انسانی رسا نیدند. خا صتا این فوق العادگی را قوی ترین مر د جهان الکیسیف قهر مان مطلق جهان به اوج خود رسا نید او در شش مسابقهٔ بین المللی و المپیائی مدال طلا را بگر دن آویخت و بحیث‌قدرت مند ترین مرد زمین شنا خته شد.

الکیسیف فعلا در جهان رقیبـــی ندارد زیرا ریکارد جد یدش حالا در سه حر کت در حدود چیزی زیاد از هفتصد کیلو گرام رسیده و ایـــن چیزیست که در خیال هم‌نمی گنجد

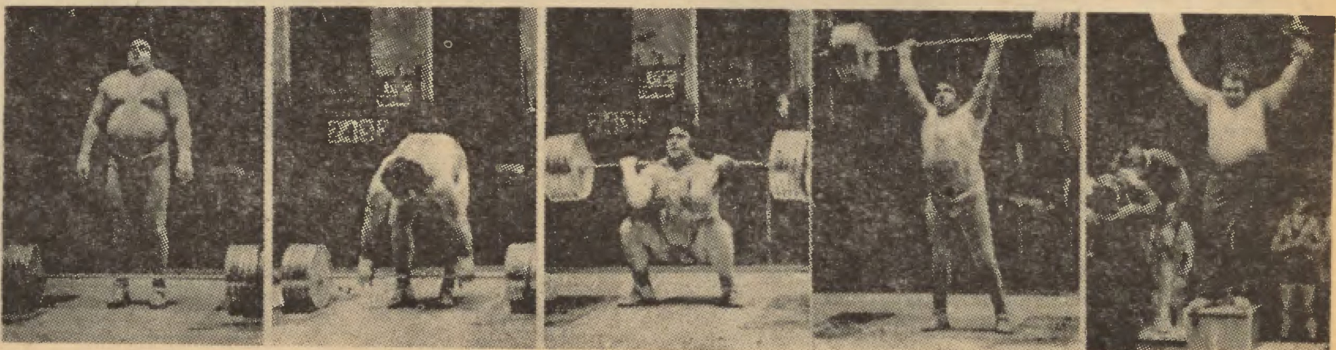
قبل از الکیسیف قهر مان جهان انجنیر یوری فلا سوف از شو روی بود اونظر داشت که قدرت و قو ت بدنی بما نند مغز انســـا ن است . و میتوا نیم آنرا نیز بما نند مغز هر اندازهٔ که خوا سته با شیـــم انکشاف بد هیم البته مرا عا ت‌نظم ودسپلین و تطبیق میتود هـــای انکشافی این رشتهٔ سپورت د ر بدست آوردن مو فقیت و احر ا ز مقام های بلند امر حتمی محسو ب میشود. بعد از انجنیر فلا ســو ف ژابو تینسکی بود که جایش راگرفت

اما در سال ۱۹۷۰ ستارهٔ جدیــد بر آسمان اتلتیك سنگین درخشید او واسیلی الکیسیف است که‌انجنیر معادن زغال سنگ میبا شد نا مبرده با وجود یکه استخوان بندی بسیار قوی ندا رد اما قد ر ت بدنی ا ش خیلی زیاد است او همیش در حیـن بر داشتن وزن کمر بند مخصو صی به کمرش می بندد تا از فشار وزن در بالای اعضای بد نش خا صتـــا پائین تر از کمر جلو گیری نمو ده بتواند.

الکیسیف ریـــکارد هـــای وزن بر داری سابق را در خلال چندین‌ماه بعد از آغاز مسا بقات اش یکی بعد دیگری شکست و برای او لین بار از سر حد شش کیلو گرام گذ شت که تا حال هیچ وزن بر داری درجهان به چنین معیاری نر سیده او در سن هژده سا لگی برای او لیـــن با ر قهر مان شد که این خود دلیـــل بر جسته بر قدرت بدنی او میباشد.

الکیسیف مرد خانواده دار بو ده به ز ند گی خا نوادگی و محبــــت بافا میلش را بلند تر از هر چیـــز می‌داند او انجنیر معا دن زغـــال سنگ و لیدر بزرگ وزن بر دا ران جهان است و فقط سی و سه سا ل عمر دارد.

در آخرین مسابقه شصت‌وهفتمین ریکارداش راقایم نمود که‌درهرحرکت دو صدو چهل و ســه کیلو گرام را برداشت که‌مجموع سه حرکت‌اش هفتصدو بیست وهفت کیلومیشود.



در آخرین‌مسابقه شصت وهفتمین ریکارد راقایم نمود ودر هر حر کت‌دوصدو چهل‌وسه‌کیلو گرام رابرداشت

بقیه صفحهٔ ۳۳

سرزمین الماس وطلا



رنگ وصفایی آن نزد اهالی دسته بندیو قیمت می‌شوند که‌در ونیز ویلا دو هزار و پنجصد کلاس الماس تاحال دیده شد ه است.

جستجوی الماس درونیز ویلابرای همه آزاد وملی است وهر کس حق دارد تادرین حصه سهیم شود صرف باید ۳ فیصدارزش آنرا بدولت بپردازند . بزرگترین الماسهای ونیز ویلا درسال ۱۹۴۷ بدست آمد که۱۴۷ قیراط وزن داشت وباسم کاشف‌آن(باداباش) مسمی گردید وبعدا الماس مذکور درنیویارك به۸۲ هزار دالر بفروش رسید. تو لیدا ت الماس درونیز ویلا سالا نه‌به ۲۰۰ هز ار قیرا ط میرسد که ۵ر. فیصد تو لیدا ت الماس‌جهان راتکافو میکند درمیان جستجو کنندگان (مینو روس) کلمه(بولا) معرو فاست که کلمه مذکور بابولای کاغذی کد ام رابطه ای ندارد وخریداران الماس آنرا بنام بمب معدن الماس یادمیکنند الماس را در کشور های افریقایی ازمعدن ودر ونیز ویلا ازآب بدست می آورند .

دربین سرخ پوستان ونیز ویلا چنین رایج استکه اطفال بمجرد رسیدن بسن بلوغ حتما ازدواج کنند (از سنین ۱۴ و۱۵) وجوان مجبور است تامبلغ هنگفتی بفامیل‌او به‌عنوان (گذاره) بپردازند زمانیکه شو هر خوب‌وایده آلی باشد البته مبلغ مذکورثابت ودر غیرآن مبلغ مذکور را فامیل زن‌تصاحب ودوباره بشوهر مراجعه نخواهد کرد بایداین را نیزعلاوه کردکه تاامروز بین سرخپوستان ونیز ویلا (چندزنه)مروج‌است .

درودای دریای کرونی درحال حاضر تقریبا ۶ملیون سرخپوستان زندگی می کنند که بیسوادی مطلقی دربین شان حکمفرما ست‌ولی اکنون‌حکومت ونیز ویلا این مساله را فوق العاده جدی گرفته ـ کتابهای بدوزبان اسپانوی وبیمونی (زبان سرخپوستان)انتشار وآنهارا تحت تربیه گرفته است.

مردم علاقه‌خاصی بگل وگل کاری داشتنه تراسهای منازل شخصی عمارات دو لتی همه مملو ازگل های آن می باشد ، اقلیم ونیز ویلا چنان مساعد است تابته های‌گل درهر فصل سر سبز و پرگل باشد ومردم سالانه مبلغ هنگفتی رادرین راه‌بمصرف میرسانند دکاکین گل در هرگو شه وکنار به



یك منظره از شهر کاراکاز که‌عمارات‌شهر کهنه‌دربلند ترین‌وجدیدترین‌شهر جد یدقرار گرفته است .

اشکال مختلفه دیده میشوند وامروز اهالی ونیز ویلا آنقدر بگل اهمیت میدهند که یکدانه گل زیبا بهترین تحفه ای درمقابل دوستان وعشاق شمرده می شود وهیچ‌تحفه‌ای بالاتر ازآن وجود ندارد تایکنفر ونیزویلایی راشاد وممنون سازد.

بعضی هامیگویند که کارا کاز پایتخت ونیزویلا بیشتر شکل امریکایی رادر تماما امریکا دارد.مهندسین اروپایی وآسیایی که درین شهر وارد می شوند سیل موتر ها باسرعت زیاد، عمارات عالی ومدرن در میان عمارات کهنه وفرسوده ،جاده های فراخ و مجهز عصری را تماشا وتعجب می کنند .
کوهای شامخی کاراکاز را احاطه کرده‌ومنظره خاصی به‌دورنمای شهر بخشیده است که عمارات چندین طبقه یآن چه‌سفیدو چه رنگارنگ خطوط منظمی رادر دورنمای شهر بوجود آورده است. همچنین کاراکاز شهر بسیار زیبا ورنگارنگ است نسبت به‌ایتالیا آسمان وفضای کاراکاز رنگ لاجوردین دارد دامنه کوها ،پارکها وکنار جاده‌ها همه مملو از گل وسرسبزی قابل ملاحظه‌ای‌درهرفصل سال دیده می‌شود که‌بیشتر خصایص‌تروپیکل را دارا می‌باشد اگر به‌ساختمانی شهر کاراکاز نظر اندازیم گفته می‌توانیم که‌مهند سین و نقاشان این سرزمین بهترین نمونه قدرت‌بشر را درساختمان ودیزاین سازی این شهربکار برده اند چنانچه دونفر مهندسین ونیزویلایی درساختمان منازل رهایش عصری از طرف ملل‌متحد باخذ جایزه درجه یك مهندسی را صاحب شدند.

کاراکاز نیز زیباست هنگامیکه غروب‌ملون آخرین دقایق خودراطی می‌کند درباغهاوپارکها موسیقی نوازان‌کوچکی ، نغمه سرایی نوع تروپیکل پرداخته وآواز سیل موتر هادرگوشه ها شنیده می‌شود باآنکه تعداد آنها خیلی زیاد است ولی بازهم گوشهارا خراش‌نمیکند این‌موقعیست که‌مردم دربار ها ورستورانت‌ها بکمال‌میل نشسته غذاونوشابه‌مطابق میل‌خودرا طوریکه فضای شهر ایجاب میکند میخور ند

که‌شکل عمومی راکباب بابیرسرد دارد ودرهر گوشه وکنار همه به همین خوراکه هجوم می‌برند ودرهمین نقاط حتما گیتار نوازی با گیتار اسپانوی خود میسراید.

کاراکاز که‌اسم خودرا از قبیله سر خ پوستانیکه قبل ازورود اسپانویهای (قرن۱۵) باین سرزمین جاگزین شده‌اند گرفته ا ست ودرسال ۱۵۶۷ توسط دیجو لولو ساد در بهترین نقطه ای اساس شهر مذکور گذاشته شد این‌محل . ۹ . مترازسطح‌بحر ارتفاع داشته که‌بهترین اقلیم را داراست وازساحل بحرچندکیلومتر فاصله‌ی بیش ندارد با ین اساس ترانسپورت ازمرکز شهر بسرعت و قیمت کم صورت می گرفت درعین زمان شهر را ازغارتگری دزدان دریایی مخصو صا اسپانویهای وانگلیسها حفاظت میکرد.ازبقایای مستعمراتی اسپانوی ها درکاراکاز کلیسای قرن۱۶ وقصری که‌بعداز آن آباد گردیده باقیمانده است که ضمنا درکنار خود منازل کوچك وملونی را دارند که‌دربین عمارات‌بلند وعالی از انظار پنهان شده‌اند.

کاراکاز باتاریخ‌چهار صد ساله خو یش هنوزهم شهر جوانیست زیرا آثار تاریخی که داشت در اثرزلزله ازبین رفتو امروز به‌شکل قرن ۲۰ درتماما حصص آن آبادیها و منازلی را مشاهده کردکه کمتر نظیر آ نرا درسایر کشور های امریکا ی لاتین یافت درغرب کاراکاز در ۱۹۲۲ ساحه‌پترول کشف گردیده که‌در مدت کوتاهی شهر مذ کور را صنعتی گردانید وامروز نود درصد نفت صادراتی این‌کشور راتشکیل میدهد که‌ملیارد ها دالر سالانه به‌عایدات ملی این کشور افزوده می‌گردد.

واردات به‌پیمانه کافی وبدون محصول‌گمرك وبامحصول کمی واردکشور می گردد. دفاتر، مکاتب ویونیورستی هاهمه درهمین‌شهر تجمع کرده اند تخنیکر هاوکارگران معادن نفت عایدات بلندی را دارا اندکه‌بیشتر پولهارادر بارها ولوکل های شبانه بمصرف میرسانند

دربسیاری از کشورهای امریکای لا تین مجسمه زیمون بولیور پابر جاست وی یکی‌از قهرمانان درجه یك انقلاب وآزادی امریکای لاتین بشمار رفته وموسس اولین‌کشور آزاد امریکای لاتین ازمستعمرات اسپانوی محسوب می‌گردد موصوف در ۱۷۸۳درشهر کارا کاز متولد وبعداز مجادله چندین ساله علیه اسپانویها در ۱۸۱۹ اولین رئیس جمهور ونیزویلا انتخاب گردید سپس‌به‌آزادی‌کلمبیا واکوادور اقدام کرده وملل مذ کور را آزادی

بقیه درصفحه ۴۰

یک زن و یک مزدور

از مریم محجوب

- سکینه .. سکینه برخیز صبح شده!!
سکینه ، سکینه بر خیز صبح شده!! این‌صدا جون نجوایی گنگ ومبهم درخواب وبیداری بگوش زن نشست .

احساس کرد. ناوقت شده . با عجله‌بروی بستر کهنه اش نشست .فازه‌یی‌طولانی‌کشید. احساس کسالت، میکرد بدنش گرم بود، کوفت داشت. یکنوع رخوت وسستی، بی ارادگی وضعف ناشی ازدرد زیر سینه به‌وجودش سنگینی میداد. بوی زننده ایکه فضای اتاقرا انباشته بود، دماغ وشش‌هایش راپر کرد. بوی‌خون‌بوی‌مشمئزکننده‌ای ازدهنش به بیرون نشات میکرد، زبانش‌را کشید. دور لبانش را لیسید . چیزی‌چسپنده ای‌دولبش راسنگین ساخته بود . گرد نشس راکج کرد. باچشما ن خسته وور م‌کرده‌اش بسوی بالش نگریست دید لکه های سر خ خون بالش را رنگین ساخته‌مشوش وناراحت گردید. همه جاراسرخ مدید. دستش را بی اراده زیر بالش برد، آئینه زنگ‌گرفته اش رابیرون کشید . صورتش رادید. ماده‌یی‌لزج وقرمزی رنگ، دور دهن وگومه های فر و رفته اش رارنگ زده بود. دوباره بسوی‌بالش نگریست احساس میکرد خون هرلحظه‌غلیظ تر وچسپنده تر میشود .ناگهان همه جا چـار گوشه ای تاریک اتاق، ارسی‌شکسته‌به‌نظرش سرخ وقرمزی رنگ جلوه کرد. سرخی لحظه به‌لحظه تیره تر میشد.

درهمین آنا در زیر سینه یی چیش‌دردی شدیدی‌پیداشد، سوزشی عجیبی داشت. درد آهسته‌آهسته بالا آمد. صندوق سینه، پشت کمروپاهایش را فشرد. بادست به‌زیرسینه‌یی شلشی فشارداد. سرفه اش‌گرفت.سرفه اش شدید بود از دهنش خون آمد . لخته‌لخته خون سرخ وقرمزی رنگ ...

سرفه ه‌پی‌هم ازسینه اش بیـرون میشد ممتد وطولانی ،صدادار وخشك وبه‌دیوارهای خشك وسرد، به‌فضای متعفن‌و بدبو اصابت میکرد . ازشدت سرفه رنگش کبود ونیلـی گردید، لرزشی خفیف بدنش را فرا گرفت. حالش منقلب شد. سرفه اش چنان‌شدیدبود که‌ناچار ازجایش بلندشد وچند قطره اشك درشت‌ازچشمانش بیرون ریخت بازسر فـه امانش نداد . دوباره نشست لحظه‌یی به‌پشت خوابید .سرفه اش آرام‌کرد. دست‌هاوپاهایش سست وبیحال ،شل وبی اراده بدوطر فش افتاده بود. گردنش راکـج وراست کرد ، چشمانش راکوچك وبزرگ ساخت. رو شنی صبح‌به‌چشمش خورد. دیرشده‌بود. با یـد میرفت .اماحالش خرابتر از روز های دیگر بود. نظری بدور اتاق افگند تاب وتوان‌خودرا روی بازوانش جمع کرد. سنگینی جثه‌یـی بی‌گوشتش رابه بند دست هاجمع نمـود از زمین محـکم گرفت. آرام برخاست. بدنش سخت کوفت داشت .نیاز به یك خواب‌طولانی رااحساس مینمود . سرش‌دور میزد چشمانش سیاهی های کو چك و بـزرگ را میدیـد ولی‌ناچار بودبا ید میرفت‌بی‌اراده چـادریش رابه‌سر افگند ازخانه بیرون شد. زن ازدالان سرپوشیده گذشت.

**

(سکینه) صبح ها ملا آذان پیش ازاینکه آفتاب بروی بامها پهن شود میر فت منزل (ارباب) وشب هادر حالیکه همه جارا سیاهی دودی مانندی می پوشانید با دو قرص نا ن مقدار غـذای ته‌دیگی وچای خشك‌برمیگشت. سکینه از صبح تاشب کار میکرد. تامیر فت وبالامیدوید .این طرف میرفت وآنطـرف می‌جنبید .جاروب میکشید .رخت می‌شست اتو میکرد ،آشپزی میکرد پیاله وظـرف می‌شست دراین حال رفیق وهمراهش سر فه میبود .سرفه‌یی پی‌درپی وطولانی ...

زن(ارباب) باتنه‌بی‌چاق وگوشت آلو د ش باسینه های پندیده وپوگش که‌بالای‌شکمش افتاده می‌بود وخوردن وخوابیدن عا د تش شده‌بود. جلورویش ایستاده میشد و فر مان میداد. امر میکرد، پتکه می نمود جیغ وفریاد میکشید ، به‌کار هایش ایرادمی‌گرفت.سخنان نیش دار ودوپهلو میزد. صدایش بار یـك میبود مثل اینکه ازدرون‌چا ه بیـر و ن شود.

-خانه‌هاپاك‌نشده ! همه جاخاك است... یك‌باردیگر.. !

سکینه ملتمسانه نظری به‌زن می افگند . نفس نفس میزد باز جاروب رامیگرفت وپاك میکرد. ناگهان چشمان کوچك وزاغیش بـه قالین های سرخ‌ویاقوتی رنگ خیره‌می‌ماند . به‌گل‌های خوش‌ساخت قالین دقیقانه چشـم میدوخت.به‌شکل‌ه‌ونقش‌های منظم و هر تب قالین خیره خیره می نگریست . به پتهای یاقوتی اش دست می کشید. پتهازیردستش نرم وملایم می‌آمدند. یکبار حالتی بـرایش دست میداد. غمهایش رافرامو ش میکرد. . احساس ضعف برو جودش مستو لی‌میشد. احساس میکرد میان باغ گل است.احساس میکرد میان‌گل های رنگارنگ نشسته است. گلهای ارغوانی ، سر خ، یاقوتی زردچشمانش راروشن میسا خت. احساس میکرد گیج و - سر مست از عطر خوش بوی گل هابه‌هـر سو میدود. احساس میکرد شاداست قهقهه میزند فریاد میکشد. احساس می کرد خنده هایش همه جارا پر کرده می پنداشت هلهله هایش باعطر گل ها مخلوط میشود. درهم‌می آمیزد وگم میکردد . احساس میکرد گل‌هاهم برایش می خندند قهقهه میخندند ،میرقصند می‌پنداشت اطرافش‌را گلهای رنگارنگ احاطه کرده‌است. ناگهان بافریا د خشن‌زن(ارباب) همه‌چیز تغییر شکل میداد. خانه اش گلیم‌راه راه که‌ز مین اتاق رافرش کرده‌بود جلـو چشمانش نقش می بست .خانه اش به‌نظرش سرخ می آمد. فضای خانه مملو ازبوی‌غـم واندوه وبوی زننده ای میشد. بوآزار دهنده‌و متعفن میبود در این حال بغض شدیدی‌گلویش رافشار میداد .غم های بی حسا ب درون - کله‌اش از دحام میکرد شکنجه اش می‌نمود. آزارش میداد . یکمرتبه دل نازکش راکوه می‌ساخت وبا جارو ب بروی قالین میزدومـی گفت:

- چیزی نیست.. مال‌دنیاچرك دنیا!!..

بعدبازهم‌جاروب میکرد.گردوخاك اوورابه مثل هاله‌ای‌غلیظه دود مانندی‌احاطه میساخت.خاك به‌بینی اش می رفت. ازلای دندان های‌زنگ زده اش ازحلـق خشکیده اش بـه‌سینـه وشش ها یش می رفت . سینـه اش مـی سوخت. سر فه اش میگر فت .خون سر خ وقرمزی رنگی از میان لبهایش بیرو نمـی پرید...

باز باخودش میگفت:

- چیزی نیست . مال دنیا چرك دنیا..!!

سرفه اش شدید تر میشد سست وناتوان خسته‌وبیحال پشت بز مین می خوابید.سرفه امانش نمیداد . ممتد وطولانی بلاوقفه‌ازگلویش خارج میگردید.

دراین حال زن (ارباب) باز میان‌چارچوب دروازه ظاهر میگردید .سینه های پندیده‌اش مواری باحر کت ششها و تنفس منظم پایین وبالامیر فت. وبشکل مضحك و احمقانه‌ای بروی شکمش افتاده میبود. بافریاد بار یکش میگفت:

- هله ... هله.. ازخانه بیرون شو!
قالین چتل میشه .. قالین .. قالین.

این صدا که پر از تمسخر وغرور بودو حریصانه ازحلقوم زن(ارباب) خار ج میشدبه مثل خنجر به قلب (سکینه)می نشست‌زن بشکل عفربی بنظرش ظاهر میگردید که‌هر لحظه زهرش را بر وجودش تزریق میکند.به چشمان زن که طمع وحرص ازآن شراره‌داشت خیره میشد. زن(ارباب) مکررا میگفت :

-برو بیرو ن .. برو بیرو ن.. قالین‌چتـل میشه.

سکینه احساس درد میکرد . ناگهان پی‌می بردکه چقدر ازاین‌زن فاصله‌دارد .احساس‌می کرد که ازجرگه آدمهای پولدار چقدر بدور است. دلش پر از غم میگردید احساس میکرد همه‌غم های دنیا بگردنش حلقه شده‌اند مـی پنداشت بسو ی تاریکی پیش میرود احساس میکرد ازفرق سربه چنگکی در سیاهچالـی آویزان شد معلق‌مانده صدا دوباره بگوشش انعکاس میکرد وبلند بلند تر میشد. یـک مرتبه باخودش میگفت:

- مهم نیست .. مال‌دنیاچرك دنیا..!!

دراین حال بازبه نظرش می آمدکه‌گل‌های قالین همه باصدای باریکشان میگویند.

-برو بیرو ن.. برو بیرون..

آنها رابشکل زن(ارباب) میدهد احساس میکرد که زنهای خشم آلودوچاق اورا احاطـه کرده انـد احساس می کـرد آدمـهای سرد بی حس به مثل سایـه های متـحرك او را از اتاق بیرون می کنند دراین حـال سرفه همه‌چیز را ازسر ش دورمی‌سا خـت درد به زیر سینه‌یی چپش هجوم می آورد. می پنداشت وجـودش طـعمه است طـعمه خوب‌ولذیذ که هر لحظه در دنیا اشتهای‌هرچه تمامتر اورا می بلعد.

• • •

سکینه آنرو ز صبح از کو چه های‌پرپیچ وخم گذشت. خنك بودازسوراخ های‌بینی‌اش تفتی گرم حلقه حلقه می برآمد. به‌آخر کوچه رسید. قصاب سر کو چه گوشتهارابه‌چنگـك می‌آویخت .کاردخون‌پری بدستش‌بود.وگوشت هارابااو جدا میساخت پارچه پارچه‌اش‌می کردوباولع وحرص بسوی آنها میدید لکه‌های سرخ‌و قر مزخون چشم سکینه راخیره‌ساخت. درین حال باز سرفه بـه سراغش آمد. او راتاب‌و پیچ داد ،رنگش نیلی وکبود گردید. چنانچه ازشدت سرفه‌حالش‌بهم‌خوردبروی‌زمین نشست. سر فه امانش نمیداد. قصاب سـر کوچه متوجه شد رویش را گشتاند بسوی سکینه خیره گشت دید سر فه‌اش شدیدمی گردد کنارش آمد. مهربانانه ازشانه‌های‌سکینه قایم گرفت وگفت:

-نه..نه بیا خانه ای ما این نز دیکـی هاست..

- بیا اگر مریض هستی؟

سکینه شکسته شکسته و بریده بریده - سرش راجنبا ندوگفت:

- باید .. بر.. بر..وم

تلاش ورز یده خودش رابه سینه کشانید درانتهای کو چه به طر ف دست راست‌گشت همه‌جارایخ بسته بود .خنك سراپایش‌راگرخت ساخت. پره های بینی اش سوزشی داشت.

حرارتی داغ که ناشی ازتب شدیدش بود بررخسار لاغر و استخوا نیش گل می‌انداخت. بازسر فه اش گرفت رنگش کبود ونیلـی گردید ودرتعقیب آن ها له یی ازبوی گنـد اطرافش راپر کرد. ناچار خودش رابه‌آخرین نفسی کشانید . به‌نز دیك اولین دروازه‌تك، تك‌زد. قدرت رابه دستان ضعیفش جمع‌کرد. بازدروازه زد. در پاها یش سستی بیحالی‌و ناتوانی احساس میکرد حالش سخت برهـم خورده بود.

باز دروازه زد. ازآن سوی دروازه صدای‌پا بگوشش رسید . صدا نز دیك شد بعد دروازه چرخید وزن(ارباب) با چشمان ازحدقه‌برآمده‌و شکم بر گوشتش چار چوب دروازه را پـر ساخت.

سکینه همچنان سر فه میکرد. وشانـه هایش آرام آرام می‌لرزید .

-آمدی..؟

صدای زن (ارباب) او راتکانی داد.سکینه گفت:

-هان.. سر فه سخن‌اش رابرید .

زن(ارباب) باز فریاد کشید .

-ترامیگویم ؟

-بلی آمدم.

بعد خواست خودش رادرو نحویلی‌بیندازد زن(ارباب) جلوش راگرفت وگفت:

-ازامروز ما مز..د..

هنوز گپش تمام نشده بود که‌سکینه بروی زمین نشست واز حال رفت. خطی سـرخ- خون ازگوشه ای د هنش بسو ی گردنش‌راه کشید. بدنش سرد و خشك بروی ز میـن غلطید.

«پایان»

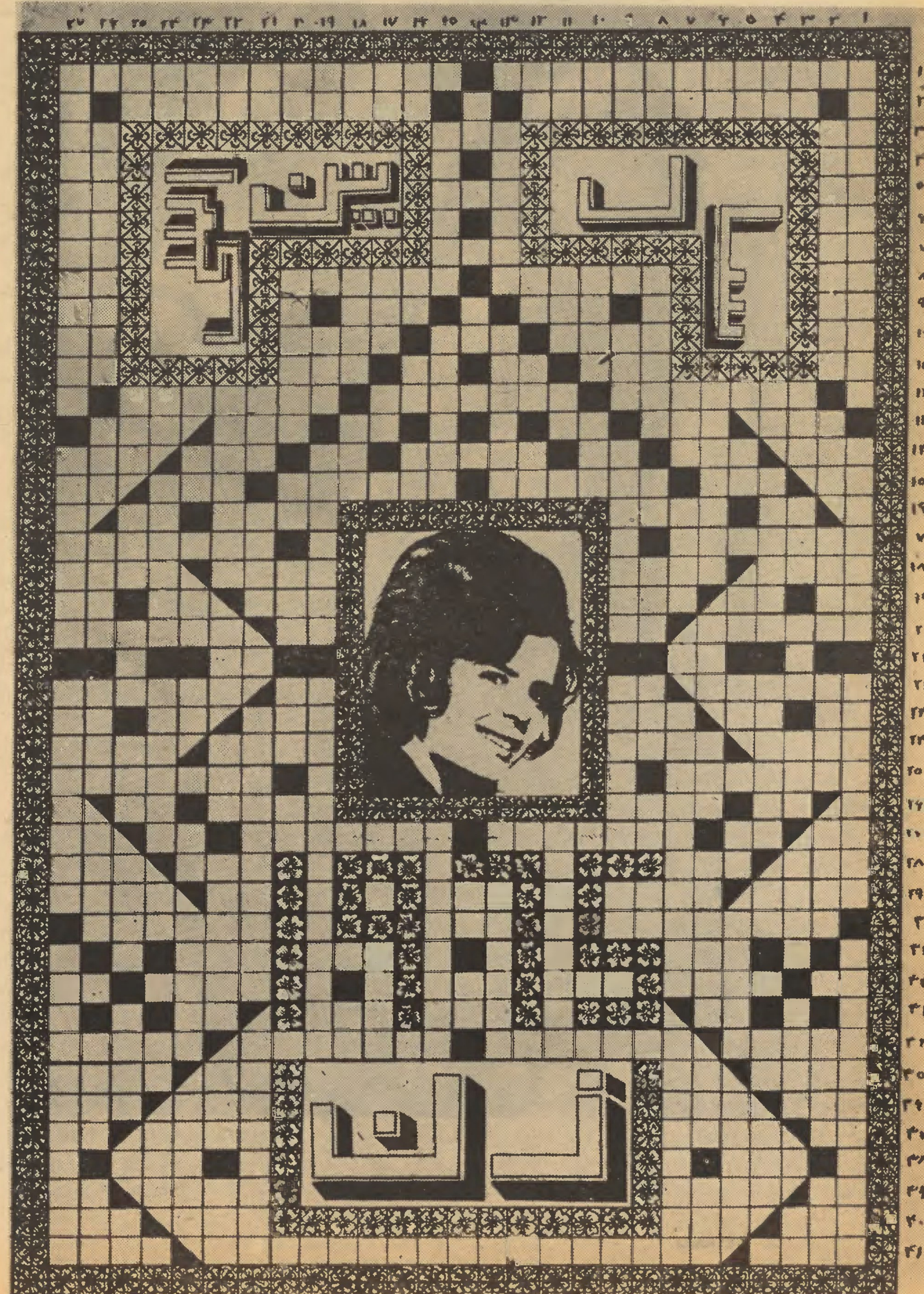


سرگرمی ها

جدول کلمات متقاطع

افقی

۱- شاعره آزادیخوای هندی - رهبرزنان خودرا قربان کرد- رهبرغلامان آزاد شده‌روم- اندونیزیا- ۲- این زن درراهی آرامش دیگران ۳- ثمربی آغاز- بااخلاق است - ماه کوچك- ٤- هردویش یکی است- کلمه ربط -٥- صد هزار- گروه بازیکنان- امروز (پشتو) - ٦- کلمه اشاره - هردو یکی است -٧- نصف گیرا- اکت- به‌کشك نارسیده - ٨- نصف بیدل- دوری- نام نیکش باقی است - سمت بی آغاز- ٩- درو (پشتو)- نوع ازفرش ها- دربین پیمان است - اره کوتاه -١٠-فیل‌سر بریده- نصف رستاخیز- کمال دوام دار- رسم سابق زابل- راهی نصف شده- ١١- کوشش بی آغاز وبی انجام - حصه ازاسم نویسندهٔ اعترافات- پایتخت اروپایی- معشوقه پروانه- حلقه نامکمل یك (پشتو)- ١٢- نظام واقعی افغانستان - جائیست بین عراق وایران- نصف اسم مبتکر- پرستاری در جهان - بعضی حیوانات درسر دارند- سال پراگنده (پشتو)- نزدیك کندوی آرد- میشود- ١٤- ازمعشوقه خواهید - نوع پرنده- نام ناتکمیل- چپاول - کلمه ربط - اگر خودش - قدم- ١٥- پول رایج جاپان- شمال- نوع خزنده است- کار کننده- خدااز شما دور داشته باشد- حرف اشاره-١٦- محل- تیره وتاریك- ازمیوه‌جات- رسیده- اثری‌ازجك لندن - اثری ازتولستوی- ١٨- فلم پراگنده هندی - ازآلات نجاری - اگرمنظم گردد ازولایات کشور می گردد - چادر (پشتو)-١٩- ران میان خالی- عددیست- دربین فلم بی‌ایمان -ازپرازیت های حیوانی شراب- ماردم بریده- ٢٠- دریای ایست‌در پشتونستان- امروز(پشتو)- نل خون- دوروی است- ٢١- رفیق (پشتو)- عدد ایست - ٢٢- ازفلم های شرقی- ضدرور- مسترد - نشر- ٢٣- نصف لوله- کلمه اشاره- اختیار (پشتو) - داشته باش (پشتو)- ضد راست شال-٢٤- داستان خارجی-ازخوانندگان هندی- هاره پراگنده - نجار مشوش- ٢٥- آخرش را تغیردهید که درزراعت استعمال شود- اثری ازجك لندن- ٢٦- همه‌اش مشابه‌است - دومن تکرار- مدام نامنظم- آغاز وپایان تست - ٢٧- حیوانی‌ایست (پشتو)- پایتخت اروپائی- صحت مند است- زینه- دوپانزده ماه‌کوچك- ٢٨- همه‌اش یك قسم است- حرف علت عربی- خزنده ایکه کلیوپاترابه آن خودکشی کرد-مادر بشر- ٢٩-لین ریسمان - شیطان- ازجمله‌حیوانات- نصف‌بیلر- مهتاب (عربی)- ٣٠- اثری اوبیگانه است - حالا (پشتو) - ٣١- دریای درافریقا- اختراع گوتنبرگ - به تنهای (عوام)- ٣٢- بلی (پشتو)- جدا- ضد خوبی- مددگار- پول آسیائی- بازدم بریده- ٣٣- کلمه افسوس- گورستان - مخترع آن موراست- نازدوام دار- اله تعقیب کننده طیاره - مربوط به اسلام است - نوع قالین امامعکوس است- چال وفریب- ٣٥- فسق - میم میان خالی- لست دوام دار- از ولایات معکوس -کلمه اشاره بنزدیك- فنکار است - خبازسربریده - کلمه بی معنی - ٣٧- هر دویش یکی است - غمگین - حلقه ایست در زین اسپ- از جمله فلزات- ٣٨- پیمان بی آغاز وبی انجام- بالای چت خانه-٣٩- ماده



نصف یك پرنده- ۴۰- ازمحل تاریخی کشور درهلمند- دوازده ماه- اسباب بازی اطفال - حاصل دوخط زاویه -۴۱- همکاری- اولین زن فضانورد جهان - فلمی از سینمای شوروی-

عمودی :

۱- برنده جایزه نوبل درادبیات - بزرگترین آبشار دنیا- مخترع ماشین نساجی- ازشعرای مشهور کشور ما - ۲- ستاره از سیمای‌غرب- باشوکت یکجااست - بندر معکوس- نویسنده یونانی- ازصحرای مشهور آسیا- زندانی - زیاد- ۳- سرك بی آغاز- نوع موسیقی - از اعضای داخلی بدن- مرگ واقعی همه اش یکی است - منسوب به یال است - نادان بی سر- ضد خشك- ۴- قول بی آغاز- روی (پشتو)- ازولایات مملکت ما- آغازش راتغیر دهید تاکانکور گردد- تکرار حرف - دربین جاده - همه اش یکی‌است-۵- جا- حرف‌ربط - کلیه سوالیه- عددی‌بین یك و ده - سمبول باریکی - سرش راقطع سازید تا نجار شود- این هم‌نوع ازگلها است - ۶- فیربی آغاز- نصف اسم بنیان گذار کمونیسم در روسیه- منظره باتغیرکم شوم میشود - باتغیر حرف سوم انگیزه میشود- شهری‌ایست درعربستان راوی نارسید - ۷- نصف ناظر- در برازیل جستجو کنید- ازکان است - ستاره فلم‌دنیا الرش فاجعه آسیای سبز است -۸- ازحروف بیابان- حساسیت درطب - دیوار- نمدریخته- کلمه بی معنی - خودم- مادر (عرب)-۹- ضد مادم- ساعت عوام - ازملکه های مشهـــور هندوستان - مخترع بلژیکی- موربی پا- در حروف لاتین است- زن کمیدین فلم هـــای هندی از آلات دهقانی- ۱۰ - عددی پشتو- نام پراگنده- ضد زیاد- ازمکتب های ادبی- -۱۲- نصف تمدن- دادبی آغاز- ثمر - تـاك نارسیده - ۱۳- منتخب- ازولایات افغانستان- ازمخترعین ایتالیایی - ۱۴- درندم- در بین پارچه ململ است- کلمه اشارم- نصف‌سیاح- ۱۵- ازولایات تیوریستی افغانستان- شریك شدن- اثری ازگوگول -۱۶- هردویش یکی است- حرف مشابه- خودما- محل-۱۷-دست کوتاه- آخرش راکم کنید تاکم شود- تار - از جملـــه -۱۸- انگلیسی معـــکوس - ناله به املای غلط - ازحـروف الفبا- لسان بی آغاز-۱۹- محل- در حروف الفبا جستجو نمایند- سیاستمدار و وزیر خارجه قـــر ن بیست- ۲۰- نرم نشدم- پایش راقطع کنید تامستقل شود- دربین ادنا- درقلم می باشد- بین کوها- مامردم بریده-۲۱- آغاز وپایان‌فلم گیت- آخرش راتغیر دهید تا اهلی گـردد - نویسنده کتاب نهنگ سفید- اثری ازادگارالن پو-۲۲- کاردوام دار- چندین قسم رنگ - جایز- ماه شکسته-ازآلات تنویر- منطقه‌ایست درنزدیك شهرکابل - دربین بادام- ۲۳- از حروف شاکر- رول میان خالی- ازما های عیسوی - ازحروف انکر بالای تنه جا دارد - است -۲۴- چهره - نحونامکمل- دانه‌هایش تنداست - به تجارت منسوب شدم- سروآخر ستاره ازفلم هندی- درآن جاباغبان کارمیکند- ۲۵- تست کوتا- ازجمله جامدات- ضدسفید- حس شنواندارد -۲۶- آخرین قلم اوپاکیـزه بود- همه مشابه هستند- خواننده خوش‌آواز رادیو - فلم ازسینمای شرق اگر منظم گردد- اولش راتغیر دهید تادوام کند- مدرن‌معکوس- صدوالس ساخته است - پیمان بین هتلرو مارشال پیتن- پایش راقطع سازید تارنجو- هاباقی ماند- اولین زن قهرمان جلوگیری و کنترول نفوس درامریکا .

آیااین دانشمند را می‌شناسید؟

دانشمند ی که تصو یـر ش ر ا دراینجا می بینید پرو سی بود و از سال ۱۷۴۷ تا ۱۸۲۶ زندگی کر د ه است، او که غیر از عطا رد، ز هره، زمین، مریخ، مشتری و زحل سیاره دیگری را نمی شناخت درسال ۱۷۷۲ قانون معرو فی را در علم هیأت وارد کرد که بنام خود او شهرت یا فتـه است. بموجب این قانون فا صلـهٔ تقریبی سیا رات آفتا ب تعیـــــن میشود، درین قانون فا صلهٔ ز میـن (یك) حساب شده است قانـون او بدین قرار است:

اول باید اعداد صحیح زیر را که غیر از صفر ویك، توانهای متو لی عدد (۲) میباشد نو شت:

۲۵۶ -۱۲۸ -۶۴ -۳۲- ۱۶- ۸- ۴- ۲-۱-۰

هریك ازاین اعداد باید در ســـه ضرب شود:

۷۶۸-۳۸۴-۱۹۲ ۹۶-۴۸- ۲۴ -۱۲ -۶- ۳-۰

وبعد به هر کدام ۴ می افزاییم:

۷۷۲- ۳۸۸- ۱۹۶- ۱۰۰- ۵۲ -۲۸ -۱۶- ۱۰-۷ - ۴

آنگاه هر کدام را بر ۱۰ تقسیـــم میکنیم:

۷۷ر۲ -۳۸ر۸ - ۱۹ر۶- ۱۰- ۵ر۲ -۲ر۸- ۱ر۶ -۱-۰ر۷-۰ر۴

در نتیجه فا صله تقریبی سیا رات چه آنها که‌اومی‌شناخت وچه سیاراتی که بعد از زمان حیات او کشف شد سر گر می از اطلا عات علمی هـــم بهره مند باشد ذیلا تفاوت محا سبهٔ اورا با فا صلهٔ حقیقی سیا را ت از آفتاب در اینجا ذکر میکنیم:

فاصلهٔ تقریبی به‌اساس محا سبهٔ او	فاصلهٔ حقیقی	نام سیاره
۰ر۴	۰ر۳۹	عطارد
۰ر۷	۰ر۷۲	زهره
۱ر۰۰	۱ر۰۰	زمین
۱ر۶	۱ر۵۲	مریخ
۲ر۸	۲ر۶۷	سرس
۵ر۲	۵ر۲	مشتری
۱۰ر۰	۹ر۵۵	زحل
۱۹ر۶	۱۹ر۲۲	اورانوس
۳۸ر۸	۳۰ر۱۱	نپتون
۷۷ر۲	۳۹ر۶	پلوتو

بطوریکه می بینید غیر ازدوسیارهٔ اخیر تفاوت فا صله های تقریبـــی وحقیقی دیگر چندان زیاد نیســـت بهر حال از شما میخوا هیم که نام این دا نشمند را پیدا کرده برای ما بنو یسید گر چه خود ما در شمـــارهٔ

حساب‌نه‌تول‌انگور

معمولا وقتی که مبلغ تمام شدیك چیزیا اجرت یك خدمت، به چندیـن برابر مبلغی که‌انتظار میرود بالـــغ شود میگویند حساب نه‌تول انگـور شده است، ماز این حساب نمونه‌ای درینجا می آوریم .

میدانید که فاصله شهر کابل‌از ده‌کپك که شهرك خیرخانه مینه از آنجا شروع میشود نه کیلو متـــر است.

چندی قبل‌یکی ازرفقا که‌میخواست ازشهر به‌خیر خانه مینه برود، یـك تکسی ران راصدا زد وگفت تـــا خیرخانه چند بدهم، تکسی ران‌گفت پنجاه افغانی ،رفیق ماگفت، این مبلغ **بسیار زیاد است سی افغانی میدهم**. تکسی ران گفت، نه، کمتر نمیشود، اما اگر مایل باشی به‌یك طرز دیگـر بابردن توموافقم وآن اینست، که‌موتر من‌تکسی میتر دارد، درکیلو متراول فقط بیست ‌وپنج‌پول بده، درکیلومتر درکیلو متر دوم پنجاه پول بده در کیلو متر سوم یك افغانی وبهمین ترتیب هر کیلو مترکه پیش میرویم، کرایه رادو برابر کیلو متر سابق‌بده رفیق ماقبول کرد ولی هنگامی که‌به ده‌کپك رسید خواهش کرد که‌تکسی رامتوقف کند چون پولی که پرداخته بودزیادتر ازپنجاه‌افغانی میشدکه‌تکسی ران‌در ابتدا مطالبه میکرد.

لطفا حساب کنید که روی هم‌رفته تاکیلو متر نهم چه مبلغ پردا ختـــه است؟

مرتب صفحه صالح محمد (کهسار)

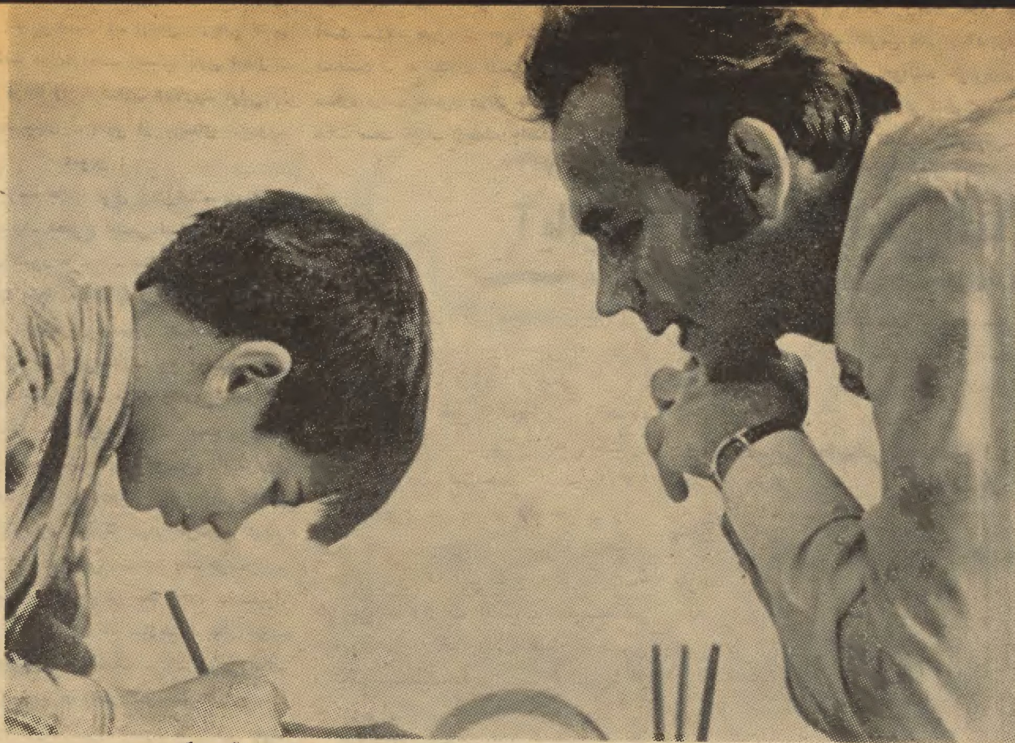


بقیه صفحه ۳۱

پرورش قدرت

مخصو صش دا شته باشد.

درین مکتب همه اطفال باید خود شان فکر کنند که چه چیزی بسازند مواد آنرا خود شان انتخاب نمایند و بدست خود آنرا بسا زند . اطفا ل این کود کستان ا ستفا د ه از ایــں طریقهٔ جدید آ مو زش به مو فقیت های زیاد نایل شده‌اند. آنهااستعداد های ذاتی خود را درینجا بروز دا ده و حتی چیز های رسم کرده ودرست مینما یند که حتی بچه های صنف چهارم و پنجم نمیتوا نند درك آنرا بنما یند.



باید برای طفل گذ شته از پد ر ، مربی مهربان بود واز مصرو فیـت هـای او مراقبت کرد.

بقیه صفحه ۲۹

زنان قهرمان

درسال ۱۹۷۰ در مسابقـــــات جهانی پرش با چتر در یو گو سلاوبا مقام اول را بد ست آورد.

در یاز دهمین مسابقات جها نی که در ماه اگســت سال ۷٤ در هنگر ی اجرا شد شواچکو با پر ش ازارتفاع دوهزار متری با پا راشوت بستــــه واجرای کمپلکس مکمل تمرینـــات سپورتی مدال نقره بگردن آ ویخت

چتر با زان باید دا رای قا بلیت‌عالی بدنی، خو نسردی کامل و قو ت‌قلب باشند تا سقوط فی تا نیه پنجاه متر را در فضا تحمل نموده بتوا نند.

در شنای آزاد در فضا تمرینا ت سپورتی توسط مرد ها باید ده ثانیه وتو سط زنها در یازده ثانیه اجر ا گردد. در حا لیکه این دختران جو ان یعنی والیا و سوا چکو توانستند این مد ت‌را از هشت ثانیه هـــــم کمتر بسازند که مرد ها تا حال‌قادر به چنین ریکاردی نیستند.

ناتا شا دختر دیگری از شوروی باپائین آمدن درنقطه معینه نیز مقام قهر مانی بد ست آورد. این نــو ع پر تاب و پائین آمدن باچترطوریست که چتر با زان از ارتفاع هشتصــد متری خود را از طیاره در جهت‌وزیدن باد پر تاب کرده و در نقطهٔ‌که‌شعاع آن ده سانتی متر است پائین‌می آیند که جزوی ترین انحراف از این نقطه نمره و قا بلیت پا را شو تیست ر ا کم میسازد. نا تا شا در جملهٔ شش پر تاب سه بار به این نقطه پا ئین آمد و در سه پرش دیگر فقطانحراف ۲۹ سانتی دا شت .

درین مسا بقات هشت مدال طــلا سه مدال نقره دو برونز و نه کــپ قهر ما نی را دختران چتر بـــاز شو روی با خود بو طن بردند.



درشنای آزاد در فضا تمرینـــات سپورتی را والیاو سور چکودرهشت ثانیه اجرا کردند.

بقیه صفحه ۳۵

سرزمین الماس ..

بخشید وکار کاز نه‌تنها اولین مرکز ونیزویلا بلکه مرکز مجادله آزادی امریکای لا تیــن محسوب میشود. در میدان مرکزی شهرمجسمه برنجی مذکور پابر جاست که‌بادرختهای کهن ومقبولی احاطه شده است تاسالهای‌اخیر برای هیچ یك از افراد کشور چه‌مرد وچه زن‌اجازه داده نمیشد تابدون دریشی‌ونکتایی دا خل آرادگاه بولیور شوند.

ونیزویــلا کشور جمهوری امریکای جنوبی بوده دارای ۹۱۲ هزار کیلومتر مربع ساحه وباگیانا ،برازیل کلمبیا همسر حد است‌شهر های بزرگ آن مارا کایبو ،ماکویز میتووغ‌بره بوده تقسیمات اداری آن به ۲۰ ایالت یــك حکومتی فدرال ودوناحیه‌صورت گرفته ا ست زبان‌رسمی‌اسپانوی وپول مروجه آن‌بولیو اد مساوی به‌صد سنتیموس است ٦٥فیصد نفوس ونیز ویــلا را متیسی ، ۲۰فیصد آنرا اروپایی ۸فیصد نیگرو و۷ فیصد راسرخ پو ســتان تشکیل میدهد درمیان مذاهب وادیان۸۰درصد آنرا کاتولیك دربر گرفته است. عا یــدا ت ملی یك نفر به ۸۵۰ دالر سالانه‌میرسدروزملی ونیز ویــلا مصادف به ٥جـولای (از ۱۸۱۱ باین طرف) وطرز حکومت جمهوریت فدرالی می‌باشد . رئیس جمهور درراس قرار گرفته کهبا انتخابات عمومی واکثریت آراهرپنج‌سال انتخاب میگردد. حاصلات زراعتی ونیز ویــلا کاکو،قهوه ،جواری،برنج تمباکو ،نیشکر ، منبال.کچالو وکیله می‌باشد صنایع برق،نفت ومعدنیات طــلا ،الماس،آهن‌وسمنت‌ازمهمترین آن محسوب میشود.

ژوندون

از ــ شترن

ترجـمه بشیر کبیر

اتحادیه کوتاه‌قدان

(نمایندگان آنها دریك اجتما ع‌پروبلم هاوعقده ها ی خود را بیان کردند).

هرگاه میرمن هیر تریش میخواهد در آیینه تمثاب چهره اش را تماشا نماید شوهراو ناچار یك سه پا (خرك) رازیر پایش میگذارد اورا بلند نموده ازعقب قایم میگیرد تاپایین نیفتد واگر میرمن مذکور شوق‌کند لباسی راازالماری بردارد بازهم شوهر اومجبور است کمك کند و به پشت او دستش را تکیه میدهد تاسرنگون نگردد واگرخودبناغلی هرتریش میل نماید پنجره رابازکند لازم است اثاث‌البیت راکش نموده برآن‌بالاشودو بعدالك کتن مطلب خو یش راحل بدارد.

درازی قد هریك ازاین زن و شو هرمحض یك‌مترو بیست‌سا نتی میباشد ودر آلمان ــ فدرال تخمین پنجاه هزار خورد جثه‌موجوداند

لطفا به صفحه مقابل مراجعه شود .



درین عالم هرکه سری دارد سـری دارداینجا هم مجمع کوتاه قدان است که‌دربارهٔ پرویلم های مربوط بخود مطالعه وتـدقـیق می نمایند.

که‌قدشان ازیك ونیم متر تجاوز نمیکـندو- هیرتریش ها ازهمین جمله بشمار میروند در اخیر سال گذشته شصت نفر نمایندگـان- سازمان اتحادیه کو تاه قدان دریك هوتـــل فرانکفور ت اجتماع نموده ملاقات های بعمـل آوردند ازقضا اسم هو تل که (سرای رفیـع) میباشد بوضع کو تاه قا متان مناسبتی‌بهـم نمیر سانید.

میرمن انگبور گ هیر تریش ۳۵ سالــه خانمیست ظریف بامو های بور که ما موریت رسمی دارد وی در محل‌وظیفه مور داحترام همگان است اما گله کرد که‌قبلا وزن‌بدن‌من ۳۵ پوند بود وبرایم اشکال داشت یو میه- هشت‌ساعت کارکنم همه میدانید که ارتفاع قامت‌وتوانایی وجودما به اندازه یك طفل‌است اماکار فرمایان همان کاریراکه ازیك انسـان نورمال تقاضا میدارند ازمانیز توقع‌دارند.

بزعم میرمن موصوفه زننده ترین چیز بـه نزدیك کوتاه قد اینست که یکنفر دیگراورا چوچه‌گك کوتوله جن بلستی، ویالی لی پوت (ودر اروپا معمولا کو تاه‌قدان رالی‌لی پوت‌می گویند)بنامند ویاانسا ن ازروی نوازش‌وترحم به‌کله‌اش دست بکشد واورا(تو) خطاب‌نماید زیراهمچوپش آمدها ضمیر ناخودآگاه اورابیدار میسازد وخیلی المناك تمام میشود.

همسر او بنا غلی کلاوس ۳۲ساله‌که‌مرد لاغراندام وسیما ی گیرا وجدی دارد یکروز قبل ازآشنایی باخانمش دکترای خودرادرشته فیزیك بامتیاز عالی حاصل نموده بود وی - مونوگراف خودرا درباره معیار های‌تلسکوب گاما ومبحث تولید اشعه گاز میکی گامانوشته است امااین داکترفزیك که باسی‌نفر فیزیك دان‌دیگر پو هنتو ن رابه‌انجام رسانده‌تاهنوز کاری نیافته است ودر عالم ناامیدی بسرمیبرد

وبه‌اوچنین جواب دادند که: مایکنفردیگررا- عوض‌تو مقرر میداریم زیرا آدمهای کو چك ظرفیت ادا ره وقابلیت ر هنمایی را حایـــز نیستند ودر تشریفات ومراسم آنهارا معرفی نمیتوانیم نمود.)

دکتور کلاوس دربین اجتماع کو تاه‌قدان خودرا خیلی مطمین وبانشاط احساس‌میکردو گفت: درینجا انسان میتواند یك زند گانی- عادی اجتماعی رادریابد یکتعداد از همقطاران مامی شر مند که‌درسر کها حتی‌به‌خویشاوندان خودرا نشان بد هند ولی ما هیچ‌چاره‌نداریم‌و همچو اتفاقات درهر فا میل پیش می‌آید).

طوریکه معلوم گردیده در هیچیك‌ازخانواده های این‌زن شو هر کدام کوتاه‌قد دیگروجود ندارد پدر کلاوس یکمتر و۷۵ سانتی‌ومادرش دوسانتی ازشو هر ش کمتر است ونیز همه کوتاه‌قدانی که درین کنگره اشتراك داشتند اشخاص منحصر بفرد فامیلهای خودمی باشند باوجودیکه ازهر جنبه خا طر جمعی فراهـم است بازهم هیچکدام از کوتاه قدان آرزو - ندارند صاحب طفل شوند وتاوقتیکه بصورت قاطع کشف نشود که کوتاهی آنهاروی چـه علت‌است خوف دارندکه مبادا این نقیصه‌به اولادشان‌به ارث برسد ازاین جمله تاکنون فقط‌یکزن فرزند ی بوجود آورده که‌قدوبنیه‌او بحال‌طبیعی میباشد وچو ن کودك او قوی‌و سنگین‌بود و زور ش نمیرسید برای سه‌سال اول‌مادر اواز طفل نگهدار ی مینمود تا آنکه کودك بپای خودروان شدواوآسوده گردید .

یك سبب دیگر که کوتاه قدان رااززادوولد مانع میشود بلستی بودن خودشان استو - چنین می پندارند که فرزند شان بعلت‌داشتن والدین کوچك مورد استهزا و تمسخردیگران واقع میشوند .

(داکتر کلاوس تبصره نمود) مابسان‌دیگران دارای عین احساسا ت و غرایز وتمنیات‌می باشیم).

اتوانگل ۳۵ سا له کـ طو ل‌قامتش ۱ر۲۰ مترمیبا شد در ها مبور گ‌به حیث محاسب بیلانس کار میکند ودر ضمن وظیفه نطاق - مطبوعاتی اتحادیه رانیز بعهده دار دو تکیه کلام‌اواینست که ما مجبور استیم تایك‌حـــد زیاد نسبت به دراز قدان بهتر ومعقولتردر اجتماع نمایان شویم.

خانم او مسما به‌مو نیکا ۲۵ ساله‌ودو - سانتی از شوهر ش بلند تر است وفعلابـــه حیث‌ماموره تجار تخانه کار میکند وهردودارای یك منزل رهایش مشخص میباشند آنها مجبور شدند باپرداخت وجه زیاد محل ظرف‌شویی‌و داش آشپزخانه‌رابه اندازه قدخودبرابرنمایند.

خانمش گفت (شما تصور میکنید زنی‌بـــا قامت۲۲ر۱متر مقابل داش مطبخ استاده است درآنوقت چتکه های رو غن داغ برخسارش‌می پرد...)او گفت د رحمام وهنگام کالا شویی نیز جنجال هاپیداشد رف‌ها وطاقچه هـــای سامان‌توالت را پایان تر آوردیم وحالیاکه‌همه مشکلات حل شده باید تارمق واپسین درهمین خانه‌باقی بمانیم واگر کوچکشی نما ئیم. مجبوریم‌که‌سر ازنو وبا مصر ف مبالغ‌هنگفت تمام چیزها را بحال خود مطابق نماییم .

این‌زن وشو هر مانند تمام کوتاه‌قدان‌از باعث‌تهیه لباس خیلی به تکلیف اندبه‌استثنای جراب‌متباقی البسه رابایست قد واندام‌گرفته‌و فرمایش‌بد هند که‌بسیار گران تمام میشود (یکدست لباس ..۵ تا..۶ مار ك‌ویکجوره‌بوت ۱۲۰تا۱۸۰ مارك) .

بوتهای اطفال درپای اینها مطابقت‌نمی کند زیرا عرض وضخا مت پای‌کوتاه قـــد بزرگ‌است وازطر فی آنها نمیخواهند که‌بوت- بچگانه بپاداشته باشند .

درعمارات مرتفع‌وچندمنزله‌کوتاه قدان مجبور اندکه درقسمت تحتانی اقامت نمایند زیرا - دست آنهابه تکمه (لفت) نمیرسد درسرویسها وتراموی هاوریل چون پایدان محل دخول‌بلند است‌یکنفر دیگر باید ازبالا آنها راکش‌نماید ویااز پایان بغل گرفته بزینه بیاندازد.

مشکلات دیگر همین تشکیل اجتما ع‌سالانه آنها دریکی‌ازشهر هامیباشد واغلب‌هوتلداران جواب‌مید هند که جانداریم حالانکه درهمه - هوتلها بستر خالی به‌تعداد لازم موجود می باشد.

بعضی از کوتاه قدان که سویه تعلیمی - شان کم است به تعداد قابل ملاحظه‌درسرکها کارمیکنند اما درفابریکه های بزرگ ازتوان آنها کاری ساخته نیست زیرا دستگاه‌ماشین هااز قدآنها بلندتر است ویااینکه اغلب به کمر دردی مبتلا میگردند زیرا پای هاوبازوان آنهاکوتاه بوده تمام فشار به‌ستون فقرات- تحمیل میشود .

اجتماع کو تاه قدان آرزو دارد برای‌تمام کسانیکه طول قامت شان ازیکنیم متر کمتر باشد بنام معلو ل درجه‌اول(معلول ثقیـــل) دولت حقی را برایشان قایل شود یکی‌ازآنها گفت مانیز مانند معلو لین درجه‌اول مصارف مالی‌گزاف داریم اگربحال ماتوجه شده و - امتیازاتی داده شود معاونت بزرگ خواهـــد بود.)





– ای دستمال مره باخود به مهتا ب ببرین

انتقاد از شاعر

چندروز ازمریضی برنادرشاگذشته بود که یکی ازمنقدین پیش او آمدودرضمن صحبت به شوخی گفت توبزر گتر ین مرد روز گاری ،فقط یك عیب داری. شاو باسادگی هرچه تمامتر پرسید چه عیبی دارم.
گفت. زیاد دنبال مال دنیا می ر وی!
شاولحظه یی سکوت کرد وپر سید ؟ تودنبال چه چیزی میروی ؟
منقد گفت من درپی فضیلت وشر ف می روم.
شاو خندید وگفت قضیه حـــل شد معلوم می شود هر کسی دنبال چیز ی می رود که فاقد آنست !

جیب شاعر

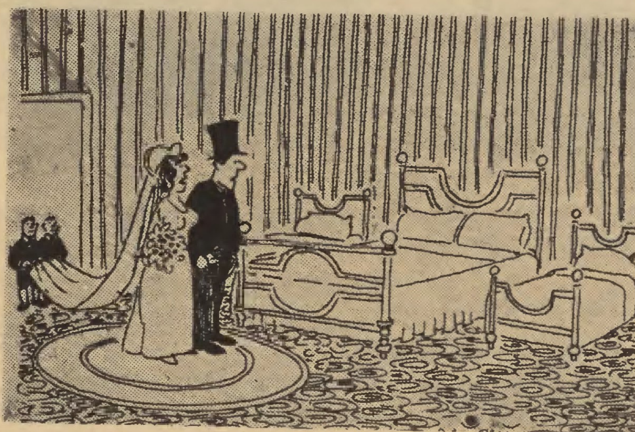
در شهر نیو یارك د زدان به‌شا عری حمله کرده وهـزار دالر از جیب او بودند .
شا عر به محکمه مرا جـعه‌کرده و اداره محکمه براین واقعه عنوان«دزدی اسرار آمیز »نهاد ویکی از روز نامه‌ها در باره این قضیه چنین نوشت :
اسرار آمیز تر این است که د ز این روز گار یك شاعر که هیچ هنری ندارد .
توانسته است هزار دالر تحصیـل کند .



بدون شرح

تازه وحقیقی

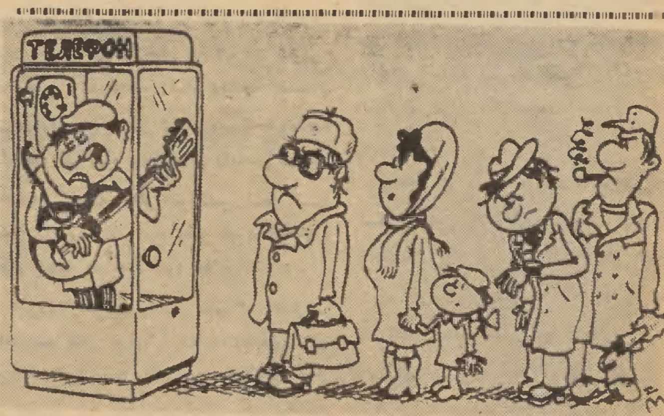
مولفی از کتاب تازه خود تعر یف‌می کردوبه رفیقش که نزدیك او بـــود گفت:
نمی دانم کتاب اخیر راخوانده‌اید؟ گمان می کنم در آن چیزهای تا ز ه‌و حقیقی زیاد است ؟
رفیقش لبخندی زد ه گفت صحیح است ولی متا سفا نه چیزهای حقیقی آن‌تازگی ندارد، وچیز های تازه آن عاری ازحقیقت است !



بدون شرح

نامهٔ متوفی

یکی از روزنامه ها خبر مر گـــ کیپ لینگ نویسنده بزرگ را داده بود واتفـاقا کیپ لینگ مشترك آن‌روز نامه بود ، پس کاغذی به ایـن مضمون برای مدیر روزنامه فرستاد :از آنجا که اخبار شما کاملا مو ثـق است وجای تردید وتکذیب نیست، خواهشمند م از این پس از ارسا ل روز نامه‌به نام مرحو م‌اینجا نـــب‌خود داری کنید ،وبقیه و جه اشتراك رابه باز ماند گانم مسترد فر ماییـــدامضاء کیپ لینگ فقید .



وقتیکه «عاشق» برای شنـــواند ن نغمه عاشقا نه‌ء خود از تیلفون‌عمومی استفاده میکند .

علامت صلیب

یك‌روز شاعر جوان وتازه کا ری دیوان اشعار خود رابرداشته نـــزد استا دش برد ، واز و ی خوا هش کـرد کـه‌در مقابل اشعار ضعیف او علامت صلیبی بگذارد پس ازچندرو ز شاعر جوان برای گرفتن دیوان خود مراجعه نموده وبعداز ورق زد ن‌دیدکه هیچ جا علامت صلیب گذاشته نشده است از این پیش آمد بسیار خوش حال‌شد وگفت‌معلوم میشودهیچ شعر ضیعفی ندارد .
استاد جواب داد: صحیح است، اگر من خواهش شما را انجام می داد م دیوان شما به کور ستان فر نگی ها شباهت پیدا می‌کرد !



چپلك

مترجم: ژرف بین

قصه اینطور بود که من داخل مغازه بزرگ شدم. واز غرفهٔ بوت فروشی پرسیدم: چپلك مردانه دارید؟
فروشنده نگاهی بمن انداخته در **ابتدا به دقت ور انداز کرد و بعد** لبخندی زده گفت:

ـ قبل از همه سلام. **اسم من اولیا** است. اسم شما؟ ...

درحالیکه از حیرت بهتم زده بود خودم را معرفی کردم. وفروشنده به گفتارش ادامه داد:

ـ نیکلای ایملیا نویچ؟ او چه خوب شد که **معرفی** شدیم بسیار خوب حال که **معرفت** حاصل شد بگوئید ببینیم چه میخواستید ازما بخرید؟

ـ میخواهم به مسافرت بروم. برایم چپلك می خواستم اولیا مویش را که روی پیشانیش پایین شده بود با اشاره سر عقب زد و یك لبخند دلنشین دیگر کنج لبانش نقش بست.

ـ **یك دقیقه** لطفاً صبر کنید. برای شما چپلك ٤٠ نمره کار است، همین طور نیست؟ اشتباه که نکرده‌ام؟

آه، نه نمره چهل ویك، عفو می‌خواهم. راستش را بگویم حالا مغازهٔ **ماچندان بازاری ندارد. بفرمایید** ببنید. آقای نیکلای ایمیلیانویچ.

حالا در برابر دید گانم چپلك‌های سبز با فیته های سفید که مانند سماروق گل زده شده بود قرار گرفت. **ومیبینیم که آنها یکی با دیگر سر وسری دارند.**

ازپیش میز شان دور میشوم واولیا با یك حرکت نرم و متین، مانند پری های کوه قاف دستش را روی چپلك میگذارد و بجای اینکه کدام جادو گری ازاو ببینیم متوجه میشوم که روی میز یك جوره چپلك قشنگ دیگر که بسیار شبیه به قایق است هویدا میگردد.

ـ **رنگ چپلکها بسیار زیبا بود. خاصتا اگر انسان دریشی سپورت داشته باشد که رنگ آن آسمانی** ویا سبز خیره باشد بسیار قشنگ **می‌نماید.**

نوك چپلك ها با ذوق خاصی گول ساخته شده که برای راحت پاها خیلی مناسب است.

بخاطرم آمد که دریشی خوابم واقعاً رنگ سبز دارد و پنجه‌های پایم بردار است...

درین اثنا او لیا ملتحسانه گفت:

ـ آقای نیکلای ایملیا نویچ من متیقن هستم که شما از خرید تان راضی خواهید بود. شما با این چپلك ها جوانتر معلوم میشوید وباوجودیکه **حالا به یك سپورتمین متقاعد می** مانید ولی گفتهٔ من حقیقت پیدا خواهد کرد.

ازگفتار اولیا خوشم آمد وزیرلب ازخوشی آمد گویی او تشکر کردم:

ـ این چه حرفهائیست اولیا! من حالا درحدود شصت سال دارم. ودرحصهٔ چپلك ها شما درست گفته اید. من ازین چپلك ها بهترش را کار ندارم. **میگیرم میخرم ...**

اولیا مرا صمیمانه دعوت کرد:

ـ نیکلای ایملیا نویچ باز هم تشریف بیاورید اجناس طبق دلخواه تان در اختیار قرار خواهد گرفت.

ـ متشکرم. شما چه خانم قابل تحملی هستید. و از نگاه اولی معلوم میشود که فروشنده باتجربه‌ای میباشید.

اولیا ابر وانش را بالا زدو بااستغنا **جوابم داد:**

ـ من بکلی جدیداء به این وظیفه مقرر شده ام نیکلای ایملیا نویچ **البته شما حسن نظر دارید. من راستا** پس از تخنیکوم تجارت به اینجا آمده ام.

دوسال گذشت و باز هم به چپلك ضرورت پیدا کردم باز هم بیاد **اولیای مو خرمایی افتیدم وبرای خرید به همان مغازه رهسپار شدم.**

از دور اورا دیدم، همانطور زیبا وخوشی اندام که قبلا دیده بودمش **خوش قیافه ومقبول بود موهای** خرماییش را روی شانه انداخته دستهایش را روی پستانهایش چلیپا کرده چشمانش به پنجره‌ایکه بطرف جاده‌پراز ازدحام باز میشد دوخته بود.

بقیه در صفحه ٥٥



میرمن های افغان در همه اموراجتماعی در وظیفه وکار دقیق و موفقند اینجا به شغل رنگمالی می‌پردازند

بقیه صفحه ۱۸



عطاالله وقتی از سر ویس فرود آمد این قیافه را داشت متـــــر صد وکنجکاو !!

یوسف برادر یعقوب نیز با چاقوی خود چند ضربه وارد آورده ازصحنه فرار کرد تا از چنگـــــــک قا نو ن خودش را مخفی سازد اما جلو فرار اورا دونفر از پولیسان گرفتندمردم جمع شدند، وپولیسان ماموریتباغ عمومیمجروحینرا بهابن‌سیناروغتون انتقال دادند وهنوز لحظه‌ای چند نگذشته بو د کـــــه مـو ظفیـــن جنا ئـی قـو ماندا نی ا منیـــه پو لیس ولایت کابل درمحل واقعه آمده نخست جوان ضارب را ذریعه موتر شعبه جنائی نقل دادند وبعد ازانکه جهت عیادت وکسب معلومات بیشتر ازمجروحین‌به‌ابن‌سیناروغتون مراجعه کردند، هنوز زینه های آن روغتون را نپیموده بودند کـه یکی از همکاران پولیس اطلاع داد کـه یعقوب مرد ۶۰ ساله فوت‌شده است وبرادر مقتول‌که ضربات جزئی‌بعضی حصص بـد نش را مجروح ساخته است تحت پانسمان قرار دارد.

این مطالب را یك منبع قوماندانی امنیه پولیس ولایت کابل از لابلای اوراق تحقیقات عطاالله قاتل‌ارائه و چنین ادامه داد وقتی راجع به این‌قتل از قاتل سوال شد او اقرار کرد که روی کینه وانتقام جو یی از نا حیــه قتل برادرش باین عـمل دست زده است زیرا وی مدعی است که قتل برادرش به‌تحریك یعقوب صو ر ت گرفته بود منبع علاوه نمود که :

عطاالله بجرم قتل محمد یعقو ب و جرح برادرش محمدیوسف در همان روز در محضر قـضا شرعا متعرف شده واقرار درج وثیقه شرعی نیز گردید مقتول بعد از معاینات طـب عدلی به اقاربش تسلیم گردیده وبه لغمان انتقال داده شد که‌البته بعدا ورثه او جهت معلومات‌مزید بدستگاه پولیس ولایت کابل احضار گردیده وجریان این‌قتل‌بیشتر روشن‌خواهند شد. تحقیقات دوام داشته قاتل‌تحت نظارت قرار دارد .

سید نورمحمد شاه مینه میبیند که داخل سرویس می شود باینتر تیب باعجله خودش‌را درسرویس انداخته شخص مورد نظررا الی سینما پامیر تعقیب می کند .

قتل در ایستگاه سرویس :

جوان تنومند وبلند قد وقتی‌دید آندو نفر از سرویس پائین‌می‌شوند موقع را مناسب یافته در وهله اول چاقوی فنردارش رابیرون می کند و آنرا آماده می سازد وباعجله بسوی آنان می شتابد آنگاه وبی انکه بـا آنها درصحبتی را بگشاید و چیزی بگوید بالای یعقوب مرد ۶۰ ساله حمله مـی کند، مـردم و را کبیـن سرویس‌ها این جدال را می‌دیدند، وشاید که چگونه‌جوان تنو مند ی مـرد سا لخورده ومسنی را بزمین کوبید واین فرصتی بود که محمد یوسف برادر یعقوب جوان را بلند کـرد، اما این موقع بود که یعقوب مردمعمر درخون خود می‌تپید وضربه چاقوی عطاالله اورا چون‌مرغ‌بسمل بامرگ دست و گریبان ساخته بـود وقتی جوان صحنه را چنین دید به محمد



فکر میکرد برادرش باثر تحریك‌محمد یعقوب بقتل‌رسیده لذاهمواره در اندیشه انتقام بود .

بقیه ازصفحه ۲۰

قصهٔ ای از غصه ها

– بلی من میخوا ستم تو باا‌و دوســت شوی ،عشق بورزی ،واو برای تویك وسیله خوشگذ رانی باشد نه همسر .

من درك کردم که زن برادرم باسیما که‌از خویشا وندانش بود یك عناد سابقه وخطر-ناکی دارد .

وتشویق من بدوستی او نیز طبق پـلان‌مرتبه خودش برای بدنام کردن سیما و جلوگیر ی از خوشبختی او بوده است .نمیدا نستم‌چگونه زنی حاضر میشود بدبختی وبد نامی زن‌دیگری را آرزو نماید ،ازین مفکوره اش بدم آمد ولی نفوذ او درمیان فامیل ما آنقدر زیاد بود که‌من قدرت مقابله راباا‌و نداشتم.با اینهـم به سیما گفتم که‌نمی خواهم او را فراموش‌کنم ودر برابر این مخالفت هااز میدان بدر روم... آخرمن چگونه میتوا نستم قلب واحسا س و عشق یك دختر پاك وباوفا را ببازی‌بگیرم.

بهاثر تلاشهای زن برادرم رفت وآمد سیما بخانه ما قطع شد ودر بیرون هم کمتربدیدن او موفق میشدم زیرا فامیل سیما رابا طعن واستهزا ازین وصلت بیزار ساخته بود .

نگرانی من واندوهی که سرا پای وجودم را می فشرد مرابیك آدم‌گیج وسر گردا ن مبدل‌ساخته بود بار ها هنگام مجادلات فامیلی با صدای بلندو اعتراض آمیز در برابر همه میگفتم که جز سیما کس دیگری را نمی‌خواهم این موضوع باعث آن میشد تازن برادرم‌دست به اقدامات خرابکار انه دیگری بزندو سدهای جدیدی درسرراه سعادتم ایجاد نماید.

واضطراب فامیلی ونارا حتی‌ها بجائی رسیدکه همه بجان رسیدند زیرا محیط فامیل ما بـه جهنمی مبدل شده بود .یك روز که با پدرم جهت ادای نماز عیدبه مسجد رفته بودم بعد از ختم نماز پدرم کلاه خود رااز‌سر بازگرفته دستم رافشرد وگفت:

– به حرمت همین مکان مقدس ، به‌حرمت موهای سپیدم وحق پدری ازتو میخواهم که‌از سیما دست برداری تا این فضای مکـدر ؛ اندو هبار فامیل‌ما خودرا به خوشی‌وسعادت بدهد .

قطرات فراوان اشك از چشمانم جاری شد اگر به پدرم قول میدادم ناراحتی های فامیل رفع میشدولی ناراحتی من جاودان می ماند وا‌گر حرفش رانمی شنیدم و دنبال خوشبختی خود میگشتم ناراحتی وتشنج فامیلی بیشتر میشد دربك لحظه کوتاه بایست تصمیم می گرفتم بالاخره فیصله کردم تا عشقم رافدای فامیلم کنم .آخر مگر میشد موهای سپید پدرم آن مکان مقدس ونا راحتی دیگران را نادیده بگیرم .

بقیه درصفحه ۶۳

ژوندون

د ادب پالونکی

مین

زه مین یم او داریږم

د«انسان» په غم لړیږم

داټول دخاوندانو

داسپین ږیری کوچنیانو

دناخاپ لو به له ویری

دیده کیږم لاس می ایښی

پرپنډو سکه !!

اوپه تورو شپو کښې وینم

تر سبا پریشان خو بونه

محمود فارانی

کابل - کب ۱۳۵۳

لرغونی ادب :

جانانه

چی‌مین خوک په‌رخسار دجانانه وی
تل‌به ماغوندی دخلق افسانه وی
ستا په‌عشق کی به‌مجنون شی دلربایه !
که‌لقمان غوندی عاقل وفرزانه وی
چی مستان‌یی ددنیاله غمه خلاص‌کړه
تل‌ترتله دی ودانه میخانه وی
په‌زنځیرو زلفو څکه دلبر بند کړم
چی‌تل بندپه زنځیرونو دیوانه وی
هیڅ خبرنه‌وی له څانه له جهانه
چی‌په می څوک ستادزلفو مستانه‌وی
عاشقان دعشق په‌کارکی که‌باور کړی
له‌پردیو هم‌له خپلو بیگانه وی
وناوك ستا دمژگانو ته صنمه !
دخسته نجیب خاطردی نشانه وی .
«نجیب»

دگلوورم

چی وریځی را خوری‌شی لیونی شم
وردا‌خل شم زه مدهوش په چمن باندی
چی دماغ می‌شی تازه په بوی دګلو
نوم دیار می شی جاری په دهن باندی
اوچت کړی وی نقاب دجنت ناوی
اوس‌یی گوره دی بهار په‌چمن باندی
پس‌له مرکه هدیری ته‌سپرلی راوړه
په‌ناز نازمی شه مسکی په‌مدفن باندی
زه‌سیماب په‌مرگ رضایم په‌سپرلی‌کی
چی گلان‌می وی انبار په‌کفن باندی

سیماب

دگلانو مسکا

گوره په‌هرباغ‌کی‌چی گـلان درتـه مسکاکـوی
شـوم‌نه خجل‌شی ستا دمخ چـی تماشا کـوی
ستادی وی قسم خپلی ښکلا اوزیبایـی‌بانـدی
ونه‌کړی‌هغه چارچی گـلان یی په بـورا کــوی

دزره‌سیپی

نوری دی پرمخ باندی کوځی مه‌ماتوه ...
زړه‌می پکی ښکیل‌دی داکړی مه ماتوه
منم‌نازو نخری دی، چی‌ډیری زده‌دی ستا
ماته به می ملاکړی ملانړی مه ماتوه
اوښکی مرغلری می‌چی ماتی شی پرمخ..
هسی‌می دژوبل زړه سیپی مه‌ماتوه
ښه‌ده پښتنه مینه‌چی پالویی په‌غلا ...
زوړ دود دپښتونولی می ماتوه
شوی توپانی چی‌ستا دمینی په‌دریاب ...
گرانی دا دزیار، دژوند بیړی مه‌ماتوه
دوکتور مجاور احمدزیار
۱ر۱۲ر۱۳۵۲

دغمونو انبار

مخ دی‌ښکاره‌کړ څان دی‌اشناکړ

بیادی زرهسی لـه مونږ فناکړ

گویا پیدا دی دمعاذ غم کـړو

غم دی هرگوره انبار په ماکـړ

معاذالدین خټک

اوپسرلی راغی

په‌ژوندکی می‌ډیر پسرلی‌او منی‌لیدلی‌وو..واقعی پسرلی خوبی خونده پسرلی !!
خونه ! ماته منی ښکـاریدل ، سخت اوږوونکی منی !!
اود همداشان منی یو مازیگرلمرپه لویدوه ، په یوه باغ‌کی می دیوی ونی ډډته ډډه‌لگولی‌وه او ناست وم ، پر شاو خوامی دونو ژیړی پاڼی تویېدی اود ویالی داوبو په‌سرلکه دکوچنیانو وړی بیړی ورو ، ورو روانی‌وی ، گلانو دمنی له غمه سرونه ښکته اچولی وو اویوه نری خوږه خوږه خوروونکی وږمه چلیدله‌ددی خیزانو په لیدلو می زړه له غمونو راډك‌شو ، په چرتونوکی ډوب وم لکه‌چی په‌زړه ی‌دغمونو غدی پریو تلی وی او ... هو!او همدا شیبی وی چی سترگی می خوب‌سره‌ښتی‌کړی او ویده شوم .
خوکله‌چی می سهار سترگی و غړولی‌نوهکیك پاته شوم ، دپسرلی ښکلی موسم و!؟ په‌غرو اوزغو زرغون شال غوړیدلی و ، صافی او پاکی اوبه په ویالو کی په مستی‌روانی وی ، ونـو سری او سپینی شگوفـی‌راوړی وی او ښکلیو مرغیو پکی چونکی‌کاوه او دنوی ژوند ترانی یی ویلی . هو! ژوندهم‌خپله ښه بدله کړی وه .
غوټیو یو په‌بل پسی دلمر زرینو پلوشوته گریوانونه خیرل ، زړه خو ښوونکی‌وږمو‌هوا ډکه کړی وه .
دی طبیعی ښکلاوو ته‌می په‌خیر خیراوډیرخوند سره کتلی خو هسی لااریان وم ،اریان‌دی‌ته چی دادمنی او پسرلی تر منځ فـاصله څنگه دو مـره لنډه شوه څکـه زه یـواځی‌خوگړی ویده شوی وم .
نورا جگ شوم ، ټول می‌چی کتل ډیـرخوشحاله وو ، اوزه اریان !؟... خوورسره‌خوښ هم وم ... آخوا دیخوا وگر ځیدم، پوښتنه می‌وکړه او پوه شوم .
هو! پوه شوم چی دبدو مزل په رښتیاهم‌لنډوی اود غمونو په‌شپی پسی خامخاداهیدونوسبا راتلو ونکی دی .
څکه ! دجمهوریت جاویدانی پسرلـی دسلطنت منی تباه کړی و، اونورنو دجمهوریت‌لمر زمونږ دهیواد په ټولو غرو رغو خپلی ځلانده پلوشی خپری کړی وی .
«مصطفی جهاد»

ترجمه ونکارش :حسین هد ی

ژوندون تقدیم میکند

اویژنی

ناموران تا ریخ



من‌در اثنای یك زلزله بـه جهان پانهادم .ملکه فرانسوی دا ستـا ن حیات خود را چنین توصیف کرد: «گذشتگان وکهنسا لا ن چه فـکـر میکردند آنها میگفتند من میامدم‌تـا جهان رابه انقلاب ودگر گونی‌اندر کنم».

اویژنی گرفین مونتیـز وا یـقـا ن کامل داشت که اوبر انگیخته شد ه است تا عصر نوینی را راهبری‌کند جاه‌طلبی نا محدود وبی اندازه‌یـی بر رو حیه این هسپا نیو لی جو ا ن وقشنگ تسلط داشت که‌در سـال ۱۸۵۳ بانا پلیون سوم که تازه بـه دولت‌ودوران رسیده‌بودطرح و صلت ریخت.

واین همه ماجرا را فراموش کر د ه بود که باری ناپلیون چند سال‌قبل ازملاقات او در بار های شهزاده‌گان اروپا را تکان داد ومی خواست‌بـا شاهدختی ازدواج کند اما ایـــن شاهدخت زیبا دعـوت ازدواج اورا ردنموده بود. بسی رنج بردندکـه شجرةالنسب ملکه جوان را بلنـد تروطولانی تر سازند و جریان خون شاهان هسپا نیه را در رگ هــا ی اوبه اثبات رسانند .

منشی و دوستش پرو سپیرمربمه مورخ شهیر یك قسمت عمده‌فعالیت های‌خودرا وقف‌این کـار ا ثبـا ت نسب او نمود تا گرافین‌زیبارا د ر فرانسه و اروپا نزد مردم محبـوب گرداند.

اویژنی برای ایجاد عظمت دربـار خویش مسعی بلیغ کر د و در ا عمار مجددو شکوه پاریس پایتخت‌فرانسه سخت کوشید ودر بلند پـــروازی همان سیاست ناپلیون شجاعـت و شهامت بخر چ دا د . پیـما ن هــا و موا ردی را کـه ناپلیون مشکوك بود ودر اتخـاذ تصمیم تردد داشت رهبریشی مـی‌ کرد.

او ناپلیون دودل ومتـردد رادر موارد خطر ناك سیاست حـوادث عسکری در کریمیا در ایتالیـــا در مکسیکو وبالاخره در جنگ ملی فرانسه به مقابل پروشیا هدایــت ورهنمایی کرد .

هنگا میکه امپرا تور در «سیدا ن» (۱)تبعید گردید و فرانسه عرصـه جنگ را تر ك گفت او هم بصو ب انگلستان فرار اختیار نمود ودرآنجا

تحت نام (گرافین پیری فوند) بـه اعمار مجدد خا نواده بونا پارت اقدام کرد.

درسال ۱۸۷۹ یگانه پسر خـود لوبی را ازدست داد وایـن یگا نـه حادثه‌ای بود که زند گانی این‌ماترون (۲) راتلخ کرد وتا آخر حیات‌افکار واحساسات و او را ووقف خو یش ساخت واو از حافظه مردم جهـان فراموش شد وهنوز در دور تر ین وتاریك تر ین نقطه عصر جدیـد قرار دارد .

(۱) نام محلی است در فرانسـه که‌ناپلیون سوم در ۲ـ۹ـ ۱۸۷۰ به آن‌جا تبعید ومحبوس شد و امروز دارای ۱۸۳۰۰ نفر نفوس بــوده ومرکز صنایع نساجی فرانسه مـی‌ باشد .

(۲) اصطلاح «ماترون» در روم قدیم به‌میرمنی اطلاق میشد کـه ازدواج میکرد امابه میرمن لایق وسـزاوار تمجید که‌به سن کهولت رسیده‌باشد اطلاق میگردید....

(مترجم)

اسکندر کبیر

۳۵۶ـ۱۳ر۶ر۳۲۳ قبل‌المیلاد

«اسکندر اجازه آنرا بخود نداد تا باری از قصدی کـه داشت منـحرف گردد ، شانس و طالعی که اورا در اقدامش مساعدت ویاری میکردبتصامیم او استحکام خاصی میداد .»

پلاتارك در «اسکند روس»

اززمره فاتحان جهان کمتر کسی مانند اسکندر مقدونی توانسته است کـه اینچنین تأثیر عمیق خودرا حتی بعد ازمرگ نیز در افکار و اذهان مردم بجابگذارد وآن تأثیر هنوز هم چندین قرن بعد ازمرگ او با درخشندگـی ضعیف و مرموز تصویر قشون مـهاجم او در اذهان مردم شرق و غرب زنده است. خبر لشکـر کشی هـای اسکندر در سرزمین های تخیلی رنگا رنگ وپر از عجایب و غرایب جهان آن روزی پخش شد .

ارسطو بکمك نوجوانی که وارث بلافصل سلطنت و پدید آورنده مواد ثقافت عالی یونان بود شتافت اسکندر هنوز (۲۰) سال داشت که‌به‌پادشاهی رسید وازایدیال‌های رومانتیك‌پهلوانان هلنی ورجز های حماسی آنها مملو بـود .

بعد ازاینکه کشور متشتت یونان را تحت امارت خویش متحـد ساخت عساکر خودرا در مقابل خـط السیر طلوع آفتاب بسوی سر زمین هـای رنگین و سحر انگیز شرق سوق داد بدون اینکه اندکترین حزن و اندوهی در افکار خود راه دهد .

ملل این ساحه را مسعود گرداند ویا در رنـج وزحمت انـدر سازد . سرتاسر آسیای‌صغیر رامجبور ساخت تاتحت لوای قدرتش قرار گیرد رودخانه مقدس هند از دانائی وخردهزار ساله برای او زمزمه ها سر دادند و او قیانوس سطح بی انتهای خودرا در مقابل دیدگان متعجب و بهت زده‌فاتح جوان برویش گشود.

در همین جا بود کـه عساکـرش خواستند وفشار وارداوردند تااسکندر ازفتح ساحه های ماورای او قیانوس دست بردارد .آنها میخواستند باوطان مألوف خویش برگردند لاجرم اسکندر موافقت کرد و مراجعت عملی شد . ولی روح او لمحه ای آرام نمی‌کرد. این مفکوره هـایش اورا در آینـده نزدیکی آماده کرد که موقعیت‌ووسعت باختر را تاکرانه هـای شناخته شده او قیانوس مرکزی تثبیت‌کند . اما برای عملی شدن پلانهای دور و دراز اسکندر مانع جدیدی ایجاد شد واین شجاع و بازیگر صحنه های حوادث راتب شدیدی در طول چند روز مقهور خود ساخت واز جهان و نقشه هـای فتوحات خویش برای ابد چشم فرو بست ، بامرگ اسکندر کشور بزرگ اوهم‌که محض بنام خود متحد ومتفق ساخته بود دست خوش انقسام بین سران اردوی او شد .

زبان شعر

رنگ هستی باز می جو شــــد در آغوش بهار
یك جها نمستی است در دنیای گلجوش
از چراغ لا له کهسار و طن زینت گرفت
آ تش افروزد به‌صحرا شمع خاموش به
ناله ای‌کزسینه‌خیزد تاثریا ره‌کشــد
خم‌می بشکن که‌گردم بازمدهوش
شرم عریانی دگر از باغ ها بـر بسته رخت
هر کجاشا خیست می بینی قبا پوش به
شیون بلبل‌رسا افتاداندرگوش گــل
نغمه های دل نمی گردد فرا مو ش بـها



سامان رسوا ئی

خوشا رندی‌که پامالش‌کنم صدپارسائی
زهی تقوی که‌من باچبه ودستار می
توآن قاتل‌که ازبهر تماشا خون‌من ریز
من‌آن بسمل‌که زیرخنجر خونبار می
بیاجانا تماشاکن که از انبوه جا نباز
بصد سامان رسوائی سر با زار می
منم هارون عثمانی که یار شیخ منصو
ملامت میکند خلقم که من بر دار می

عشق نا پیدا

در جمع‌تو مهمانم ، برشمع‌تو سوزانم
سرمست وغزلخوانم ،فارغ زس
من‌عاشق وشیدایم ، پرازتو سرا پایم
فارغ زمن‌و مایم ،در حلقه‌ی
تاعشق توناپیدا ، کرده است بدل مأوا
چون شمع همه‌شب‌را، میسوزم‌و
میگریم ومی‌خندم ، آزادم و در بندم
درویشم‌و خرسندم ، غم‌دارم‌و
دل‌خوش زمیان بردی ، آرام روان بردی
دل‌بردی وجان بردی ، ای‌دلبر
عشق‌تو بدل بنشست، ازپای فتادم مس
ای دوست بگیرم‌دست،می‌چرخ‌و بچ

هوی توو های من

دلبروجان فزای‌من ، رهزن‌و رهنمای من
راحت‌من بلای من ، درد من ودوا
تاشدم آشنای تو ، دل شده مبتلای تو
جان‌دهم ازبرای‌تو ، ای‌بت جانفزا
صومعه‌هست پرفسون،بسکه‌بمسجد اندر
دل‌زریاست قیرگون، گم‌کنمت خدا
روی‌دلم بسوی‌تو ،سینه برآرزوی تو
قصه‌یی جستجوی‌تو ،نای من‌و نوا
خسته زکعبه‌وشمن، جسته‌زشیخ وبر
رسته زشرماومن ،هوی‌توماندو های

رقص مستا نه

باز آمده‌ام مست که‌مستانه برقصم
مست ازمی جانانم‌و جانانه بر
بگریختم از زاهدو ازمسجدو محراب
صاف آمده‌ام بردر می خانه بر
ای‌عقل ! خدارا شبی آسوده گـذارم
بـگذار بـکام دل دیوانه بر
چون‌می زصراحی توای ساقی مستان
آیـم بسرو در دل پیمانه بـر
درپرده ی عشاق تو چون تار بنالم
برتاب سر زلف تو چون شانه‌بر
روشن کنم این سوزدل سوخته چون‌ش
خود برسر آن شعله چو پروانه‌بر
لبریز شدم ازتو سراپای وچو منص
بردار ، بسو دای تو مردانه برقص



از:حبیب الله «فرهمند»

فابریکه کود کیمیاوی مزار شریف

انقلاب سبز را کمك می کند

یکه کود کیمیاوی مزار شر یف رفیت نهائی آن سالانه یکصدو- هزار تن کودیوریا میبا شد یکی سری ترین فابریکا ت صنعتی نستان است .در جوار این فابریکه با استفاده از گاز طبیعی، یك احصایه موسسه مواد غذایی جهان یافته است .

برق مؤلد فابریکه مذکور جهت تدویر وتنویر فابریکه کودکیمیاوی بکار میرود و همچنان ازبرق مذکور درتنویر دستگاه های صنعتی ولایت بلخ وتنویر شهر های مزارشریف وبلخ نیز استفاده بعمل می آید.

دستگاه های عمده این فابریکه، شعبه تقسیم کننده هوا، شعبه سنتیز امونیك وشعبه کار بامید (کود یوریا) میباشند .گاز از فاصله ۸۲ کیلو متر از شبر غان توسط پایپ لین بفابریکه انتقال می یابدو هم توسط یك پایپ لین دیگر ازاتمو- سفیر، هوای آزاد گرفته میشود وبعداً به اکسیجن و نایتروجن مبدل میگردد .

چون ساختمان اقتصادی بسیاری ازممالك روبه انکشاف زراعتی است وانقلاب سبز در این جهان توسط استعمال کود کیمیاوی طبق اهداف تعین شده تطبیق شده می تواند. مگر قلت کود کیمیاوی وبلند رفتن قیمت آن در مارکیت های جهان ،پرابلم بزرگی انقلاب سبزمیباشد. درجهان از سال ۱۹٦۰ تا ۱۹۷٤ تولید کود کیمیاوی یوریا چهار مرتبه و کود کیمیاوی فوسفورس- دونیم مرتبه بلند رفته وبااستعمال این دو نوع کود کیمیاوی پیمانه تولیدات زراعتی بمیزان قابل ملاحظه بلند رفته است .

یك احصائه موسسه مواد غذایی جهان نشان میدهد که ۳۳ کشور روبه انکشاف در شش ماه گذشته برای خریداری ۳ر۱ ملیون تن کودکیمیاوی ۸۸۸ ملیون دالر پرداخته اندرحالیکه

همین مقدار در سال ۱۹۷۲ صرف ۲۲۸ملیون دالر ارزش داشت.قیمت کود کیمیاوی درسه سال اخیـــر (۲۹۰) فیصد در مارکیت های جهان بلند رفته است .کوتاه سخن کود۔ کیمیاوی از جمله مواد نـادر دوران ماست ودارای اهمیت مهم اقتصادی وزراعتی است .

همانطوریکه کشور ما یکی ازکانون های تمدن جهان کهن ویکی ازمشعل داران نامدار فرهنگ دنیای باستان است، ذخایر فراوان طبیعی ومعادن باارزش نیز در دامان آن نهفتـــه است.

مطالعات جیو لوژیکی ،سایز میکی، برمه کاری وتدقیقات علمی و سروی های تشخیصی در ساحهٔمعادن کشور روزنهٔ امید های زیاد رادر دل هـر افغان زنده میسازد .

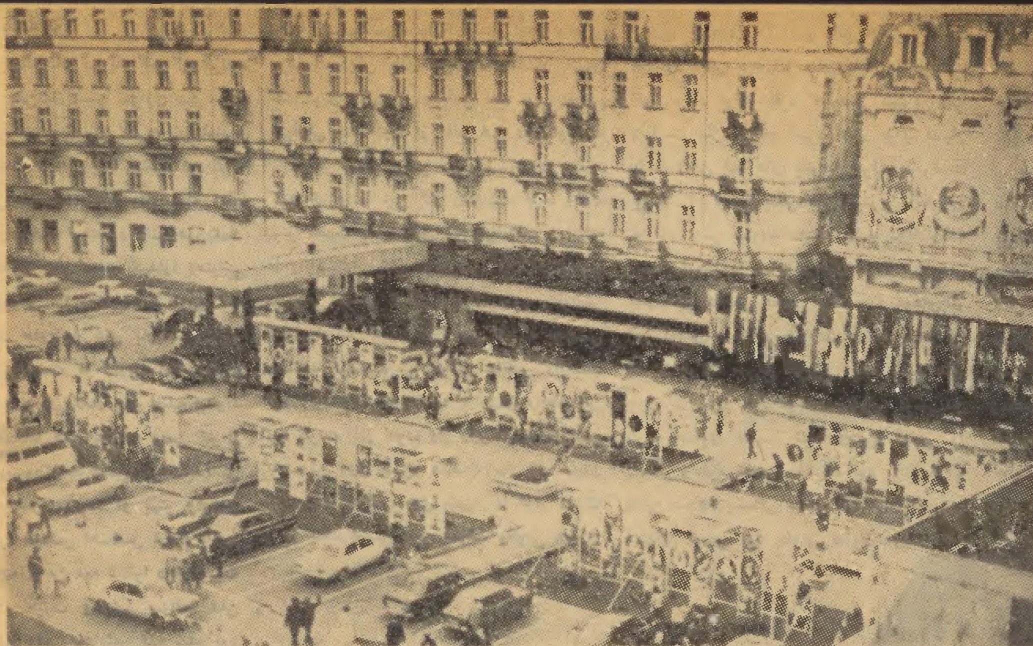
ذخایر گاز طبیعی که در بیـن ترسبات جورا سیک در شمال کشور وجود دارد ودر خواجه گوگـردك ويتم طاق ذخاير فراوا ن آن تثبیـت شده است .گاز صفحات شمـال، سلفر دار بوده وقبل ازآن که صادر گردد باید سلفر آن ازهم جدا گردد، ازسلفر نه تنها در تولیدکودامونیم بکار میرود ،بلکه از آن در بسیاری از ساختمان ها وسایر تر کیبـات کیمیاوی استفاده میگردد .

سلفر در سکتور نساجی ،زراعت وطبابت با اهمیت تلقی میگردد.از گاز امونیای مایع می توان در تو لید پارچه جات نیلونی، الیاف نفیس، قالین وهم در سکتور رنگ بـاب، مواد منفلقه ، ادویه طبی ، صنا یـع اسفنج سازی و سرش و همچنـان درتولید خمیرهٔ چوب جهت تولیـد کاغذ به پیمانه وسیع ،بکاربرد.

استفاده از امو نیا در خط ر نـو ی میدان های طیاره در فصل سرمـا ،خوراکهٔحیوانات و صنایع پلاستیکی اهمیت برازندهٔ دارد .خوشبختانـه درچوکات ساختمان فا بریکه کودمزار شریف هر دو نوع امونیا ویوریه جا دارد .

دولت جمهوری ایجاد صنایـع سنگین از قبیل صنایع استخـراج معادن ایجاد صنایع فلز کا ر ی و ماشین سازی صنایع کیمیاوی وبرق راکه ضامن پیشرفت سریع اقتصاد وتحکیم استقلا ل کشور است ،حایز اهمیت بزرگ می شمارد .

بنا بران بمنظور بهره بـر داری بیشتر از منابع سر شارگازکشور، طرحهای بزرگی در دست مطالعـه



فابریکه کود کیمیاوی مزار که دارای گدام ها، منازل ،رهایش وورکشاپ های مجهز میباشد

واقدام دارد .

درسال گذشته تصمیم گرفته شد تادستگاه های تجرید سلفرباا حداث پایپ لین بمنظور بهره بـر داری از گازترش از ساختمان جر قدوق، به کارافتد .طوریکه رئیس فابر یکـه کودو برق مزار گفت تا ۱۲ حـوت ۱۳۵۳ مقدار ۱۵ هزار تن کودتولید شده که ۱۳ هزار تن آن بمناطـق مختلف کشور انتقال یافته است.

فابریکه کود کیمیاوی بر علاوه تولید اصلی یوریا ،میتواند یك مقــدار نایتروجن ، اکسیجن ،کار بن دای۔ اکساید و امونیاك مایع قسم تولیدات فرعی، روزانه تولید نماید .ایـــن فابریکه دارای ورکشاف های مجهز، گدام های عصری ومنازل رهایش میباشد .

با استفاده از گاز طبیعی ذخایـر گاز شبرغان ،یك فابریکه بـــرق حرارتی بظرفیت ۲۰ هزار کیلــو وات برق در ساعت نیز اعمار یافته است. ظرفیت اعظمی این فابریکه به ۳۱هزار کیلوات درساعت میرسد. فابریکه برق حرارتی مزار، دستگاه (مازوت)هم دارد که در صورت کدام سکتگی احتمالی در جریان گازازآن جهت چرخانیدن فابریکه استفاده به عمل می آید .

منابع عظیم نفت وگاز در کشور امکان رشد صنایع هر بوط به این مواد رابوجود می آورد وبا توسعه آن وبا۔ استعمال کود کیمیا و ی بدون ترد ید انکشاف سکتور زراعت رابارآورده

وطبق اهداف مترقی دولت جمهوری پایه رشد تولیدات زراعتی وصنعتی بلند میرود .چون سرعت ترقی تمام اقتصاد و آهنگ ارتقاء رفاه مردم افغا نستان تا اندازهٔ زیادی بـــه پیشرفت مو فقیت آمیز زراعـــت

بستگی دارد که موجودیت فابریکه کود کیمیاوی و توزیع طبق یـك پروگرام اساسی برای دهاقین، سطح تولیدات را بلند برده ورفاه همگانی رابرای مولدین و زحمتکشان ببـار می‌آورد .



بابهار این صحنه های کار وکوشش در دامنه های کوهساران وطن مـا می درخشد

بقیه صفحه ٦٢

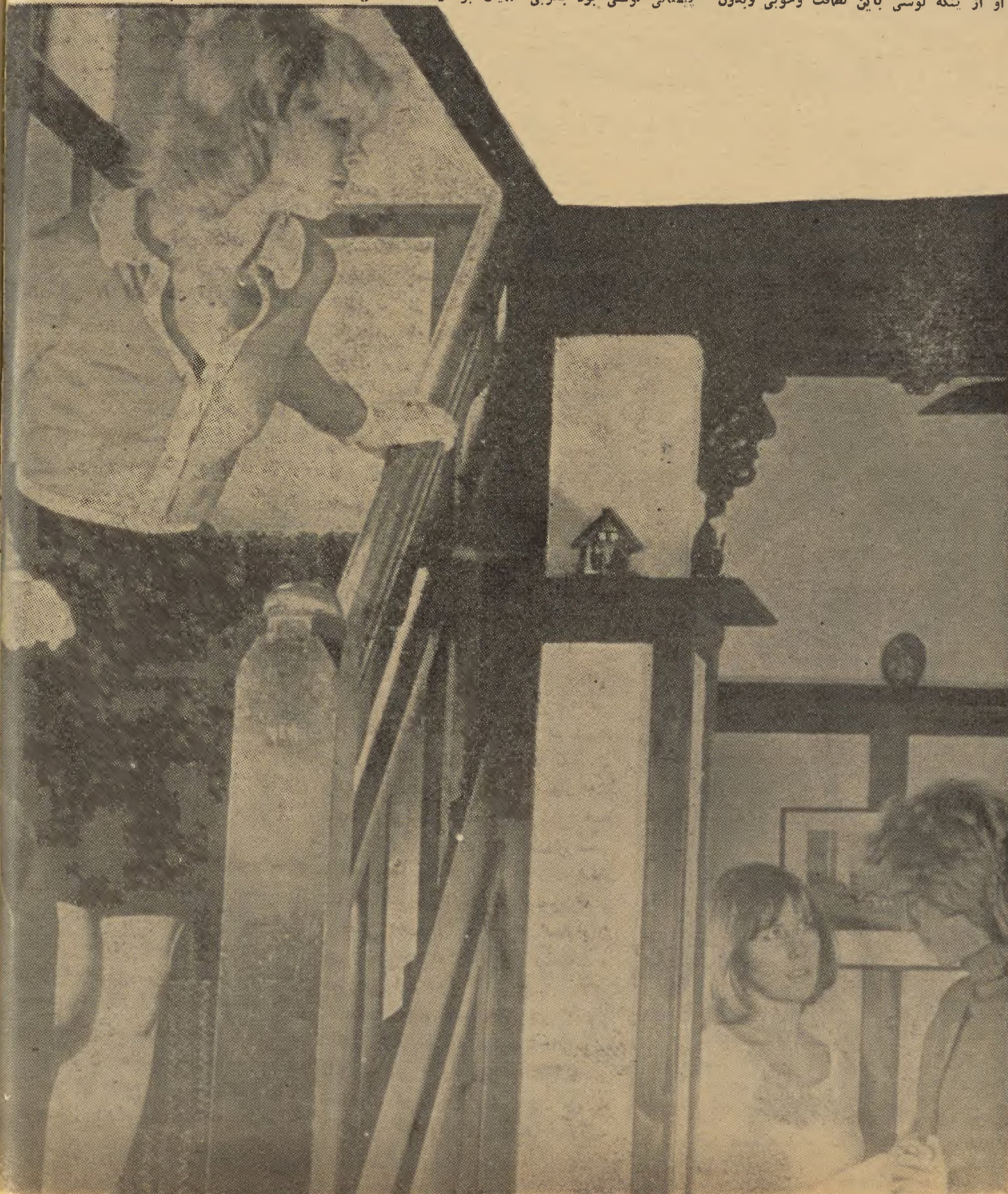
ولوسی در نزدیك خانه در یك چمن زارچرانده میشد. عصر هلن باز اسب سواری میکرد روز بروز لوسی رامتر. زیباتر وفربه ترمیشد و خصایل وصفات مردمی پیدا میکرد اودیگربه قول گریس اسب نه بلکه مثل یك سگ خانگی تربیه‌وآموخت گرفته‌بود اکنون‌هلن‌بکمك حرمان پیر که‌اورا روی اسب نگهدارد احتیاجی نداشت او خودش را روی اسب طوری با. پیچاندن دست هاوپنجه های باریکش بدور یال اسب نگهمیداشت که نیازی‌به‌کمك دیگری نبود بعضا اوبا حرمان که‌در جلو اسب میدوید مسابقه میکرد. اما هلن همواره وقتی که از خانه دور ترمیبودکارجدیدش‌باحرکت‌جدیدش را بااسپ ازمایش میکرد. او بهتر وقوی‌تر شده بود واینرا خودش احساس میکرد باخود ی اندیشید. روزی من همه شانرا دچار حیرت خواهم ساخت. حیرت وخوشی .واقعا هلن خوش بود. اواز وقتی پاهایش فلج شده بود یچ گاهی باین اندازه خوشی که فعلا احساس یکردنداشته است. شاید انسان برای اینکه خوش باشد باید قبلا اندوه وخفقانی‌داشته باشد . بعضااطفال میتز زمیندار همسایه‌شان رای بازی وسواری لوسی بخانه شان می‌آمد. شارمیان دوازده ساله یعنی یکسال‌بزرگتر از هلن وچارلی ده ساله یعنی یکسال کوچکتراز هلن. بود. اینها اطفال خوبی بودند گاهی وقات یکدانه سیب یامقداری قند برای لوسی ی آوردند. بعداز ظهر ها پدرشان آنهارابخانه ملن ونزد هلن میاورد وپدرهلن هنگامیکه از کار باز میگشت آنها رابوسیله موتر خودبخانه ان میرساند که درین اوقات هلن همیشه‌با درش درست جلو مو تر مینشت. یکی‌از وز ها درحالیکه ازآمدن شان‌بخانه‌هلن‌تقریبا ماه گذشته بود شارمیان گفت. هلن‌آیا یتوانیم لوسی را خیزبدهیم. خیز ازروی‌مانع ظر هلن این فکری خوب وعقیده‌ای بزرگ عالی بود. اطفال میتز دودانه پنج‌گلینه‌خالی از یکی ازانبار های خانه هلن بمحوطه عقب انه که ازنظر گریس مادر هلن پنهان بود وردند گیلنه هارا در فاصله کوتاهی دوبلزهم ار داده نواری روی آن بستند تابحیث یك نع‌برای پرشس اسپ واسپ سوار بکار رود. رلی لوسی رابنزدیك جای‌پرش آورد وبزبان لانه خود برایش گفت که باید چه کند. . روبخواهرش کرده گفت شارمیان خیزبزن وبه لوسی نشان بده که چگونه باید پرش د. شارمیان خیز زدوبعد گفت بیائیدببینم لوسی میتواند همین کار را که‌من کردم‌بکند ه. اولوسی را جلو آور و چند قدم عقب وبعد به دویدن آغاز کرد درحالیکه لوسی عقب اش میدوید هردو ازروی مانع یکج زدند وپهلو آنطرف مانع پریدند دستهای خود رابهم زده‌چك‌چك کردوگفت واه خیلی خوب . باز . بازهم‌شارمیان‌باز بزن . چارلی گفت . برایش‌یك‌سیب‌بده

.انها نصف سیب رابه لوسی داده وتمرین پرش‌راباردیگر بااو انجام‌دادند، شار میان گفت لوسی ازین‌کارخوشش آمده من میخواهم سوارش شده اورا از مانع خیز دهم.اوبکمك چارلی بر پشت لوسی سوار شده‌اسپ وانمود کرد که واقعا این کار رادوست دارد وبلکه بهتر نسبت بدفعات‌قبل .چارلی گفت من‌گیلنه ها راایستاده میکنم خواهرش گفت خیلی‌خوب من سعی خواهم کرد. اوگردن اسپ رانوازش کرد.برادرش گیلنه هارا مثل گذشته بجایش ایستاده کرد. لوسی گوش هایش راراست کرده بود وهمینکه اشاره شارمیان رااحساس کرد بترات آغاز نموده واز روی گیلنه هاپرش کرد.هلن روی سبزه هانشته بود که حرمان پیر پشت سرش روی سبزه ها قرار داشت او از ینکه لوسی باین لطافت وخوبی وبدون

تــور خــوردن ازروی مانع خیــز مــیزد وبعباره دیگر برای‌خیز های بعدتر آماده‌میشد خوش بود اوفکرمیکرد که‌لوسی بهترین‌اسپ دنیاست مثل پرنده میپرد مثل هوای بــهار لطیف ومثل آدم های باتربیه حرف پذیراست پوست کهرلوسی بنظر هلن بهترین رنگی‌بود که یك اسپ میتواند داشته باشد .واقعارنگ پوست لوسی در سایه مراقبت حرمان‌پیروجانی پدر هلن جلایش عجیبی یافته بود موهای‌یال ودم لوسی درهنگام خیززدن در جریان‌هوائی که از حرکت سریع خودش پیدا میشد مثل ببرق دراهتزاز بود موهای پیشانی لوسی‌بدو طرف مساوی تقسیم شده وچهره لوسی را زیبائی وجلوه خاص بخشیده بود بایك طرف شدن مــوهای‌پیشانی ستاره سپیدی کــه‌روی پیشانی لوسی بود بخوبی نمایان بود.واقعــا

لوسی باحرکات لطیف خود درتیم سپورتــی سه طفل زیبا ومعصوم جلوه دیدنی‌وزیباداشت موسم بهار بازیبائی های همیشگی‌خودوآسمان ابی رنگ وهوای لطیف به زیبائی ولطف‌این نمایش‌میافزود. بعد ازین تجربه آنها تقریبا همه روزه لوسی راازروی موانعی که تهیه کرده بودندخیز مدادند، تماشاگران‌این‌نمایش‌سپورتی «گریس» مادر هلن و حر مان پیربود مستر. میتز وجانی نیزعصر ها بعداز کار بعــضا. درزمرهٔ تماشاگــران قرار مــیگرفتند وحتــی مستر میتز نیزبعضابمشاهده این‌بازی‌های‌ساده ومعصومانه وباطرب وصفامی آمد. خیزها مرتب بود متدرجا ارتفاع مانع بیشتر. شده میرفت حال‌مانع راتاسه فت‌رسانده بودند ورشمه‌بــه پایه های چوبی که حرمان‌پیر تهیه‌دیده‌بودسته می‌شد .

ناتمام



داستان کوتاه　　ترجمه: کاونده

دوزن، درزندگیش

زمانیکه دو کتور برایم گفت حامله دار هستم باید یکی از خوش آور ترین دقایق زندگیم میبود، و لی برعکس، می خواستم تا از شدت غم، گریه سر دهم.

معاون دو کتور در حالیکه کارت معاینه ام را می داد پرسید:

«خانم هووس، اول باری تان است؟»

سرم را تکان دادم. ادامه داد.

«خوش بخت هستید؟ نی؟»

خوش بخت! اگر می دانست که در قلب من چه می گذرد. نمی دانستم که این مساله را اول با شوهرم تونی در میان بگذارم و یا با خواهرش جدی.

در حالیکه اشك هایم را پاك می کردم از معاینه خانه بیرون آمده و باعجله به سوی ایستگاه سرویس براه افتاده او لین موتر را سوار شدم. در پیشرویم یك جفت جوان نشسته بودند، دست های خود را بگردن یکدیگر انداخته و در حالیکه سرهای شان بهم چسپیده و نزدیك بودزمزمه می کردند. باعجله به بیرون نگریستم یکسال پیش من و تونی نیز همین حالت را داشتیم.

از لحظه‌ای که او را دیدم، احساس نمودم که تونی مرد درستی است. او بالغ تر از همه آنهای بود که باآنها ارتباط داشتم. ممکن بخاطری بوده باشد که پدر و مادرش را در حادثه ترافیکی از دست داده بود وتوسط خواهرش، جدی، بزرگ شده بود.

برایم می گفت:

«خواهرم دوازده سال از من بزرگتر است. اگر او نمی بود مرا به یتیم خانه می فرستادند. او چند سال بعد ازدواج کرد واز او پس نیز مرانماید که جدا از او زندگی کنم.»

بنظرم او زن مهربانی می آمد بخصوص که من مدتها از داشتن چنین خواهری رنج می بردم. و زمانیکه تونی گفت:

بیا که روز یکشنبه خواهر را ببینی.»

دلم را موجی از خوشی پر نمود.

اولین تکان را زمانی حس نمودم که جدی بروم در وازه خانه اش را باز کرد. در ذهنم از او تصویرزن آرام و لطیف را کشیده بودم. و لی اوبسیار زرنگ وچابك بنظرمی رسید وصدایی داشت که به قیافه اش می خواند.

فکر کردم که نباید از اوناراضی باشم، ولی بودم، مهمتر از همه اینکه اداره خانه کاملا بدستش بود وتمام روز مانند ساعت دقیق کار می کرد. و حتی ازهمان لحظه نتوانستم بااو خواهرانه صحبت کنم.

با شوهرش بیل بمراتب آزاد تر بودم. و لی هنگامیکه از بزرگی خانه با او حرف زدم با این گفته اش که:

«اگر تونی بکله اش خیال ازدواج باشد دیگر این خانه برای ما مثل قطی کوچك خواهد شد.» مرا گیچ ساخت. او بطرفم چشمك زد و در رخسار هایم خون گرمی دید.

جدی علاوه کرد:

«در اینجا برای همه جای فراوان است.»

در راه باز گشت تونی برایم گفت که جدی اولاد ندارد ظاهراً او در همان موتری که پدر و مادرش در آن کشته شدند بود وزخمی که ازآن حادثه بر داشته بود او را ناز او سترون ساخته بود.

گفتم:

«آه، تونی! کاملا جای تاسف ووحشتناك است. آیا آنها در مورد پذیرفتن فرزندی کدام فکر نکرده اند؟»

تونی جواب داد:

«بیل این کار را دوست دارد. او کودکان را دوست دارد و پدر خوبی خواهد شد و لی او همیشه بخاطر کارش در حال سفر است و جدی... خو، نمی دانم.»

صدایش با ناباوری خاموش شد وباز ادامه داد.

«فکر می کنم که او همیشه مرا داشته است و هیچ خلایی از این ناحیه احساس نکرده است.»

«همین باید بمن هر چیز را می گفت. ولی من تونی را دیوانه وار دوست داشتم.

وقتیکه ما تصمیم به ازدواج گرفتیم و روز آن را تعین کردیم. ساعات با سرعت از برابرم فرار می کردند. باری به دیدن پدرومادرم رفتم و شوهر آینده ام را به آنجا معرفی کردم. وبعد از آن بسیاری مواقع بدنبال خانه یی می گشتیم. هیچکدام ما نمی دانستم که پیدا نمودن خانه مطلوب که برابر به ذوق باشد چقدر مشکل است. یك روز با رانی همه چیز وهمه جا تر ونمناك بود برای نوشیدن چای بخانه جدی رفتیم.

خانه را بوی اشتها آوری پر نموده بود و بزودی هر چار ما نزد دیك آتش بزرگی نشسته و چای رابا کیکی که خود جدی درست کرده بود، می خوردیم.

من با صحبت گفتم:

«جدی کیك بسیار خوشمزه پخته کرده ای» و بدنبال آن بیل با مزاح گفت:

«به همین خاطر با او ازدواج کردم.» همه خندیدیم و در برابر رویای زنده شدکه روزی من وتونی نیز درخانه خود ما دور میز خواهیم نشست و غذا خواهیم خورد.

بعد بیل رویش را به طرف تونی گشتاند.

«آیا کدام خانه پیدا کردی؟»

تونی سرش را تکان داد وبا دهان پر جواب داد:

«نی هنوز، و لی با آنهم سعی خواهم کرد. ممکن کدام اپارتمانی پیدا کنیم.»

جدی با نگاه مستقیم به صورت تونی دیده گفت:

«چرا تو و شیلا به هینجا کوچ نمی کنید؟ ما جای زیاد داریم.»

حیران ماندم... هیچگاه متوجه چنین امکانی نشده بودم.

تونی در حالیکه دستش را بدور کمرم دور داد ومن آهنگ ایقانی را درصورتش میخواندم گفت:

«شیلا، عزیزم! تو چه‌می گوئی؟»

من حیرت زده تر ازآن بودم که چیزی بگویم و لی هنگامیکه نگاهم به چشمان جدی خورد موجی از بیصبری را درآن خواندم.

بیل سکوت را شکستاند.

«اگر خوش دارید می توانید چند وقتی تا اینکه پول و پیسه جمع کنید و روی پای خود ایستاده شوید اینجا باشید.»

این تعارف با احساس بودولی... جدی داخل صحبت شد.

«تونی تو می توانی اتاق‌بالاخانه را که در آن زندگی می کنی داشته باشی. اتاق دیگر که دست شوی‌دارد می‌تواند بجای آشپز خانه بکار رود ودر آنجا اجاق برقی بیکاری که دارم‌می گذارم و به این ترتیب شما کاملا مستقل زندگی‌میکنید.»

همه به سوی من می نگریستند ومنتظر گفته من بودند. تبسم کردم وگفتم:

«این برای ما کمك بزرگی خواهد بود.»

اگر صدایم برای خودم خالی از هیجان بود، دیگران‌این حقیقت‌رادرك نکردند. تونی در حالیکه رویپایش جهید بسوی خواهرش رفت و در حالیکه اورامی بوسید گفت:

«پس همه چیز درست شد.»

باخود اندیشیدم که: خواهر

بقیه در صفحه ۵۳

ازدوستان

تایکی دوشماره قبل این صفحه خاص اشعار نو پردازان، نوکاران وشعرخواهان و شعر دو ستان جوان وتازه کار بود. چون این کیفیت بعضا از نظر دوستان ژوندون پنهان می‌ماند وتقاضا میکردند تااشعاری ازین قبیل درژوندون راه‌نیابد واین امر رااز نقایص ونارسائی هامی پنداشتند،روی این معذرت ماهیت ومطالب این صفحه بعدازاین تغیرمیکند واز این شماره به‌بعدآینیه‌موضوعات دیگرمی شود.

تمنا میکنم دوستان عزیز بعدازاین‌مطالب آموزنده وخواندنی، موضوعات‌فولکلوریك،قصه های طنزآمیز وکومیك ،حوادث وواقعات جالب،سر گذشت های انتباه آمیز، قصه‌هاوخاطرات سالخوردگان خانواده واطرافیان وماجرای‌زندگی‌بعضی اشخاص معمرو ازاین قبیل سایرگفتنی هاونوشتنی های دلچسپ ومورد علاقه برخی‌ازخوانندگان مجله راتهیه واجازه‌بدهندبانشر آن این صفحه رنگین ورنگین ترشود.

آئین زندگی

رفع نگرانی

موقعیکه جوان بودم درشرکت«بونالوفورج» کارمیکردم. یکروز ماموریت یافتم که یك دستگاه تصفیه گاز رادر کارخانه شیشه سازی «پیتربورگ» درشهر کریتای نصب کنم .این دستگاه ملیون‌ها دالر ارزش داشت.

درکارخانه شیشه سازی مشکلات‌غیرمنتظره یی درکارمن‌پیداشد. هرطور بودماشین‌رابکار انداختم امانتیجه‌مطلوب حاصل نشد. این‌عدم موفقیت مراگیج کرده ومانند کسیکه باچوب بسرش کوبیده باشند نمیتوانستم افکار خود را متمرکز کنم. تمام دستگاه های داخلی‌بدنم بطور عجیبی درهم خورده وبقدری نگران و ناراحت بودم که‌خواب‌به‌چشمانم‌راه نمی‌یافت عاقبت بدین نتیجه رسیدم که ازتشویش‌کاری ساخته نیست وبهتر آن‌است که‌باخیال راحت دست بکار شوم. کارخودرابه بهترین وجهی انجام‌دادم وتقریبا سی سال‌است که‌این‌روش را برای‌مبارزه بانگرانی بکارمیبرم. وآن‌روش بسیار ساده است وهمه میتوانند آنراانجام دهند روش متذکره سه مرحله دارد:

قدم‌اول : وضعیت خودرا بیطرفانه وبدون ترس سنجیدم تابینیم درصورت عدم‌موفقیت احتمالی، عواقب بدآن چه خواهد بود. بـــه یقین هیچکس نمی خواست مرابزندان‌انداخته واعدامم کند ولی بیم آن میرفت که‌کارم‌را از دست بدهم ویا ممکن بود که شرکت ماشین آلات‌خودرا پس گرفته و۲۰ هزار دالر ضرر کند.

قدم دوم: بعداز آنکه بدترین نتایجی را که ممکن بود این موضوع داشته باشد درنظر

گرفتم خود رابرای تحمل آن درصورت لزوم آماده ساخته‌باخود گفتم این عدم موفقیت‌شاید لطمه‌ای بشهرت من‌واردکندو یاممکن‌است کارم رااز دست دهم درین صورت‌میتوانم کاردیگری بدست آرم ازطرف دیگر ممکن‌است‌این وضع درنظر روسای کارخانه بزرگترازاین‌ها جلوه کندولی آنها خواهند فهمید که‌ماماشین‌جدیدی راامتحان میکردیم واگراین آزمایش برای‌آنها ۲۰ هزار دالر تمام شده است باید آنراتحمل کنند زیرا درراه آزمایش وتحقیقات علمی، این قبیل ضررهابی اهمیت‌است. پس ازآنکه بدترین‌نتیجه احتمالی‌را سنجیده وخود رابرای قبول آن آماده کردم. فورا حالت عجیبی پیدا نموده‌و چنان آرامش درخودحس کردم که در زندگیم بی سابقه بود .

قدم سوم: ازآن پس باخونسردی، تمام قدرت خود راصرف اصلاح آن بدترین نتایجی کردم‌که ذهنا پذیرفته بودم‌ودرآن موقع‌درصدد یافتن راه وچاره یی شدم که‌بتوانم از آن۲۰ هزار دالر ضرر جلوگیری‌نمایم. چندین بار امتحان کردم وبالاخر بدین نتیجه رسیدم که اگر پنج‌هزاردالر برای افزار اضافی به‌مصرف برسد مشکل مابخوبی حل خواهد شد، همین کـــار راکـــردم ودرنتیجه شرکت بجـــای ۲۰ هزار دالر ضرر پانزده هزار نفع برد.

اگرچنانچه میخواستم بانگرانی وتشویش کارم را ادامه دهم هرگز قادربانجام چنین‌عملی نمیشدم زیرا یکی ازخطرناکترین اثرات‌نگرانی همان برهم زدن خاطر جمعی‌ونیروی تفکراست.

وقتیکه مادرتشویش بسر میبریم بی‌اراده‌این طرف وآن طرف میرویم‌ونیروی‌تصمیم‌مامسکوت میماند. اما موقعیکه خودرابرای بدترین عواقب آمادکردیم وآنرا پذیرفتیم میتوانیم تمام آن خیالات تاریك رااز خود دورکنیم‌وخود را در موقعیتی قراردهیم که بتوانیم‌افکار خودرادرباره مشکل خویش متمرکز سازیم.

ماجرائیکه یادآوری شد سالهاقبل بـــرای کاریر منهدس باهوشی که موسس صنعت تصفیه هواست اتفاق افتاده. درحالیکه نتیجه اش رابخاطر عالی بودن‌آن‌هنوزهم‌بکارمی‌بندد.

خوب حالا ببینیم که دستور کاریر چراتا این حدازنگاه روانشناسی باارزش وعملـــی است ؟ برای اینکه این دستور ماراازطوفان نگرانی واضطراب‌نجات میدهد. این‌اندرزپایگاه مارا استوار نموده ودریچه ای‌ازامیدواری‌برخ ما میگشایـــد .

غزالان بهار

محترمه جمیله محبت:

غزل بناغلی غلام صدیق حسابی راکه‌برای‌صفحه زبان شعر فرستاده بودید برای آنکه ازنشر بازنماند درین صفحه بانتخاب شمـــا تقدیم خوانند گان میکنیم.

قامت دلجوی تو سرو خرا مان بهـــار
هم خرام ناز تورشك غزالان بهار

با قیامت ،در چمن شور قیـامت شد بلند
ســـر وآزاد من ای رعنـــای دامان بهار

صبحدم کف میزند برگ درختان ازخوشی
چـــو ن‌نسیم جانفزاآید به سامان بهار

شهر کابل گشت فرحتخیر از فیض‌بهار
شد شگـــوفان هر طرف گلهـــای خندان بهار

سال نوشد ،عیش برپاگشت‌وگلها سر کشید
بلبـــــــل‌داستان سرا آمد ثنا خوان بهار

پارك های زرنگار و شهر نـــوگردید سبز
کابل گلخیز،گلریز د بـــدامان بهـــار

بعد ازین عشر تسرای ماست‌گلزار وطن
بسته‌شددیگر بعالم عهـــدو پیمـــان بهار

شدحسابی،سبز کوه ودشت‌وصحرای وطن
خر مـــی‌آمد فیض ابرو باران بهـــار

انتخاب : جمیله (محبت)

پاسخ های شما

کابل- پیغله ثریاعادل‌الیاس ازمرکـــز فرهنگی امریکا: درست همانطوریکه آرزوکرده اید صحتم خوب‌ولبانم‌خندان‌است.ازهمکاریتان دریـــغ نورزیـــد.

کابل- آقای مطیع نزهت حسینی: شعر ارسالی شماباخطوانشاء زیبارسید قسمی که می بینید جای شعر درین صفحـــه محـــدود گردیده بگوشیدازین ببعد مطالبی غیر ازشعر بفرستید.

ننگرهار- میرمن یاپیغله‌محبوبه: در این جوانی واینهمه غم وانتظار آنراکشیدن. چرا نمی کوشید تاشادتر وجوانتر فکرکنید، مگر نشنیده‌اید که گفته اند «بخند تادنیابرویت بخندد» به آرزوی رفع افسردگی‌تان.

آقای عبدالرسول: :سعی‌نمائید پس ازین مقالات وگزیده‌های گیرابرای مابفرستید.

بزرگ باز پیروز شد. بعد کمی از خود شر میدم. جدی سعی می کرد مابر مشکلات خود فایق آییم وازهمه مهمتر اینکه در خانه اش ما را راه داد بر خا ستم بسوی هر دو رفتم.

«ازهر دوی تان تشکر. این بهترین راه‌حل می باشد.»

وبا طر حی که از آن پس بمیا ن آمد تمام شک های که بر قلبم ر اه یافته بودزدوده شد.

جدی اصرار کرد که ما در وپدرم هنگام عرو سی با ما با شد. وهردو از رویه او به شدت را ضی بودند. او حتی تمام غذا ها را برای دعو ت خودش تیار کرد. و کیك سه‌طبقه‌یی برای شب عرو سی پخت. و لی‌راجع به‌ماه عسل ما چیزی نگفت.

مادر وپدرم دو ستـی داشتند کـه برای ما موتر کار وانی که نز دیك یك مزرعه متو قف بود، به اجاره داد. مو تر مذ کور ما نند خانه کو چکی از خود ما بنظر می آمد و من از هر لحظه آن مدت لذت بروم.

هوا گرم بود و روز ها از شد ت گرما عرق پر می شدیم و شب‌رازیر آسمان باز دراز می کشیدم وسپیده ها با آهنگ ببلبلان بیدار می‌شدیم دنیای زیبا وشور آفرین بود .

ولی این نمی توا نست بر ا ی همیشه دوام بیاورد و رو زی کـه باران به شدت می بارید آنجا را ترك نمودم. و قتیکه خانه جدی‌ر سیدیم باران بر همه چیز تازیانه می زد.

جدی در واژه به پیشواز ما آمد: «بخانه خو ش آمدید» .

خانه! خانـه در آن روز ابـر ی بخصو ص بعد از زند گی درکاروان تا اندازه بنظر م تیره و تار معلو م می شد.

ولی بعد از آنکه لبا س های مارا درست کر دیم خانه تغییر یافت وچیزیکه از همه بیشتر مرا مسرور می ساخت این حقیقت بود که مـــن وتونی از ان پسس برای همیش‌باهم بودیم .

يك پایان هفته، جدی ما را بنان شب دعوت کرد. غذای بسیار خو ش مزه پخته بود. تونی در حا لیکه از مزه‌آه می کشید گفت:

«جدی، من هیچگاه نان از ایـن خوش مزه تر نخورده بودم »

ممکن تصا دفی و یا قصدی ، او طوری مساله را تنظیم کرده بود که بمن بفهماند که نمی توا نم برای شوهرم غذای خو ش مزه پخته کنم. را ستی بود که به آشپزی چندان دسترسی ندا شتم و لی هر دو توافق کردیم که چا شت نان مکلف تر در کار خورده و شب را باساندویچـی بگذرانیم.

بعد از آن دا نستم که جدی‌چندین بار تونی را بپا یین می خو ا ست ودر غیاب شو هر ش کار هایش را تو سط او انجام می داد.

روزی به تو نی گفتم:

«چرا خوا هرت در کار هایش از بیل کمك نمی خوا هد؟»

تونی خندید و جواب داد:

بیل بیچاره کجا خانه است.ا و حتی ممکن است هنگام میخ کـردن بجای اینکه چکش را روی میخ‌بزند بر انگشتش خوا هد زد» و لی ایـن عذر ها برایم نا معقول جلوه می‌کرد.

وهر گاه اشتباهی در کار ها ازمن سر می زد تو نی با خرده گیـــری عصبیتم را تحریك ساخت. مانـــند روزیکه از خوا هر ش جا رو ب‌برقی را گر فتم و پس از پا یان کار می خوا ستم آن را خالی کنم ونا گهان خاك بروی دهلیز ریخت. او با بی صبری صدا کرد. «اینطور نی» ومن در حا لیکه حیران ایستاده شدم ا ز خریطه که از خاك پر بود بر رو ی روزنامه کهنه ریخت و آ ن ر ا با سرعت پیچاند. کمی احساســـ حماقت کردم و پس از آ ن جر آت نکردم جا روب را بگیرم.

همچنان در مورد خریدم چنین‌بود او روزی در برابر تو نی برایم گفت:

«استفاده کردن از مکرونی قطی یی آنقدر خو ب نیست غذا یت ندارد»

وبه این تر تیب مداخله اش آغا ز یافت.

باقیدارد





در لا براتوار تحقیقاتی مکانیزم پیر شدن از طرف‌داکتران مطالعه وتحقیق میگردد

مترجم: دیپلوم انجنیر سر وری نو یسنده: اکا دیمسن پطرو فسکی

همکاری دانشمندان طب اتحادشوروی وامریکا وتاثیر آن بالای صلح جهانی

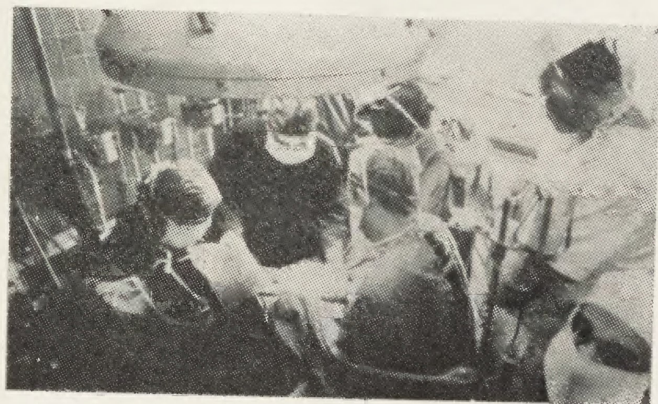
پرو گرام مشترك برای معا لجه کا میلکسی سر طان شش وار گان های دیگر و جود طرح گردیده‌است. دانشمندان هر دو کشور میتود های جدید و عصری معا لجه امراض‌قلبی وتبادله مواد را دربیو کارد تجسس می نمایند. تحقیقات علمی در با رد پرابلم گریپ با مطالعه قانون‌انتشار میکروب گریب و تداوی آنهابصورت جدی انجام داده میشود.

ازماه می ۱۹۷۲ ازطرف‌دانشمندان علوم طب اتحاد شد وروی و ا یا لات متحده امریکا اقدا مات طبی‌مشترك اتخاذ گردیده. و حا صله همکا ر ی آنها در سو مین شو رای مختلـــط کمیسون شو روی و امریکادر ساحه همکاری طب ار زش بسیار عا لی‌را کسب کرد. در زمان نتیجه گیـر ی فعالیت های شان و امضاءپرو توکول نهائی رئیس کمیته ایالات متحد ه امریکا پرو فیسور را جر اریبوگ از پیشر فت سریع همکاری در مطا لعه یك عده پرابلم مهم طبی که تمـــام بشر را پر یشان ساخته استاظهار خو شنودی نمود. بـــه نوبت اول درینجا پرابلم امراض قلبی، تورمهای مدهش و خطر ناك شامل می باشند. بصورت خصو صی واضح گردید که برای گذشتن بیك پرو گرام معین ار تباط دادن تحقیقات و مقا یســـه نتائج آنها حتمی میبا شد زیـــرا این تحقیقات‌درگذشته به‌طرق مختلف صورت می گر فت. برای برطرف کر دن این قسم حا یـــل میتو دی انستیتوت های طبی اتحاد شو روی وامریکا وظیفه گر فته اند.

فقط در جر یان قد ر ی اضا فه‌تر ازیك سال (از اپریل ۱۹۷۳تااکتوبر ۱۹۷٤) متخصصین امریکائی‌وشوروی ۲٦ پلان فعا لیتی مشترك ر ا تهیه کرده‌اند. درساحه تو مور های‌مدهش نو تشکیل که برای تحقیقات آنـــها از طرف اتحاد شو روی پو هنځـــی آز ما یشی و کلینیکی انکو لو ژ ی اتحاد شو روی واز طرف ایالات‌متحده پوهنځی ملی سر طان شنا ســـی مو ظف شده بودند وهمچنان د ر مو ضو عات دیگر مربوط این مر ض نتائج خو بی بدست آمده.

در زمان مو جوده ۲۲ مو سســـه انکو لوژی اتحاد شد وروی ویك عده کلینیك های ایالات متحده تحقیقات آزمایشی و کلینیکی را در بالای یك عده دارو های ساخت شـــو رو ی وامریکائی در معا لجـــه تورم ها ی مدهش انجام مید هند. در مارچ‌سال گذشته متخصیص ا تحا د شو روی واامریکا در ما سکو باهم ملا قا ت کرده واهمیت زیاد این قسم‌ازمایشات را بیان کرده و پیشنهاد دات‌دلچسپ را راجع به طریقه تجسس تر تیبات و دا رو های جدید ضد سر طان‌مورد غور و مطالعه قرار دادند. درســـال ۱۹۷۳ هر دو طرف و یروس ها ی مخصوص که ظهور آنها درارگا نیزم حیوا نا ت و انسان بعضی ا قسا م تورم های مد هش ار تباط دا ردتبادله کرده‌اند. در می و اکتوبر ســـال گذشته دانشمندان هر دو کشور در ما سکو نتائج مر حله او ل تحقیقات مشترك را در باره این و یروس ها غور کرده و صحیح بودن یك عد ه مفکوره های مهم را تائید کرده‌اند. باآرای عمو می تائید گردید که‌فعالیت مشترك اجازه داده است که نتا ئج مذکور سریع تر بد ست آمده‌است.

کامپلکس تحقیقاتی در سا حـــه تصلب شرائین وسیع است.دربین گروپ های بزرگ مر دان در چندین شهر اتحاد شو رو ی و ا مر یـــکا اقدا ماتی اتخاذ گردیده است که تا فیصدی دقیق اشخاص مصاب بـــه تصلب شرائین و مشکلاتی که د ر جریان این مر ض بوجود می آیـــد تعیین نمایند. مطا لعات و تحقیقا ت بیك‌پرو گرام واحد با معا ینـــات کنترولی کلینیکی، فز یو لو ژ یکی وبیو شیمی صورت می گیرد. ا ین معاینات راه را برای نتیجه گیر ی انتهائی تاثیر بسزایی دارد. هد ف از تحقیقات عبارت از واضح ساختن ار تباط بین تصلب شرائین‌بافکتور های مختلف آب و هوا، خصو صیت غذاها ، شرایط زند گانی و غیر ه



جراح با همکاران خود مشغو لعملیات می‌باشد

میباشد درین تحقیقات از طرف اتحاد شوروی پوهنخی کار دیولوژی اکادمی علوم طب اتحاد شوروی تحت اداره پروفیسور چازوف و از طرف ایالات متحده انستیتوت ملی امراض قلبی و شش تحت اداره پروفیسور کوپر حصه گرفته اند، در پهلوی

هر دو کشور شوروی و امریکا همچنان میتود های عصری **معالجه** امراض قلبی و تبادله مواد را در میو کارد (تورم عضلات قلب) تجسس **می‌نمایند.**

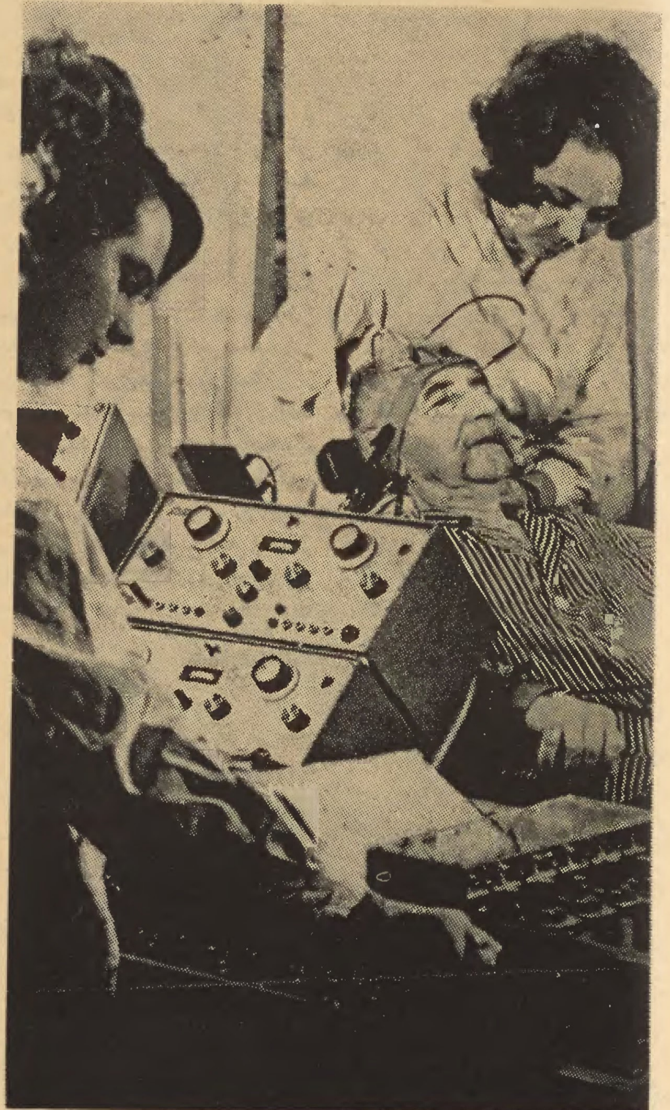
در سالهای اخیر پروبلم سکته قلبی اهمیت زیادی را کسب کرده تعیین تصلب شرائین متخصصین است. در بسیاری کشور های جهان تعداد این قسم اشخاص که از اثر سکته قلبی حیات خود را از دست داده‌اند بسیار زیاد بوده‌است. بالعموم این فاجعه زیاد تر در جوانان دیده میشود. فعالیت مشترك متخصصین امراض قلبی اتحاد شوروی و ایالات **متحده اجازه میدهد که عوامل** خطر را دقیق تر واضح‌ساخته وطرق برپا استاده کردن فعالیت‌روبخرابی قلب راتعیین نمایند.

همکاری با آیالات متحده امریکا مقدمه را برای توسعه آینده‌وانکشاف تبادله علمی بین المللی آماده ساخته واز پیشرفت سریع علم طب جهانی نمایندگی می نماید.

تصادفی نیست که در موافقت نامه اتحاد شوروی و امریکا درنظر گرفته شده است که نتائج تحقیقات علمی مشترك باید بدست تمام کشور های جهان و بالخصوص **برای موسسه جهانی صحت عامه** گذاشته‌شودباید خاطر نشان بسازیم که همکاری ایالات متحده و اتحاد شوروی شرایط لازمه بسیارموفقانه‌را برای تقویه دول موسسه جهانی صحت عامه در رشدو پیشرفت تحقیقات طبی بیولوژیکی خصوصا دران پرابلمی که حل آنها از طرف دولت های جدا گانه بدون همکاری دولت‌های‌دیگر غیر قابل‌حل میباشد **مساعد** می سازد. به نوبت اول این موضوع با پرابلم سرطان سروکار دارد زیرا موسسه جهانی صحت عامه ویك عده موسسات ملی وبین المللی کشور های مختلف در فکر تهیه‌پروگرام تحقیقاتی‌بین‌المللی میباشند. بسیاری کشور های اروپائی ویك عده مناطق دیگر جهان بااین اقدام دلچسپی زیاد نشان داده وحاضرند که از موفقیت آنها استفاده‌اعظمی‌بنمار تهیه‌این‌معلومات متخصصین اتحاد شوروی و یك‌عده دانشمندان کشور های دیگر سوسیالیستی که‌قبلا موافقت‌نامه چندین جانبه راجع به همکاری مشترك در مطالعه یك عده پرابلم مرض سرطان به تصویب رسانیده اند سهم بزرگ دارند.

دوره موجوده همکاری اتحاد شوروی و ایالات متحده را درساحه طب می توان مانند ختم مرحله میتودی و تنظیماتی و گذشتن به‌عمق مطالعات و عملی ساختن تحقیقات مشترك قبول کرد. دراکتوبر سال گذشته هیأت وزارت صحیه اتحاد شوروی نظر به دعوت وزیر صحیه ومعارف ایالات متحده به ایالات متحده مسافرت نمودند. در اثنای ملاقات پلان مکمل فعالیت‌دانشمندان هر دو کشور در اجرای مرتب مواد موافقت نامه همکاری در ساحه تحقیقات علمی و تهیه قلب‌مصنوعی که بتاریخ ۲۸ جون ۱۹۷٤به تصویب رسیده است امضاء گردید. لازم‌است یاد آور شویم که درین ساحه‌موفقیت های درخشانی هم در اتحادشوروی وهم در ایالات متحده نصیب دانشمندان گردیده است.

درینجا می توان یك ساحه دیگر همکاری اطباء هر دو کشور را نیز بخاطر آورد. این ساحه عبارت از مطالعهٔ بیولوژیکی و طب کیهانی است. در ختم سال ۱۹۷٤ درتاشکند وپنجمین جلسه گروپ کارمندان‌که درآن نتائج تحقیقات بیولوژیکی وطبی که از طرف فضانوردان سفاین کیهانی اتحاد شوروی ایالات متحده بدست آمده است غور گردید دایر شده بود. درین کنفرانس پروگرام آینده تحقیقات نیز مطرح ساخته شده است. همکاری دانشمندان علم طب در اجراویاقبول بعضی مسئولیت های‌طبی در رفع تشنجات بین المللی و تحکیم صلح وامنیت جهانی اهمیت بسزائی‌دارد.


داکتران درمعاینه وتداوی مریضان ازآلات‌عصری استفاده می نمایند.


بروفیسور مؤظف به داکتران جوان معلومات‌جدید را ارائه میدارد .

اینجا گلها میشگفد

ـسلام اولیا ! ببین بازهم‌به‌سراغ شما سرو کله ام‌پیدا شد ...

ولی‌هیچ عکس العملی ازاوندیدم.

باصدای بلند تری گفتم :

ـمیخواهم چپلك بخرم ،ممکن است لطف‌بفرمایید ؟

یکی از دستانش‌بی‌اختیارازجایش بلندشد وبطرف رف چپلك هارفت پالید وپالید وبالاخره یك پای‌چپلك سیاه رنگ بد قواره بانوك باریك وچملك‌رازیر زنخم گذاشت‌درحالیکه ازپیش میزش دور میشدم گفتم:

ـنه،نه من چپلك مقبول میخواستم اولیای عزیزم .

ـببخشید من عزیز شما نیستم وهمچو کلمات را لطفاً به‌خانم‌ویا معشوقهٔ تان استعمال کنید وچپلك ها را به شدت از دستم کشید و با عصبانیت آنرا دوباره به جایش گذاشت . وفوراء متوجه شدم‌که اولیا اکنون در کارش بی اندزاه‌با تجربه شده است .

درددل جوانان

جای تاسف است که می بینیم بین اغلب جوانان که تازه تشکیل خانواده داده اند بعضاهماهنگی‌بین‌دل وزبان‌دیده نمیشود واعتماد واطمینان بیـن شان مفهوم حقیقی خودرا از دست میدهد .

توجه به وضع زندگی خانواده‌هائیکه باین مصیبت گر فتارند مطلب این هفته ماست که بنا غلـــی م – ن فرستاده است .

دوسال قبل ،با دختری آشنا شـــد م که در نظرم از هر جهت شایستگی داشت ، نمیدانم که چطور شد کـه ما باهم نامزاد شدیم و بعد از مدتی از دو ا ج کر د یـ م شش ما ه ا ز از دواج مانگذشته‌بودکه‌همسر مچهره حقیقی خویش را نشان داد وشروع به‌جنگ‌ودعوا نمود بالاخره‌مقصودش ازین بهانه گیری‌ها معلوم شد : او میخواست خانه پدرم را که در آنجا بزرگ شده بودم وتربیه یافته‌بودم ترك‌کنم ومنزل دیگری‌را کرایه گیرم چنان کردم وخانه به کرایه گر فتـم ولی بازهم همسرم قانع‌نشد بازبنای مرافعه ودعوا را گذاشت در هرچیز جزیی بهانه گیری میکرد نمیدانستم که مقصودش ازین کارچه‌بود ، هزار ها دلیل میترا شید که خودش آنرا معقول می پنداشت ساعتی یك چیز می گفت ولحظه بعد آنرا تکذیب می نمود خلاصه این وضع یك سال دوام کرد وخدا مارا فرزندی داد فکر کردم که باداشتن فرزند، دیگر آن جنجال تکرار نمیشود، اما چه فکر باطلبی فرزندمان دوماهه شد که باز داد و فریاد خانم بلند شد وخواسته‌هایش بیشتر، تا جاییکه قدرت وتوان‌مالی به من اجازه میداد از هیچگونه‌تلاش برای خوشبخت ساختنش کوتاهی نمی‌کردم ولی‌همسرم قناعت نداشت بالاخره گپ‌مابه جدایی‌کشید وطفلك دوماهه رانیز برای من گذاشت .

در وقتیکه کودك مانیاز به عاطفه مادری داشت مادرش آنرا ترك کرد وکوچکتر یـن احساس مسؤلیت در نزدش موجود نبود .

حالا من هستم وکودك دو مـاهه رهنمائی ومساعدتم کنید که چه‌کنم

جواب در شماره آینده

کمك‌های اولیه

انسان باتمام احتیاط که می‌نماید باز هـم سردچار حوادث و اتفاقات ناگهانی میگردد که قابل پیش بینی نیست و بعضی اوقـات این حوادث بشکلی واقع میگردد که‌باعث‌سکتگی ها وبند آمدن تنفس ویا خونریز ی میگرد که اگر جلو آنها گرفته‌نشود باعث مر گ انسان میگردد و بسیار



دادن تنفس از راه دهن

اتفاق افتاده‌که‌در چنین مواقع دوکتور موجود نباشد پس دریـن صورت برای اینکه شخص مبتلا به ایـــن حوادث را نـجات داده باشیم کمك های او لیه را که خیلی موثر ا ست بکار بریم. این کمك ها عبارتند :

۱ــ درصورتیکه شخص‌خون‌ریزی داشته‌باشد:محکم بسته کردن ز خم مریض تو سط پار چه پا ك که ما نع خون ریزی گردد .

۲ــ در صورت سکتگی قـلبی : ماساژ دادن سینه چپ‌مریض بصورت متناوب و تا زمانی دو ام داده شودکه احساس گردد قلب مریض حر کت می نماید .

۳ــ در صورت بند آمدن تنفس : دادن تنفس مصنوی از راه دهن‌طور یکه در شکل می بینیـنـد .

با بکار بردن این سه دستورساده که دانستن آ ن برای هرشخص‌لازمی است در بعضی مواقع باعث نـجات شخص مریض میگرد ید.



بستن زخم‌مریضی که‌خونریزی داشته با شد



تتبع ونگارش‌از: محمد عظیم‌هوشمند

روان‌شناسی

مه پر یږ دی چه تا سر نا کامی اونه‌بریالیتوب له هـر څه لیری کاندی بلکه له‌هغه نه عبرت وا خـلی اوهدف له مخه موانع ځند و نه لیری کړی !

تیریدونکی سراو دیوال وجودولری، نوپدی صورت کښی زموږ په حالت کښی‌دناکامی اوناامیدی‌اثار اونشانی ښکاره کیږی .

هغه اوضاع او احوال چه زمونږ دناکامی سبب کیږی، امکان لری‌چه اجتماعی او یـا غیر اجتماعی عوامل وی .

غیر اجتماعی عوامل لکه طوفان ، سیلاونه، او نوری خرابی گانی‌بللی شو. اما ټولنیز او اجتماعی عوامل هغه دی‌چه دټولنی دوګړو اوانسانانو له‌خوا زموږ دهدف اوهیلی په مخامخ خنډ واقع شوی‌وی .

دا حالت امکان لری د کوچنیوالی څخه شروع شی، مـثلا هغه وخت چه مور او پلار خپل ماشومان روزی، امکان لری خپل ماشومان پری نږدی چه‌دخپل غزم او ارادی سره سم یعنی هغه څه‌چه‌ئی‌زړه غواړی عمل وکاندی اومور اوپلار ماشوم مجبوره‌کوی، چه برخلاف دخپل‌میل کاراوعمل وکاندی اوپدی توګه دماشوم اود هغه دهدف ترمنځ موانع ایـجاد او مـنـځ تـه راولی .

پـه تیره هغه وخت چـه ماشوم وښوونځی ته ور داخل شی بیا هم نوی موانع ئی ترمخ پیدا کیږی ، پدی ترتیب هغه وخت چـه غواړی لوبی وکاندی، مجبوره دی دښوونی پـه ټولګی کښی کښینی ، او هغه وخت چه‌هوس دخندا لری جبرا خپله خندا کلکه ونیسی .



کله و ړی یو او دوړی ر ا و ړ ل وځنډیږی، نوو یو راز رنج احساس کوو، ډیر امکان لری چه عصبانی او په قهر شو، او حـتی دغضب څخه کار واخلو. اما هغه وخت غـذا او خواړه را و رسیږی زمونږ دا حالت یودم له منځه ځـی، او عادی حالت پیدا کوو .

اما په دی باندی باید آګاه اوسو چه نوری ناراحتی ګانی او رنځو نه په‌دومره آسانی سره دعلاج و ړ نه‌دی مثلا هغه دنده او وظیفه چه وغواړو زموږ ژوند تامین کاندی ، ډیر امکان لری چه کلونو صبر او رنځ ګاللو ته ضرورت پیدا شی خـو هـغه تـه ورسیږو، شائی یوه ورځ دا موانع له منځه ولاړ شی او په خپل‌مقصد باندی بریالی شو .

کـه چیری زمـوږ دا میالیو اود هدفونو ترمنځ عبور ناپذیر او نـه

افسوس که نامه جوانی طی شد
وین تازه بهار زند گانی دی شد
آن مرغ طرب که نام او بود شباب
هیهات ندا نم که کی آمد و کی شد
«خیام»

جوانی
فصل زرین زند گی

تقریبا با تفاق نظر همه مر دم ، جوانی بهترین دورهٔ زند گانی است ازین لحاظ که در دورهٔ جوا نی‌قدرت حیاتی انسان به بالا تر ین گر ا ف خو یش میر سد از نگاه طب هم‌همه ار گانهای بدن انرژی کامل، بر ای اجرای و ظائف فیز یو لو ژیك دارند واز نقطه نظر روانشنا سی نیزقوت روانی انسان و توا نائی عصبی ا ش بیشتر از هرزمان‌دیگر است وازینرو جوانان باید ازین فر صت که خیلی هم زود گذر است برای تحصیـــل دانش و ساختن شخصیت خـــود استفاده نماید «وقت» را که‌درحقیقت همان عمر است بیهوده تلف ننما یند



ظاهره نالان

بلکه از دقائق و سا عتهای آن بهره بـــردار ی کننـــد تا سعـا د ت جامعه خودرا تامین کرده باشند .

ترس



ریشه ترس چیست ؟
آیا کسی را می توان یافت که از هیچ چیزی نترسد ؟
چگونه بایـد تـرس را از خود برانید؟

این جمله را که (نزدیك بود از ترس‌بمیرم) ممکن‌است هرکس د ر زندگی گفته باشدوبرای اینکه بدانیم ترس ووحشت چیست وچه عواملی باعث بـوجود آمـدن آن میگردد . تحقیقاتیکه درین باره گردید، مطالعه میکنم .

ترس یکی ازغرائز است بطوریك همه میدانند و غرائزوعکس العملها ذاتی وطبیعی است که آدمی باآنهاپا به‌جهان میگذارد . ارزش و اهمیت سودمند ترس آنست که همشه‌هنگام خـــطر انسا ن را از و قــــو ع خطر آگا ه و متو جـه میسا زد و بوی امکان میدهد تـا برای حفظ و صیانت نفس خودرا اقدام مناسبی بعمل آورد .

اگربه‌زبان ساده تربگویم ترســـ و وحشت بسان برق در بدن آدمی نفوذ میکند اماراه نفوذآن درمردمان‌مختلف متفاوت است .

عده از مریضی وحشت دار ند و یـك عده دیگر از تنهایی تاریکی وامثال آن لیکن همه میدانند که هــر ترس ووحشت بـه عواقب وخیمی منتهی نمیگردد .

اغلب‌تکان های روحی موجب‌تغییرات آناتومی قابل ملاحظه ای در بدن‌آدمی نمیشود .

هر چند از سوی دیگر ثابت شده کـه مثلا مرض قند، اکزیما، فشار خون وغیره امراض اختلالات روانی ویك سلسله امـراض دیـگر پـس ازاحساس ترس ووحشت شدید به وجود می‌آید. ولی بعضا شرا یـطی وجود داردکه‌که‌دراثرآنهاترس‌ووحشت همیشه به نتایج معینی منتهی نمـی گردد.اما چراعده‌ای‌پس‌از حساس‌ترس می‌میر ند وعده ای دیـگر فقط بیمار میشوند ودسته سوم تقریبا سالم و

بقیه در صفحه ٦٣

نظریات واندیشه‌های جوانان



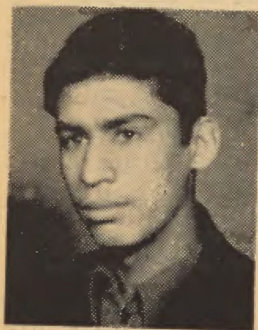
پیغله کو کبه :
ما عادت کرده ایم که‌زیاد انتقاد نمایم واگر احیانا انتقادی‌بر ماموتجه‌باشد عصبانی میگردیم وبدون اینکه علت آنراجستجو نمایم ودرپی رفع‌نواقص برآئیم پرخاش میکنیم وهرگز قبول نمی کنیم : واقعا مقصر یم.



خیرمحمد :
فکر میکنم که لازم بتذکر نباشد که مطالعه برای جوانان چه ارزش دارد زیرا همه میدانند که اهمیت و ارزش مطالعه چیست ولـی هستند یك عده جوانان که‌وقت‌را خودرابیهوده بامطالعه کتابهای بی معنی ومبتذ ل تـلف مـی نمایند. بهترین مطالعه آنست که از آن استفاده مثبت شده بتواند .



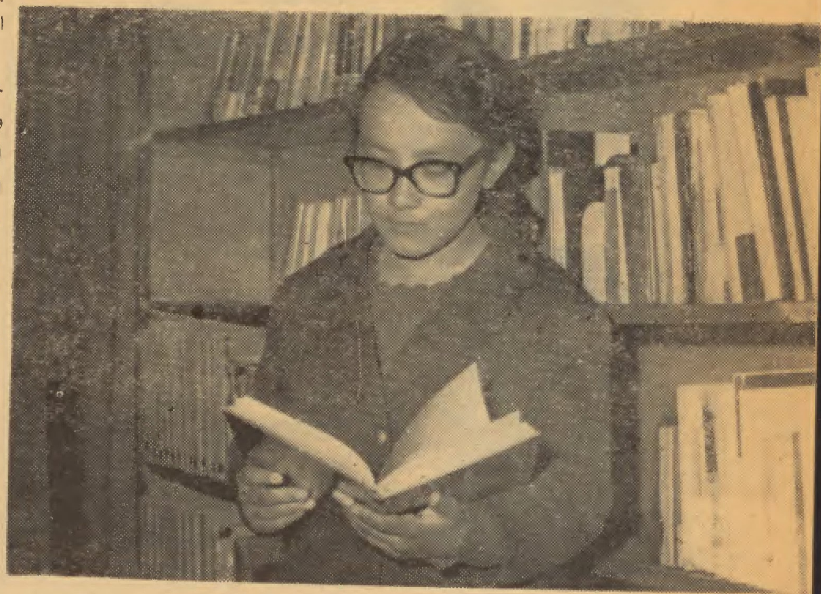
شهناز عادل الیاس متعلمه صنـف ١٢ الف لیسه زرغونه :
من به این عقیده هستم که یـك دختر جوان تا زمانیکه تحصیل می نماید باید از سادگی تام برخوردار باشد .
آنا نیکه فکر میکننـد با آرا یش و پوشیدن لباس های عجیب و غریب زیبا میشو ند خیلی اشتبا ه میکنند زیرا گفته اند که: زیبایی درسادگی است .



محمود امین نظری :
نمیدانم که چرا عده ای ازجوانان ما این همه تلاش دارند که بخارج سفر نمایند در حالیکه خوب میدانند وضع اقتصا دی آنها اجازه چنین کاری را نمیدهد .
بهتر است کـه این عده بعوض اینکه همیشه بفکر رفتن بـه خارج باشند کمی متوجه اقتصاد خانواده خود گردند .

بقیه صفحه ۲۱

انگشتان هنر آفرینیکه



احراری میگوید:مطالعه بزرگترین سرمایه معنوی بشمار میرود .

های خویش را گسترده سازند و در انجام وظا یف سنگین و بز ر گـ خویش موفق و کا مگار بدر آیند .

پیغله معظمه همچنان علاوه کر د باوجود مـحدودیت ها و قیـو دات بیمور د نسبت به ز ن با ز هم ز ن امروز به این اصل تو جه دارد.

که وظایف‌حساس و سنگیـن خویش را آنطور یکه شرایـط واقتضا آت عصر وزمان ایجاب‌میکند انجام بدهد ودر فعا لیت هـای اجتماعی، سیاسی اقتصادی فر هنگی سهم فعال بگیر ند ودوش بدوش‌مرد بحیث عضو فعال اجتماع لیاقـت واهلیت خو یش راثبوت بر سانند.

البته این سال به ما نوید مید هد که در آینده نز دیك ز مینه بر ا ی فعالیت های مختلف ز نان و احقاق حقوق شان بصورت بهتر در ساحه تصمیم و انکشاف مداوم تحقیـق

احراری میگوید :

مطالعه بزر گترین منبع سر مایـهٔ معنوی بشمار میرود.

در غیر آن اگر زنان در همه نقاط کشو ر ما سو اد و چیز فهـم باشند میتوانند در اثرذهن و فکـر میبابد .

پس‌اگر در کشور های عقب مانده ومنجمله در افغا نستان معیاروگراف تنویر افکار بالا برود رشته عمیـق خرافات وپدیده های منفی که موانعی عمده و اساسی فعالیت های مثمـر زنان است محو و نا بود میشود .

اکنون برای احیا شرایط بهتـر و گستر ش بیشتر فعا لیت ز نان در همه نقاط کشور باید ذ هنیت‌های منفی نسبت به زن از بین بـر و د زیرا تا و قتیکه این مسأله از بیـن نرود فکر میکنم. زنان در دهـات ، قصبات، و رو ستا ها با سواد نمـی شود. و قتیکه با سواد نشد سهـم فعال را آنطوریکه ازیك زن انتظار برده میشود در اجتماع گر فته نمی تواند و روی این اساس قدرت های خلاقه مفکوره های بکر و تازه آنهادر چهار دیوار خشك تعصبات از بین میرود.

روشن با آگاهی رسالت تاریخـی خویش را در این مو قع که پایه‌های ساختمان افغا نستان نویـن طر ح وریخته میشود انجام بدهند.

راپور از ملا لی فضلیار

بقیه صفحه ۱۰

خواهرانیکه

علایق چندین‌سالهٔ که «لی‌رادسویل» بایـك شهزاده پـا لینشی دا شت، از دواجی را برقرار نمود که عمرآن چندان طولانی نبود .

(ژاکلین) مد عی است کـه «لـی » نسبت باو چها ر سا ل کو چکتـر بوده واز آغاز مرحله که دست های چپ وراست خود را شناخته است عشق بی انتهای باوداشته و غالبـا لباس‌های اورا دیزاین می‌کرد، لباس های زیبا برای اوتهیه می نمود و بقدری باو انس و صمیمیت داشت که یك مـادر بـد خترش میدا شته باشد .

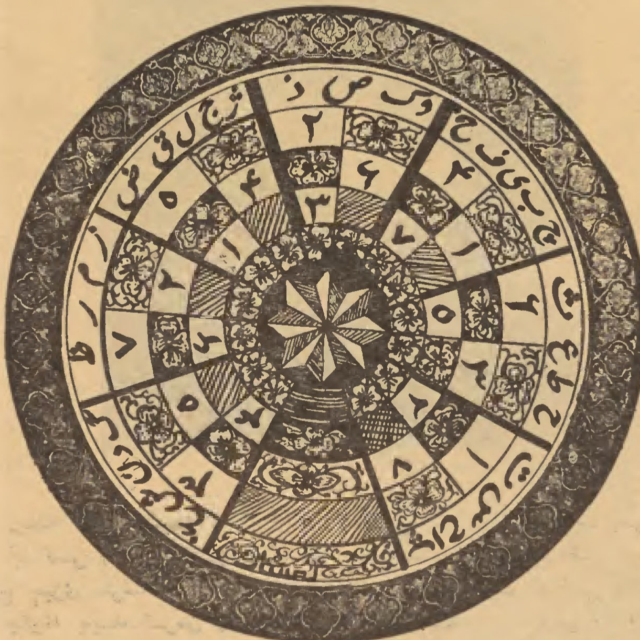
(ژاکلین) میگوید در فـر صتیکه هژده سال داشت وخواهرش «لی» زیادتر از چهارده ساله نـبود یـك احساسات غیر طبیعی در او ایجاد شده بود غالبا لباس هـای خود را میدرید وجزوه گروه «شیزوما نی‌ها» شده‌بود. این‌وقت که‌تازه ۱۹۵۲ بود اوعلا قمندی غر یبی به‌مرد پسندی داشت .

در ۱۹۵۳ کـه اوبـا جان کنیدی ازدواج‌نمود علی‌الرغم‌همه گفته‌هایش یك حسادت بی بنیادی در سطح روح ازدواج نموده بود جدا رنج می‌برد و دریك رقابت ومخالفت شدیدی مقابل اوخودرا قرار داد .

اشتباهات دو خواهر :

ژا کلین، در سپتامبر ۱۹۵۳ بـا جان‌کنیدی ازدواج کرد وتازگی هـا کج خلقی های لی‌راد سیویل دربرا بر ژاکلین آغاز گردید. ماهای متوالـی پیرامون ژاکلین شایعا تـی منعکس میشد که نتیجه گیری از آن ایـن مطلب را میرساند که گویا ژاکلین مرد مورد نـظر خواهرش را قابیده است. تا آنکه زمزمهٔ ازدواج (لی)با میلیونر معرو ف «میشل کنفلد» بلند شد در سال ۵۹ در شهر لندن با مردی برخورد که بیست سال از اوبیشتر عمرداشت روی ملاحظاتی که افشا نشده از شو هـرش طلاق گرفـت وبانمرد پـیو ست آنـمرد از نسل شاهانی‌بود که هنوز لقب شهزادگی او محفو ظ بو د ولی مقا بلتا ژا کلین صرف زن‌یك سناتوربود بعدا کنیدی بمقام ریاست جمهوری رسید ودر جانب دیگر وضع «لی» چندان‌تعریفی نداشت که باهمه حرف های کنایه آلودی که اوبـه ژاکلین گفته بود، ژاکلین اورا ازلندن به امریکا دعوت کرد که اودر اولین برخورد بامعذرت های دامنه دار بخواهر بزرگش گفت: وضع نابسا مانی دارد که هیچکس بدان توجه نمیکند واز او خواست که‌کاری کند تا مردم بدانند اوخواهر کوچکش میباشد .

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیریدبه‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حـرف اول باشدیادوم‌باشدیامثلا‌پنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتـه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافـظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثـلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکـه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یـکشنبه درصفحه فـال‌حافظ‌مراجعه کنید.

ژوندون

فال حافظ

شنبه

۱- درچمن بادبهاری زکنار گل وسرو
به هواداری آن‌عارض وقامت برخاست
۲- ساقی‌ومطرب ومی‌جمله مهیاست‌ولی
عیش بی‌یارمهیا نشود یـار کجاست

۳- شگفته‌شدگل‌حمراوگشت بلبل‌مست
صلاح سرخوشی ای‌صوفیان باده‌پرست
٤-زلف‌آشفته‌وخوی کرده‌وخندان‌لب‌ومست
پیراهن چاک‌وغزل‌خوان وصراحی‌دردست
٥- نرگسش‌عربده‌جوی‌ولبش افسون‌کنان

نیم‌شب دوش به‌بالین من آمدبنشست
٦- بروای زاهدوبردردکشان خرده‌مگیر
که ندادند جزاین تحفه بما روز الست
۷- بازآی‌که باز آید عمری شدهٔ حافظ
هرچندکه ناید بازتیری که‌بشد ازشست

یکشنبه

۱- سبزاست درودشت بیا تانگذرانیم
دست ازسرآبی‌که‌جهان جمله‌سراباست
۲- زلفت هزار دل‌بیکی تاری‌مو ببست
راه هـزار چاره‌که از چار سو ببست

۳- یارب‌چه‌غمزه کرده صراحی که‌خون‌خم
با نعره های قلقلش اندر گـلو ببست
٤- خداچوصورت ابروی دلکشای‌توبست
گشاد کارمن اندر کرشمه‌های توبست
٥- خلوت‌گزیده‌رابه‌تماشاچه حاجت‌است

چون‌کوه‌دوست‌است‌به‌صحراچه‌حاجت‌است
٦- دلت‌به وصل‌گل‌ای‌بلبل صباخوش‌باد
که‌در چمن همه‌گل‌بانگ عاشقانهٔ توست
۷- تاسرزلف توازدست‌نسیم افتادست
دل سـودا زده ازغصه دونیم افتادست

دوشنبه

۱- دل‌من درهوای روی توای مونس‌جان
خاك راهست که دردست نسیم‌افتادست
۲- ماآبروی فقر و قناعت نمی‌بریـم
با پادشاه بگوی که روزی مقـدرست

۳- کنون‌که برکف گل‌جام‌باده صافست
به صد هزار زبان‌بلبلش دراوصافست
٤- درمذهب ماباده حلالست و لیکـن
بی‌روی توای سروگل انـدام حرامست
٥- بدام‌زلف تودل‌مبتلای خویشتن‌است

بکش‌به غمزه‌که‌اینش‌سزای‌خویشتن‌است
٦- روزگاریست‌که سودای‌بتان‌دین‌منست
غم این کار نشاط دل غمـگین منست
۷- دیدن روی ترا دیده جان بین باید
این کجامرتبه چشم جهان بین منست

سه‌شنبه

۱- منم‌که گوشه میخانه خانقاء منست
دعای پیرمغان ورد صبحگـاه منست
۲- دل دادمش به‌مژده وخجلت همی‌برم
زین نقدقلب خویش‌که کردم‌نثاردوست

۳-خوشترزعیش‌وصحبت‌وباغ‌وبهارچیست
ساقی کجاست گوسبب انتظار چیست
٤- بیاربادهکه رنگین کنیم جامهٔ زرق
که مست جام‌غروریم ونام‌هشیاریست
٥- یارب‌این‌شمع‌دل‌افروززکاشانه‌کیست

جان ماسوخت بپرسیدکه جانانه‌کیست
٦- گرپیرمغان مرشد من‌شدچه تفاوت
درهیچ سری نیست‌که سری‌زخدانیست
۷- عاشق‌چه کند گرنکشد بار ملامت
باهیچ دلاور سپر تیـر قضا نیست

چهارشنبه

۱- راهیست‌راه‌عشق‌که‌هیچش‌کناره‌نیست
آنجا جزآنکه جان‌سپارند چاره نیست
۲- ازچشم خودبپرس‌که ماراکه‌می‌کشد
جانا گناه طالع وجـرم ستاره نیست

۳- مباش درپی آزاروهرچه خواهی‌کن
که درشریعت ما غیرازین گناهی‌نیست
٤-بلبلی برگ‌گلی‌خوش‌رنگ‌درمنقارداشت
ونداران برگ‌ونوا خوش‌ناله های‌زار داشت
٥- دیدی‌که یارجزسرجوروستم نداشت

بشکست عهدوز غم ما هیچ غم نداشت
٦- عیب‌رندان‌مکن‌ای‌زاهد پاکیزه‌سرشت
که گناه‌دیگران برتو نخواهد نوشت
۷- ناامیدم مکن ازسابقه لطف ازل
توپس پرده‌چه‌دانی که خوبست‌وکه‌زشت

پنجشنبه

۱- صبحدم مرغ‌چمن‌باگل توخاسته‌گفت
نازکم‌کن دراین‌باغ بسی چون‌تو شگفت
۲- گل بخندیدکه ازراست نرنجیم‌ولی
هیچ عاشق سخن‌سخت‌به معشوق‌نگفت

تارفت مرا ازنظرآن چشم جهان بیـن
کس واقف‌ما نیست‌که ازدیده چه‌هارفت
٤- دل‌گفت وصالش بدعا بازتوان‌یافت
عمریست که عمرم‌همه درکاردعا رفت
٥- وقت عزیـز رفت بیاتاقضا کنیـم

عمری‌که بی‌حضور صراحی وجام رفت
٦- بربرگ وگل بخون شقایق‌نوشته اند
کانکس‌که پخته‌شدمی‌چون ارغوان‌گرفت
۷- کوته نکند بخت سرزلف‌تو حافظ
پیوسته شد این سلسله تاروز قیامت

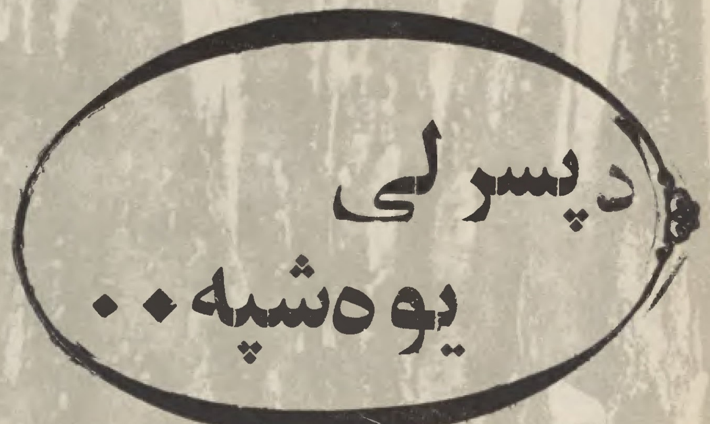
جمعه

۱- ای غایب ازنظر به‌خدا می‌سپارمت
جانم بسوختی وبـدل دوست دارمت
۲- تادامن کفـن نکشم زیرپای خاك
باور مـکن‌کـه دست زدامن بـدارمت

۳- مدامم مست میدارد نسیم جعدگیسویت
خرابم میکند هردم فریب چشم‌جادویت
٤- سوادلوح بینش‌راعزیز ازبهرآن‌دارم
که جانرانسخه‌باشد زلوح‌خال‌هندویش
٥- دیریست که دلدار پیامی‌نفرستاد

ننوشت سلامـی و کـلامی نفرستـاد
٦- بنفشه‌دوش‌به‌گل‌گفت‌وخوش‌نشانی‌داد
که تاب‌من به‌جهان طـره فـلانی داد
۷- رسیدموسم‌آن‌کزطرب‌چون‌نرگس‌مست
نهد به پای قدح هرکه شش درم‌دارد

دیوی تاریخی حماسی انځور: (ح، د، آ)



دهیواد دیوه لوړ غره پهیوه رنگینه او له گلوډاکه لمن کی‌یوه توره کیږدی ولاړه وه، دکیږدی شا اوخوا زیړو گلو اوشنوشنیلیو نیولی وه، ښی خواته پهلږ څه فاصله دغره سپینی اوبه پهخوږکی پهډیرهمستی رارواني وی، دخوږ دشنو اولاجوردینو گټو دپا سهپه ډیرشو راو څوږرا تویېدلی اودشنو شنیلیو پهمنځ کی نرمی - کږی وږی اومار پیچی تیریدلی ....

دکیږدی نه ورپاس دغره پهډډه کی دغوږ ښتیولو یی - لویی ونی پهډیر عظمت او متانت ولاړی وی، دونو په خواکی دهمدی کیږدی داوسیدونکو د غیبلو یوه لویه رمه دغره پهشنو وښوکی په څړبوخته وه، دیوه کمره دپاسه ددی غیبلو شپون ناست او پـه زوره - زوره یی دیښتو لنډی په مخصوص وزن سره ویلی‌چی په هراوریدو نکی یـی زیاته اغیزه کوله اودغرمونی هم داسی‌ساکتی ښکاریدی لکه ددی لنډیو اوریدلو ته چـی بوغوږ شوی وی‌اوپه ډیر شوق‌او ذوق سره یی‌اوری شپانه دخولنډیو ویلو څخه وروسته خپل تخرگټ تهلاس کړ،خپله شپیلی یی له تخرگټ څخه راوایسته اوخولی تهیی یوړله، دده دشپیلی پهغږولو سره پهدی لوی اولوړ غره کی یوه داسی انگازه خپره شوه چـی ددی خاوری دپخوانو اوسیدونکو له غیر ته دکی چیغی یی دسړی پهفکر کی وارله واره راژوندی کولی اودډوی دغیرت کار نامی یی دسړی مخ ته تمثیلولی، هغهوخت چی ددی شپیلی انگازی به دغرهداوبو دشو راوخوږ سره یوځای شوی نوفضا بهټوله سندر یزه اوهره خوابه شپیلی - شپیلی شوه

پهراغه کی ددوی دغیبلو دوریو اوسیرلیو (اوله) څربده چی دځینی سیرلیو اووریو په غاړوکی ژرنگنی همژرنگیدل او کله - کله به ددی اوله وریو اوسیرلیو په خپل مخصوص ،واړه اوخواږه غږسره بغاری وهلی اوداسی تری ښکاریده چی دخپلو میندو شدیغواړی له کیږدی نه ښکته خواته پهلوی راغه کی دهمدی کیږدی والو داو ښانو گله په څړ بوخته وه .

لمر ورو ، ورو دلویدیځ په لـور رواناو تودوخه کمیدله ،پهدی وخت کی شپاړس‌کلنه ښښتنه پیغله (اوږی) چی پهغره کی یـی دډوډی پخولو له پاره خس کړی وو ، دخسو ترنگړیی په سر اودکیږدی خواته راورسیده ترنگړیی لهسره ښکته کړ، خس‌یی تـری وایستل اودنغری پهخواکی یی واچول،اوړی پهډیره بیړه پهنغری کی اوربل کړ، تبـی یی باندی کړه اوهغه وخت چی تبی‌سرهشوه نوپه منډه کیږدی تهننوته، دجواریو داوړو ډك خنك یی راویوست اوپه تبی بـانـدی یی یوه - یوه زغاله هواروله ،دادسوکړکو په پخولو بوخته وهچی پهدی کی ددوی‌درمی دسر کښی دژرنگنی غږ غوږته راغی او رمه کیږدی ته رالنډهشوله ،دی چی خورمـــه رارسیدله پهبیړه دوډی پخهکړه او ځان یی دغیبلو دلوشلو دپاره تری خلاص کړ.

داوخت لمر اوغر ببخی سره ورغلی او د لمر ژړه ټیکلی نیمه له غره څخه اوښتی‌او نیمه لاښکاریدله خولږ څنډنه ؤوتلی چی د لمرټیکلی ټوله له غره څخه تمامه او خپلی زرینی وړانگـی یی دتوری کـیږدی اوشااو خواڅخه ورټولی کړی.

اوږی دخپلی موراو ورونو په مرستـــه د غیبلو په لوشلو بوخته شوه، په لویو،لویو دیگونو کی یی‌غیبلی ولوشلی او دوریو او سیرلیوله پاره یی هم دغیبلو په غولانځوکی پوره شودی پریښودی ، وروسته دوی خپل دشیدو ډك دیگونه کیږدی ته یوړل اودغیبلو پهرمه کی‌یی دوریو اوسیرلیو اوله ورخوشی کړ ،پهدی وخت کی هروری اوسیرلی دخپلی موردپیدا کولو پههڅه کی پهخپـل واړه او خواږه غږبغاری وهلی څو چی ټولو خپـلی میندی پیدا کړی اوویی رودلی ،وروسته له هغی اوږی اودکورنورو غړو یی ودی اومیږی سره(گل) (بیل) کړل ،وری او سیرلی یـی په کیږدی کی دننه پهیوهرسه وتړل اومیږی یی هم‌پهخپل (کین) (دمیږو، وزو خاص‌ځای) کی ودرولی.

ما خوستن ؤ داوږی پلار ،مور،ورونه او نوری وړی خویندی او واړه ورونه ټول په کیږدی کی دهغه اوربلکی تهچی دڅراغ په ځای یی بلهکړی وه، سره راټول وو، لـه یوی‌خوا اوبلی خواسره غږیدل ، داوږی‌پلار بگړخان چی سپین ږیری و دخپلو پلـرولـه خولی څخه یی خپل اولادته دپخوانیوپښتنو دغیرت اوشهامت کیسی کولی او ددوی کار نامی اومیړانی یی یادولی چی په دی‌کی‌یو ناڅاپه غږشو، دخوړدهی خواله کیږدیو څخه یوتن راغی اوبگړخان تهیی داسی وویل : (بگړخان کاکا همدا اوس - اوس دهاپوری کلی څخه خبر راغی چی غلیم غواړی زموږ په ملك اوخاوره باندی یرغل راوړی اوزموږ پاکه خاوره دخپلو ناپاکو منگولـــو ښکارو گرځوی نوزه یوازی ستاسی دخبر تیالهپاره راغلم چی‌سهار لمانځه مل کلی ته راشی او هلته ددی‌یرغلگرو دمخنیوی‌تړون‌وکړو او...)

بگړ خان‌په ځواب کی‌ورته وویل : (ډیر ښه دادی سرله اوسه بهخپله وسله تیاره کړو اوسهارته بهزه سرهله خپلو زامنو می دوخته کلی‌ته درشو اولههماغه ځایه بهبیا ددښمـن مقابلی تهورځو ،زه دااوس هم خپلوزامنوته زموږ دنیکونو له کاړ نامو څخه غږید لـم اودهغوی دننگ اومیړانی‌اوددښمنانو دتیښتی اوماتی کیسی می ورته کولی ....)

سړی بیرته ولاړ بیانو بگړخان خپلـــو زامنوته مخ وروااړاوه او ورته ویی ویل: - (زامنو همدا دننگ اوغیرت وخت دی، مو ږ دهمدی خاوری لکه شیدی غوندی اوبهڅښو نوزموږ‌خاوره موږته دمور حیثیت لری اوباید نرهغه وخته دخپلی خاوری ددښمنانو سره وجنگیږو ځوابری ومو او یامو ســرونـــه ورنه قربان شی ....)

مشر زوی یی دبگړخان خبره ور پـر ی کړه اوپه حرارت سره یی وویل : (هو! پلاره ربښتیا چی همدادننگ او غیرت وخت دی او ماخوپه خپله لهخدای څخه همداسی وخـت غوښت، نوپلاره زهخوهمدا اوس‌ځم‌اوکلی‌تـه روانیږم ،څکه زه نشم کولای چه ترسهاره پوری دلته پهخپل کورکی پاتی شم او کـه پاتی شم‌هم ترسهاره به بیخی خوب‌راڅنی او........)

کشر زوی یی دخپل مشر ورور خبـــره ورغوڅه کړه اوپلارته یی وویل :(پلاره!زه هم‌ځم اونشم کولای چی نورټال شم .)

بگړ خان ورته وویل :(زامنو ! تا سی اوس روانیږی زهنو پښتون‌نه یم که څنگـه چی پاتی شم ؟ زههم همـدا اوس لهتا سو سره یوځای ځم!)

په دی وخت کی پښتنی پیغلی (اوږی)هم پهژړغونی اوهایوسانه غږخپل پلارته وویل : (پلاره ! زهنو پاتی شم؟ نه هیڅ کله،زه هم نهپاتی کیږم : زهخو هم آخر پښتنه یم،ما لهډیری مودی څخه همدا آرزو او امید درلود چی زهبه څه وخت دومره وکړای شم چـی خپلی خاوری او خپل وطن ته خدمت وکـړم؟ اوس چی دخدمت وخت رارسیدلی نو هــو بلاره زههم درسره روانیږم دتا او دخپلـــو ورونو په جنگ کی می اوږه پـــه اوږهلـه دښمن سره جگړه کول غواړم څو یادخپـل هیواد پتپه ځای کړو اویادشهادت خوږجام وڅښم!....)

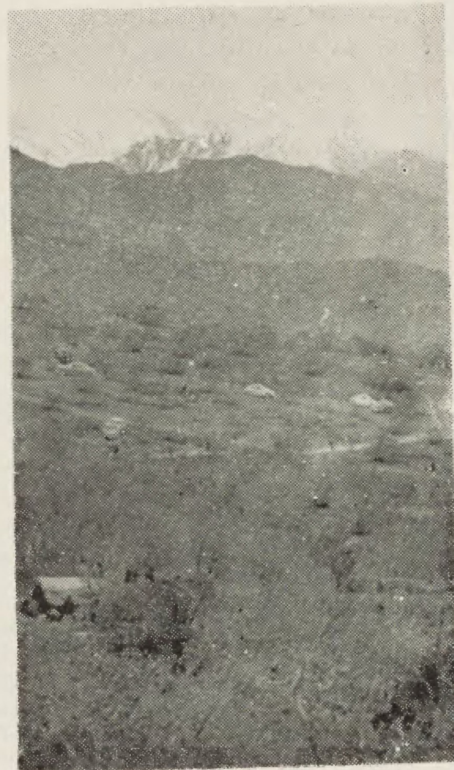
بگړخان ورته وویل :(خیر لوری تهمایوسه کیږهمه !هو ربښتیا چی همدا دخدمت وخـت دی، لوری ! شاباس ځی چی له خیره څو او دکلی په خواو راوان شو !)

دبگړخان مشر زوی خپلی مورته وویل : (موری ! تهبه همدلته له خپلو وړو زامنو او لونوسره دی پاتی شی یو خوسپین سری‌یی اوبلهکه تهنه وی نوغیبلی او مال‌به ټـو ل مړهشی !.....)

موریی ورته وویل :(خیر زویه: دوطـن پهلاره کی‌دمال ،کور اوسر پروا ساتل خوشی کار دی اوپهدی لاره کی له ماله تیریدل اوله سره دنگل میړانه ،پښتو نولی او بریالیتوب شم!....)

دی څو بیاهم چی تاسی وایی نوزه به پاتی وروسته له دی بگړخان خپل ټوپك را - واخیست ،زامنو یی همټوپکـــونـــه ورسره راواخیستل او اوړی یوه گردنی‌اویو داوبـو (زی) ورسره راواخیستل په هماغه تودهشپه کی یی لهخپلی مورسره خدای پامانی وکړه، موریی دبری او فتحی دعاگانی ورته وکـړی اودوی څلور واړه سره له خپـلو وسلواو لوازمو یی پههماغهتوده شپهکی لهخپلی‌تودی کیږدی څخه راووتل اودشپی په تورهکیږدی کی دلوی کلی پهلور روان شول .

وقایع برجسته تاریخ



منظره ای از ارغوان زار دامنهٔ گل‌غوندی

:۳۱۱

امپراتور کالا یرو یس در بسترمریضی‌به دین‌مسیح اعترا ف‌کردبعدا درسال ۳۱۱ - امپراتور کا نستین سیاحت را قانونی اعلام نمود.

:۳۲۵

شورای نیکیا از طرف کانستین در آسیای‌مر کزی احضار گردیدتادرآنجا جا معه کلیسا عقاید ار تو دو کس رااعلام دارد.

:۳۲٦

کانستین پایتخت رومن رابه بیزانسوم یعنی استانبول امروز نقل داد.

:۳۸۰

تیدوز یوسس امپراتورروم دین مسیح را رسمیت قاطع‌دادو پرستش بتها راجدا منع قرار داد.

۱۲۱۵ به وجود آمدن منشور ماگنا کارتا: درین منشور که ازطر ف ۲۰۰۰ بارون‌امضا شدحق اشراف وآزادی کلیسا درجمله سایر موادآن تضمین گردید حقو ق آزادی بر ای افرادی عادی نیز داده شده بودولی با وصف آن‌محدود بود بعدا حقو ق‌مردم عادی بیشتر تامین گردید این منشور را نخستین اقدام اساسی برای تامین حقو ق نیز دانست.

سال ۱۲۱۷: تخریب شهر معرو فهرات: ظهور چنگیز خان اشغا ل پیکنک قتل‌عام‌و تخرایب شهربزرگ‌وتاریخی‌هرات‌درافغانستان- چنگیزخان درسال ۱۲۲۷ پدرودحیا ت گفت.

:۱۲۱۷

مارکو پو لو باپدروکاکای خودبدربارقبلی خان پادشاه مغل آمد مدتی‌درآنجاخد مت‌کرده بعدا درسال ۱۲۰۵ به‌وینس‌بر گشت وسفر نامه‌های‌معروف خود را برشته تحریردرآورد.

:۱۳٤٦

ادوارد سو م پادشاه انگلستان فلیپ‌پنجم پادشاه فرانسه راشکست داد .

سال ۱٤۲۹:

ژانداک دختر فدا کار فرانسوی با الهام عجیبی مرد م‌فرانسه رابرعلیه‌انگلستان‌تحریک نمودکه‌در نتیجه آن فتو حات زیادی از طرف فرانسویان صور ت گرفت.

بعدا ژانداک رابتاریخ ۲٤ می ۱۳٤۰ بر انگلیسها در مقابل ده هزارلیره فرو ختنددر برتانیه اورا به اتهامات زیادی ازقبیل رفتار خلاف مذهب پوشیدن لباس مردانه دا خل میدان‌جنگ‌شدن و مبارزه کردن بدون اجازه والدین‌محاکمه نمودند محاکمه او۱۱٤ روزدوام کردژانداک‌دردومین محاکمه بر حبس‌ابدمحکوم شدبعدا جرم اورا مضاعف ساخته‌امر اعدامش راصادر کردند وبتاریخ ۳۰ می۱۳٤۱ اورادر روین برتانیه آتش زدند .

هالیود

انگرید برگمن یك ممثله برجسته هالیوود باردیگر جایزه علمی گرفته است .

انگرید برگمن یکی از ممثله های درخشان سینمای هالیود بدر یافت سو مین جایزه علمی موفق شده است .

برگمن بخاطر یکه نقش خودرادر یك فلم بنام «قتل دریك قطار آهن» بخوبی اجرا کرده بحیث یك هنرمند ممتاز شناخته شده است .

پیغله برگمن که قبلا دو جایزه رابحیث بهترین ممثله گر فته اکنون ردیف هلن هیلکس یگانه ممثله که این دو جا یزه را بد ست آورده قرار گرفته است .

وی که اصلا سویدنی بوده باری از طرف مقامات هنری هالیود نسبت دست داشتن دریك قضیه با رو برتو سی لینی یك دایرکتر ایتالوی از اشتراك در فعالیت های هنری به صورت موقت مما نعت شد ه بود .

پیغله برگمن در وقت پذیر فتن این جایزه اکادمی یکی از رقیبا ن هنری خود را که والن‌تینا کورتیز نامدارد توصیف‌نموده وفعالیت‌هنری وی را باارزش خواند .

برگمن دریك فلمی که دا ستان آن‌ازیك رومان آگاتاکر یستی گرفته شده نقش یك مبلغ لنگ را ایفا کرده که درجمله چند نفر به قتل و اختطاف دریك قطار آهن سریع‌السیر متهم اند .

ترجمه : عبداللطیف بارز



ماهنوردان اپولو نشین درآغوش آبهای اقیانو س

ببینیم خدا چه میکند

جانی را میشناخت چه وقتی جانی صدایش‌کرد مادیان خود سر بطرف اوآمد. راه بردن مادیان‌هم مشکل‌نبود شاید درظرف‌یك‌ساعت یاکمتر فرانز آنرابه مزرعه میرساند . جانی تیزتر‌راند ووقتی خانه رسید مستقیم به اتاق هلن رفت وآنگاه هلن رامثل همیش درکمپلش پیچانده ودربغل گرفته بطرف برندهٔ خانه‌رفت وآنجا روی چوکی‌ای قرار گرفته هلن را روی زانوانش نشاند وچشم براه سرکی‌که ازگاراج بمزرعه می آمدماند ـ تاوقتی که دیدکه فرانز ومادیان بطرف مزرعه می آیند. فرانز مرد سیاهپوست آزادانه قدم میزد ومانده وخسته بنظر نمی رسید. مادیان مثل‌یك سگ‌خانگی وبلد ازعقب فرانز گام برمیداشت وریسمانی که به‌گردن مادیان انداخته بودند قسمی‌کشال بودکه گویی مادیان بدون کشیده شدن خودش حرکت میکند. هلن نیزمرد سیاه ومادیان را تقریباهمزمان باپدرش دید وخطاب به پدرگفت:

پدرجان می بینی یك بچه بایك اسپ اینطرف می آید. یك بچه بایك اسپ واستقامت شان هم بطرف خانه ماست .

پدرجان ، پدرجان ماآنهارا خواهیم دید ـ ماآنهارا خواهیم دید ـ همه چیز برای هلن یك حادثه واتفاق بود. مردواسپ هرچه نزدیك ترشده میرفتند بزرگتر میشدند.

هلن گفت: ناوقت است بلکه آنها اسپ را اینجانگهداری کنندوکاش‌شمامرا برای‌لحظه‌ای روی اسپ بنشانید وساعت تیری‌کنیم وبه بهانه ای بازی کنیم. بازی بااسپ ـ آه چه خوب بازی بایك اسپ . جانی گفت :

بهانهٔ چی عزیزم ـ هلن گفت: بزرگهاچقدر کودن ودیرفهم هستند ـ اواز خود ماست اسپ خود ما .

جانی گفت خواهیم دید عزیزم ـ حال معلوم میشود .

فرانز مادیان رابه برنده نزدیك ساخت وجلوآنرا به‌کتاره برنده بسته صدازد .

صاحب اینه (اینست) اینه رسیدیم .

پدرجان مقصد اوچیست . فرانزچه میگوید.

پدرش گفت : میگوید اینست رسیدیم . خوب عزیزم هلن اینست اسپ تو. اسپ‌تو.

هلن گفت :

اوه پدر. راستی اوازماست از خود ما. اسپ ما. اسپ ما. آه خدایا. اسپ ما .

بلی ازخودت باتشکر وسپاسگذاری ازسمتی وهندریك دوویت اسپ خودت . باشنیدن این حرف هلن گفت :

پدرجان مراسوار اسپ کن . هله مراسوار کن .

پدرش گفت :

عزیزم بسیار ناپاك وکثیف است . بما ن شست وشو شود بعد سوار شو .

باکی ندارد پدر. مادر جانم باز لباسم را رامیشوید ـ پدرجان لطفا ـ پدرجان خواهش میکنم بااین گفته اودستهای خودرا طوری‌گرفته بودگویی دعایی میخواند . درین وقت مادرش به برنده آمده گفت: جانی چی‌گپ است ـ هلن چی میخواهد . جانی گفت: گریس ـ من یك مادیان خریدم وهلن میخواهد همین حالا سوارش شود درحالیکه مادیان خیلی کثیف وناپاك است . گریس گفت : باکی ندارد سوارش کن .

جانی هلن رابروی دست های خود بالا کرده وبرپشت اسپ سوار کرد و همانجا محکمش گرفت ـ اسپ پوز خودرا بر گرداند وزانوان طفلی راکه بر پشتش سوار بود باپوز خود آهسته آهسته خاراند ... آشنائی اوواسپ ازهمین جاشروع میشد .

هلن گفت: اوه پدرجان چشم های آبی‌دارد درست برنگ چشم های مادرم .

پدرش گفت: یك چشم آبی ویکی نیشی (نصواری) هلن گفت این بهتر. چه زیبا از هرکدام یکی ـ یك چشم برنگ چشمهای مادرم ویك چشم برنگ چشم های شما چه خوب . چه‌زیبا.... جانی بااین حرفهاواحساس خوشی ایکه برای هلن پیدا شده بود خودش هم مستی احساس میکرد. تبسم چهره سوخته ورنج کشیده جانی راباز کرد. اوبرای خوشی هلن خنده اش گرفت چند لحظه دیگر نیز او رابرپشت اسپ نگاه داشته بعد پائینش آورد وگفت حال به بستربرو فردا اسپ راهم برایت میشویم وپاکش میسازم . حال باید فرانز رادوباره به خانه ومحلش برسانم اینرا گفته دخترش رابوسید واورا روی بازو های مادرش قرار داد .

هلن روز دیگر تمام روز رادر آغیل روی یك صندوق درکنار مادیان گذشتاند وگوش به صدای جویدن کاه وعلوفه‌ای‌که مادیان دروقت غذا خوردن تولید میکرد داده بود. حرمان پیر درحالیکه هردوی شان هلن ومادیان رامراقبت می‌کرد پایپ می کشید . هرچیزی که مادیان می کرد برای هلن مسرت آوروحیرت انگیزبود. طریق‌علف‌خوردن آن طرز آب نوشیدن از سطلی‌که حرمان برایش آب آورده‌بود. طرز غلت زدن لگد پراندن به هوا وغیره وغیره اسپ وقتی‌همه کارهای خود رامیکرد به‌هلن نزدیك شده‌و پوز خود را تقریبا روی رانهای‌هلن‌میگذاشت که دراین وقت هلن یاروی. مادیان رادست میکشید ونوازش میکرد ویا گوشهایش را کش میکرد.

پدرش همیشه آنها رادر همین وضع میبافت آنروز اووقت تربه خانه آمده بود تا اسپ راشست وشو دهد. پنج بار باصابون‌و آب شیر گرم اسپ راشست تاگردوخاك و کثافاتی که ازسالها روی موی بدن وپوست اسپ جمع شده بود پاك شد وهلن قانع شد که‌حال اسپش پاك شده است. بعد بایك تکه خشکش‌کرد وباتکه درشت دیگری به شفیدن وخرخره اش پرداخت دم ویال ومو های پیشانی اسپ رابایك شانه فلزی شانه کرد وموهای دراز پاهایش را باقیچی خیاطی گریس کوتاه واصلاح نمود.حال مادیان‌حیوان متفاوتی بنظر میخورد وهمان مادیان مردنی دیروز نبوده هلن گفت .مادیان‌دوست‌داشتنی وخوبی است. واقعا دوست داشتنی است.

پدرش گفت: تافردا که خوبتر خشك شده وباز برس وخرخره شود انتظار بکش آنگاه دیگر هم زیبا ومقبول خواهد شد. جانی‌کمپل کهنه ای‌رابرپشت اسپ انداخت وآنرابارشمه ای که‌از زیرشکم حیوان گذشتانده بود محکم کرد وگفت وقت خواب هلن،چوچیم‌حال‌برای‌هر دوی تان. وقت خوابتان است.

حرمان پیراسپ رابطرف چپری ای که با علفهای خشك مفروش بود راند وجانی‌دختر خود رابه خانه آورد. قبل از رفتن بصوب وظیفه جانی باری بطرف مادیان رفت تاببیند که چه وضعی دارد. مادیان بادیدن جانی شیهه کرد. جانی بطرف‌اوپیش رفت. اسپ سرش رابه سینه جانی میمالید واز خدمات‌او در شستن و نگهداری شکر گذاری وقدردانی میگرد. او چند توته نان راکه ازمیز صبحانه‌برای مادیان برداشته بودبه اسپ‌داد. اوباخود گفت: این‌همان اسپ‌نیست‌واقلاهمان اسپ دیروزه نیست ـ کاش مسترسپیروو اکنون آنرا میدید. زندگی در مزرعه شکل خود راتغیر میداد که محوراین تغیرشکل هلن بود. واقعا چرخ زندگی شان فعلا بدورمحوری که‌هلن نام داشت میچرخید .وحال مادیان‌هم در کناراین هلن موقعیت شایان وبر جسته‌ای داشت. هلن مادیان خود رالوسی پیرنام گذاشته بود. هلن خودش بدورمادیان‌چرخش ورقص وشوری بخصوصی داشت. لوسی‌پیرو حرمان پیراین دونام زیبندگی ای غریب‌باهم داشتند وشاید علت لوسی پیرنامیدن مادیان هم‌موجودیت حرمان درآن مزرعه‌ودرآن‌خانه‌بود حرمان‌پیرمراقبت هلن‌ولوسی پیرهردورابعهده داشت وازین خدمت گذاری به هر دوبی نهایت حظ میبرد این تغیر جدید زندگی حرمان پیر را نیزآمیخته باخوشی ها ولحظات‌دلخواه‌ساخته بود او از خوشی ونشاطی که هلن برای‌مادیان نشان میداد خیلی لذت میبرد.

پروگرام مفصل برای وظائف، حرمان پیر ترتیب یافته بود، صبح اول وقت لوسی زین میشد.زین عبارت ازبالشی بود که با تنگ (نوار مخصوص بستن زین برپشت‌است)بر پشت لوسی محکم میشد. افساری برسراسپ انداخته میشد که‌حرمان پیروقتی هلن‌راروی اسپ مینشاند بایك دستش هلن وبادست دیگرش افسار رامحکم میگرفت وباین صورت تمام مزرعه وزمین های دورتر. تپه های اطراف ویك ساحه چند میلی‌اطراف خانه را گردش میکردند. در بعد از ظهر هلن استراحت میکرد

جورجینا ملکه

داده‌ام‌اند اثرهمین رژیم‌مرتب‌ومنظم شده است ،که وزن من هیچگاه از حالت تعادل بیرون نمیرود ،طوریکه تفاوت دروزن اصلی من‌از مقداردوکیلو گرام تجاوز نمیکند ،نه ازین حدبالا میرود ونه باندازه بیشس ازدو کیلو ازوزن اصلی ام کاسته میشود ..

سوال :اکنون چقدر وزن‌دارید؟

جـــــر اب: همشه و ز ن مـــن دربین ۵۰ـ۵۲ کیلو گرام قراردارد واین‌مقدار وزن ،برای من یک‌وزن اصلی است .

سوال :آیا ممکن است بگوئیـــد رژیم‌که طرف استفاده شما قـــرار میگیرد، چه و چگونه میباشد ؟

جواب :این رژیم ،یك رژیم کاملا عادی است، از اشیایی که ضرر آن رادرك میکنم استفاده نمی نمایـــم وبیشتر ازنان ســـر خ وسبـــو س استفاده میکنم .

سوال :علاقه و دلچسپی شمادر مورد ورزش پهلوانی چگونه است؟

جواب :من آن‌را بادلچسپی‌خاص تماشا میکنم اما ورزشی اســــت شایستهٔ مردان .



مراسم افتتاح روز جهانی تلفو س‌درتالار رادیو افغا نستان

قصه غصه‌ها

همانطور که اشك میریختم بپدرم قول دادم که سیما را فراموش میکنم .اینکه من چـــه زجری کشیدم وچقدر پیش وجدانم سرافگنده بودم شاید بتوانید حدس بزنید .

سال آخر تحصیل یك روز پـــدرم بـــه پوهنتون آمد• مرا باخود برد•

زیرا تمام مقدمات عروسی من تهیه شده بود ،شب آنروز به حجله رفتم سیمـــا از ازدواج من خبرشد ،نمیدانم چه حالی به او دست داد ،باکمال شر مساری وسرا فگند گی بوی احوال فرستادم که مرا ببخشد وگذشته هارا فراموش کند ،بوی تذکر دادم که او هم باکس دیگری ازدواج کندو لی سیما تا چنـــد سال دیگر تن به ازدواج نداد .

خواهر عزیز !

من این سطور رانوشتم تا بدانید که یك دختر چقدر باوفا وچقدر در قولش استـــوار است. من در تمام حیات در برابر او خجـــل خواهم بود ،ولی طوری که جریان را خواندید مجبوریت هائی مرا وادار ساخت تاروی قولم ایستادگی کرده نتوانم .

عشق مافدای بدبینی و عداوت زن دیگری شد. اکنون سالها از ماجرا می گذرد ، مـــن باز هم‌زندگی خوشی دارم، به زنـــم بخاطـــر اینکه گناهی ندارد ومادربچه های من است احترام دارم اما یاد آوری عشق با شکوهی که میان من وسیما وجود داشت و اکنون جز و خاطره ها گشته است گاهگاهی تنم را می لرزاند ،سیما قربانی عمدهٔ این ماجراست ، اما من باوجودیکه حالا زن‌وبچه دارم باز هم خودم را قربانی دوم این عشق میدانم .

رادیو افغانستان

بمنظور تقدیر وپا داش شایسته، ازین پرو گرام برای من، مایه‌افتخار است تا جایزهٔ گور نر تو کیو را ، به‌آن تقدیم میدارم».

آمر نشرات رادیو افغا نستا ن علاوه می کند:

ـ همچنان در مکتوب دیگری که اخیراً به امضای سکر تر جنر ا ل پرایز و معاون مخصو ص ریا ست رادیو تلویز یون جاپان ،بما رسیده است، تقاضا شده تا اجازه د هیم که ان پرو گرام ما را، در شـــمارهٔ مخصوص «کتابخانهٔ سیار» نشـــر نمایند.

چون نشر این پرو گرام در یـــن شمارهٔ اختصا صی شان برای معرفی افغا نستان مفید و قابل افتخاراست رادیو افغا نستان موا فقت خودرا ، به اطلاع مقا مات رادیو تلویزیـــون جاپان رسانیده است.

ترس

تندرست باقی می‌مانند؟ عواقب‌ناشی از ترس ووحشت بیشتر به آمادگی شخصی که دچار آن میشود وبوضع روانی او درلـحـظه احساس ترس بستگی دارد .

نیروی ترس ووحشت به میزان‌قابل ملاحظه ای بستگی‌بدان داردکه‌بدیده موجد ترس ووحشت تاچه حد سریع وغیر منتظره است .پس بهتر است که‌آدمی تسلیم ترس ووحشت‌نشود بلکه برعکس تمام‌قوای خودرا برای غلبه یافتن به آن بکار برد .

زیرا پس از پیروزی برترس و وحشت بزرگترین شادی وسعادت‌را که‌برای وی‌قابل‌وصول‌است احساس خواهد نمود. و همـراه پیروزی ، معرفت غرور آمیز اعتماد به‌نیروهای خویش که‌بوی امکان میدهدشجاعانه باستقبا ل هر خطری بشتا بددلش‌را لبریز می نماید .

انیس

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳٤
سوچبورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
در خارج کشور ۲٤ دالر .
قیمت یك شماره ۱۳ـ افغانی

دولتی مطبعه

نمونهٔ دیگر از مودهای بهاری

لباس از تکه های قیمت‌بها از سلیقه وذوق شما نمایندگی نمیکند

بلکه

ساخت ودوخت مر غوب و پو شیدن لباس موافق مو قع ومحل نمایندهٔ سلیقه وذ و ق شما ست .

مود این صفحه از یک طراح

پاریسی برای محافل شبانه

طرح شده است

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی